



تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران

(۱۳۵۷ - ۱۳۸۰)



mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

دکتر علی ملک‌پور

تعارض فرهنگی
دولت و مردم در ایران
(۱۳۵۷-۱۳۸۰)

دکتر علی ملک‌پور



انتشارات آزاداندیشان
تهران
۱۳۸۱

تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران

دولت در ورطه فرهنگ

تحلیلی جامعه‌شناختی از ناهمگرایی فرهنگ رسمی
و فرهنگ غیررسمی پس از انقلاب

ملک‌پور، علی، ۱۳۴۲ -
 تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۷) / علی ملک‌پور. - تهران:
 آزاداندیشان، ۱۳۸۰.
 ج، [۲۱۶] ص: مصوره، جدول.
 ISBN 964 - 7284 - 10 - 0 ریال ۱۲۰۰۰
 فهرستی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص. [۱۹۹ - ۲۰۴].
 ۱. جامعه مدنی -- ایران. ۲. دولت -- ایران. ۳. حقوق مدنی -- ایران. الف. عنوان.
 ۳۲۰/۱۰۱ JC۳۳۶/م۷ت۸
 کتابخانه ملی ایران
 محل نگهداری:
 ۱۹۳۰ - ۸۰م



تهران صندوق پستی: ۱۹۷ - ۱۶۶۳۵

نام کتاب: تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران (۱۳۸۰ - ۱۳۵۷)
 تألیف: دکتر علی ملک‌پور
 ناشر: آزاداندیشان
 شمارگان: ۳۲۰۰
 نوبت چاپ: یکم ۱۳۸۱
 حروفچینی: گلچین
 چاپ و صحافی: معراج
 شابک: ۹۶۴ - ۷۲۸۴ - ۱۰ - ۰
 قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال
 مرکز پخش: ۲۵۱۹۶۳۳ - ۰۹۱۳۲۱۴۰۱۸۷
 کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه کپی برداری و
 نسخه برداری بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.
 E-mail: azadandishan@yahoo.com

سپاسگزاری

تحقیق و نگارش یک کتاب با مشارکت فکری و عملی دیگران به انجام می‌رسد. هر پروژه پژوهشی از راهنمایان، مشاوران و همکاران الهام می‌گیرد، سازمان می‌یابد و به نتیجه می‌رسد. بدون تردید حضور هر یک از این عناصر به سهم خود مغتنم است و محقق یا مؤلف به مشارکت و مساعدت فکری و عملی آنها سخت نیازمند است.

این کتاب بیش از همه وامدار استادان ارجمندی است که با عطف و شکیبایی مرا یار و مددکار بودند. بزرگوارانی که بر من منت نهادند و متن مفصل‌تری را که یک سال پیش از این بعنوان رساله دکتری جامعه‌شناسی نگاشته و ارایه شده بود، بدقت خواندند و برای بهبود کار تحقیق راهنمایی‌ها و توصیه‌های علمی ارزشمندی را عرضه کردند. در این میان استادان محترم دکتر غلام عباس توسلی، دکتر سیف‌الله سیف‌الهی و دکتر حسین بشیریه سهم افزونتری داشتند و استادان دکتر حسن سرایی، دکتر سید محمد سید میرزایی، دکتر علیرضا کلدی و دکتر عالم‌زاده نیز مرا مرهون لطف و تشویق و نکته‌سنجی‌های عالمانه خود ساختند. من از این استادان گرانقدر خود و همه معلمانم که از آنها ایده و کلمه آموختم، صمیمانه سپاسگزارم. در این کتاب همچنین از مساعدتها و اظهارنظرهای مفید شماری از مدیران و کارشناسان سازمانهایی که در متن از آنها نام برده شد، برخوردار بودم و قدردان ایشان هستم. همچنین از همکاری خانم ماریا معصومی و آقای ابراهیم علیخانی تشکر می‌کنم.

علی ملک‌پور

تهران - اسفندماه ۱۳۸۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	سیاسگزاری
ج	یادداشت ناشر
۱	مقدمه
۵	بخش یکم - مباحث نظری و مبانی روش شناختی
۹	فصل یکم - فرهنگ و ناهمگرایی فرهنگی
۹	فرهنگ چیست؟
۱۲	فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی
۱۸	ناهمگرایی فرهنگی چیست؟
۲۰	بیان مسأله
۲۵	ضرورت طرح موضوع
۲۷	هدفهای تحقیق
۲۸	محدوده بحث

(پ)

۲۹	محدودیت‌های طرح موضوع.....
۳۱	فصل دوم - مبانی و چارچوب نظری.....
۳۲	مباحث نظری.....
۳۳	رویکردهای جامعه‌شناختی.....
۳۴	دیدگاه کارکردگرایی.....
۳۶	دیدگاه ساخت‌گرایی.....
۳۷	دیدگاه کارکردگرایی - ساختاری.....
۳۹	دیدگاه تضاد.....
۴۳	دیدگاه انتقادی.....
۴۷	دیدگاه‌های صاحب نظران ایرانی.....
۴۹	انواع ناهمگرایی در ایران.....
۵۱	نقش عوامل طبیعی و جغرافیایی.....
۵۳	گفتمانهای چهارگانه.....
۵۶	اندیشه‌ای ایران شمول.....
۵۷	الگوی تحلیلی بحث.....
۶۷	فصل سوم - روشها و شاخص‌های مورد بررسی.....
۶۷	روش تحقیق.....
۶۸	برخی شاخص‌های مورد بررسی.....
۷۵	تعریف برخی مفاهیم.....
۸۲	مستندات تحقیق و محدودیت‌های روش شناختی.....
۸۹	بخش دوم - تعارض فرهنگی در آینه واقعیت
۹۱	فصل چهارم - تعارض فرهنگی در پابندی‌های مذهبی.....
۹۱	آمیختگی دین و دولت.....
۹۳	اعتقاد به دین.....

۱۰۲	 رفتن به مسجد و شرکت در نماز جمعه و جماعت
۱۱۰	 رعایت حجاب
۱۱۳	 معنویت‌گرایی و نفی تجمل‌پرستی
۱۱۹	 پیروی جوانان از فرهنگ اسلامی و ایرانی
۱۲۸	 بازشناسی متغیر مهم و اثرگذار
۱۳۳	 فصل پنجم - مسأله اعتماد اجتماعی
۱۳۴	 اعتماد به مسئولان
۱۴۰	 اعتماد به سازمانهای دولتی
۱۴۶	 اعتماد شهروندان به یکدیگر
۱۵۳	 فصل ششم - تعارض در قوانین و هنجارهای اجتماعی
۱۵۴	 زمینه‌های ذهنی و عینی
۱۵۶	 قانون‌گرایی و رعایت هنجارهای رسمی
۱۶۰	 رعایت هنجارهای غیررسمی
۱۶۵	 فصل هفتم - تعارض در الگوی مصرف فراورده‌های فرهنگی
۱۶۶	 مقایسه محتوای محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی
۱۷۳	 الگوی مصرف فراورده‌های فرهنگی
۱۸۵	 فصل هشتم - یافته‌ها و راهکارها
۱۸۵	 جمع‌بندی اندیشه‌های اصلی
۱۹۴	 راهبردها و راهکارها
۱۹۹	 منابع و مآخذ

یادداشت ناشر

کتاب تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران که به قلم دکتر علی ملک‌پور پژوهشگر و مدرس دانشگاه تدوین و تألیف شده است، یکی از معدود پژوهش‌هایی است که در حوزه فرهنگ، با بهره‌گیری از منابع علمی و استناد به اطلاعات رسمی و مستند و به دور از پیشداوری‌های غیرکارشناسی منتشر می‌شود.

این کتاب در چارچوب روش‌های علمی تحقیق و با تفکر جامعه‌شناختی، تعارض و ناهمگرایی فرهنگی مردم و دولت را طی دو دهه گذشته مورد بررسی قرار می‌دهد. همین ویژگی این کتاب را از سایر منابع و نوشته‌های مربوط به جامعه و فرهنگ ایران متمایز می‌سازد. برخی از کتاب‌هایی که در این حوزه طی سالهای قبل و بعد از انقلاب منتشر شده است، به دلیل مخالفت نویسندگان آنها با دستگاه حکومتی و یا شیفتگی و وابستگی ایشان به مراکز قدرت دچار نوعی افراط‌گرایی در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی شده و در راستای اهداف خاص به تبیین پدیده‌ها پرداخته‌اند. امید است مجموعه حاضر که با راهکارها و دستاوردهای مستند و معتبر سعی در تجزیه و تحلیل پدیده‌های فرهنگی جامعه دارد، مورد استفاده علاقمندان و مسئولان حوزه فرهنگ قرار گیرد. مطالعه این کتاب همچنین برای دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی و امور فرهنگی مفید است.

این مؤسسه انتشاراتی نیز به دلیل درک ضرورت و اهمیت پیگیری مسایل و مباحث فرهنگی در ایران، کتاب حاضر را به علاقمندان عرضه می‌کند.

زهره رهنمای آذر - اسفند ۱۳۸۰

مقدمه

بحث دولت و مردم و روابط و مناسبات آنها در چارچوب مباحثی همچون جامعه مدنی، حدود حکومت و حقوق ملت، حوزه‌های عمومی و خصوصی و... از مدتها پیش در سطح جهانی و کم و بیش در ایران مطرح بوده است. گو اینکه شیوه پرداختن به این بحثها در دوره‌های مختلف متفاوت و تابعی از سطح آگاهی‌ها و ظهور و افول ایدئولوژی‌های بزرگ و تأثیرگذار در نزد ملل و فرهنگها بوده است، ولی در هر حال هیچگاه از اهمیت و ابعاد آن غفلت نشده است.

در ایران بحث روابط و مناسبات میان دولت و مردم و ابعاد مختلف آن در قالب حوزه عمومی و حوزه خصوصی و نقش و جایگاه جامعه مدنی طی سالهای اخیر اهمیت و گسترش در خور توجه یافته است و از یک بحث دانشگاهی و روشنفکری به اندیشه‌ای عمومی و فراگیر تبدیل شده است. امروزه اغلب شهروندان ایرانی به این بحثها و مسایل حول و حوش آن علاقه و حساسیت بسیار نشان می‌دهند که به نوبه خود نشانه گسترش فرهنگ سیاسی جدید و توده‌ای شدن افکار سابقاً روشنفکرانه است.

حوزه‌های روابط دولت و مردم متنوع و گسترده است. روابط

دولت و مردم در قلمرو سیاست، اقتصاد و فرهنگ قابل بررسی و تحلیل است. نوع رابطه دولت و مردم در هر یک از حوزه‌های فوق از زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خاص خود تبعیت می‌کند و هم پیامدها و کارکردهای خاص خود را به بار می‌آورد. آنچه در این کتاب محور بررسی و مطالعه می‌باشد، نوع و کیفیت روابط و مناسبات دولت و مردم در ایران و در قلمرو فرهنگ است.

در بخش یکم این مجموعه، رابطه دولت و مردم در ایران و ابعاد فرهنگی آن، عمدتاً در بُعد نظری ساماندهی و پیگیری شده است. در بیان مسأله تحقیق آمده است که در ایران به طور تاریخی و ریشه‌دار نوعی ناهمگرایی و تعارض بین دولت و مردم وجود داشته و هم‌اکنون نیز استمرار دارد. این ناهمگرایی و ناهمسویی از سطوح ذهنی و فردی، شامل تعارض در ارزشها و نگرشها، تا ابعاد عینی و اجتماعی یعنی ناهمسویی در هنجارها و رفتارها را در بر می‌گیرد. ناهمگرایی میان دولت و مردم در عمومی‌ترین صورت خود در قالب ناهمگرایی فردی بروز می‌کند و ناهمگرایی در صورتهای حادث‌تر و در پی انباشت ناهمگرایی‌ها و تعارضها تا سرحد شورشها و انقلابهای اجتماعی گسترش می‌یابد. بدیهی است، اگر همگرایی را به معنی همسویی و تجانس در ارزشها و نگرشها بدانیم - که در این کتاب مورد نظر است - و یا حتی تعبیر مشابهی از قبیل یکی شدن و یا تعبیر دورتری همچون رضایت متقابل را مدنظر داشته باشیم، در هر یک از این معانی، همگرایی دولت و مردم به صورت تام و تمام، متفی است، زیرا این دو از بنیان، ماهیت و هویت متفاوت دارند و در هر جامعه و فرهنگی، صرف‌نظر از درجه توسعه یافتگی، به درجات متفاوتی ناهمگرایی وجود دارد.

وجود ناهمگرایی سستی مردم و دولت در ایران، پدیده اجتماعی مشهودی است و شاید برای اثبات آن چندان نیازی به ارایه ادله و مستندات

نباشد، بلکه زمینه‌ها، ابعاد و پیامدها و شدت و ضعف این ناهمگرایی‌ها به بررسی‌ها و پژوهشهای علمی و کاربردی نیاز دارد.

وجه فرهنگی ناهمگرایی مردم و دولت منجر به تکوین نوعی دوگانگی فرهنگی می‌شود که در این کتاب با مفهوم "فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی" مورد بررسی قرار گرفته است. این مقوله در مبانی نظری و در چارچوب مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی طرح و بررسی شده است. در ادامه‌ی همان مبحث، دیدگاهها و نظرات برخی اندیشمندان ایرانی درخصوص روابط و مناسبات دولت و مردم با تاکید بر ناهمگرایی و تعارض فرهنگی میان مردم و دولت بررسی شده است. مباحث نظری و مبانی روش شناختی در فصلهای یکم، دوم و سوم کتاب ارایه شده است.

در بخش دوم کتاب و در ادامه‌ی بحثها پس از طرح مطالعات و بررسی اسناد، به ابعاد و پیامدهای ناهمگرایی فرهنگی مردم و دولت توجه شده است. ناهمگرایی فرهنگی در این تحقیق به معنای ناهمسویی و تعارض در ارزشها و نگرشها، در ابعادی همچون پایبندی‌های مذهبی، اعتماد به دولت و مسئولان، قانونگرایی و قانونگریزی و بالاخره الگوی مصرف محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی بررسی و تحلیل شده است و برای اثبات مدعیات، مستنداتی که حاصل تحقیقات محققان و بررسیها و مشاهدات خود نگارنده می‌باشد، به تناسب طبقه‌بندی و ارایه گردیده است.

در بخش دوم و در فصل‌های مختلف به تحلیل یافته‌های تحقیق در قالب متغیرها و شاخص‌های مرتبط و مستندات آنها پرداخته شده است. در بخش دوم ابتدا در فصل چهارم تعارض و ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در بعد ارزشها و نگرشها مطرح شده است. در آن فصل پایبندی‌های مذهبی و معنویت‌گرایی که خود دربرگیرنده ارزشهایی همچون اعتقاد به دین، و رفتارهایی از قبیل رفتن به مسجد و شرکت در نماز جماعت و رعایت

حجاب است، بررسی و تحلیل شده و شواهد عینی مرتبط با آن، طبقه‌بندی و ارایه شده است.

فصل پنجم از بخش دوم به تحلیل یافته‌های مرتبط با تعارض و ناهمگرایی در بعد اعتماد اجتماعی اختصاص دارد. در این راستا متغیرها و شاخص‌های تبیین‌کننده اعتماد به مسئولان و اعتماد شهروندان ایرانی به یکدیگر بررسی و تجزیه و تحلیل شده است.

در فصل ششم ناهمگرایی فرهنگی از منظر قوانین و هنجارهای اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه نیز کم و کیف وضعیت هنجارهای رسمی و هنجارهای غیررسمی بررسی شده است.

در فصل هفتم از بخش دوم، به پدیده تعارض و ناهمگرایی فرهنگی از نظر الگوی تولید، توزیع و مصرف محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی توجه شده است. در این مبحث تولید، توزیع و مصرف محصولات فرهنگی و نیز مقایسه اجمالی تنوع محتوایی محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی بررسی و تحلیل شده است.

در فصل هشتم نیز خلاصه و نتیجه‌گیری مباحث کتاب آورده شده است. در این مبحث همچنین شماری از راهکارهای فرهنگی به مثابه دستاوردهای علمی و کاربردی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این راهکارها شامل راهبردهای فرهنگی در سطح کلان و راهکارهایی در سطوح میانی و اجرایی است. و از جمله سازوکارهای تعدیل تعارض فرهنگی بین دولت و مردم در ایران مورد توجه قرار گرفت.

تحقیق حاضر را می‌توان کاوشی محدود در مسأله‌یی گسترده و نامحدود تلقی کرد. اکنون برای نگارنده نیز فرصتی فراهم آمد تا به زوایای جدیدی از موضوع حساس و مهم رابطه فرهنگی دولت و مردم در ایران نظر افکند و این کار را مقدمه‌یی برای تحقیقات و بررسیهای بیشتر در آینده تلقی کند. نگارنده

خود را در این وادی نیازمند مطالعاتی عمیق‌تر و وسیع‌تر و راهنمایی‌های بیشتر از سوی استادان و صاحب‌نظران می‌داند تا این موضوع در آینده به گونه‌ای جامع و مؤثر پیگیری و تکمیل شود.

بخش یکم

مباحث نظری

و

مبانی روش شناختی

- فرهنگ و ناهمگرایی فرهنگی
- مبانی و چارچوب نظری
- روش‌ها و شاخص‌های مورد بررسی

فصل یکم

فرهنگ و ناهمگرایی فرهنگی

فرهنگ چیست؟

به نظر می‌رسد پیش از آغاز بحث، ارائه تعریفی از مفهوم فرهنگ مفید خواهد بود. گفته می‌شود واژه فرهنگ در ادبیات فارسی از دو جزء "فر" و "هنگ" ترکیب شده است. فر پیشوند و به معنای جلو، بالا، بر و پیش آمده، هنگ از ریشه اوستایی "تنگا" به معنی کشیدن، سنگین و وزن می‌باشد.

از فرهنگ، که معادل "Culture" در زبان انگلیسی است، بیش از سیصد تعریف ارائه شده است که شماری از این تعریفها شهرت جهانی دارند و از جانب صاحب نظران علوم اجتماعی تعریفی بالنسبه جامع و مانع تلقی می‌شوند.

این خیل پر شمار از تعریف فرهنگ، در عین حال حکایت از گستردگی ابعاد و سطوح تفاوتها در برداشت از واژه‌ی خاص دارد. کمتر مفهومی به اندازه فرهنگ در قلمرو علوم اجتماعی با تفسیرها و تعبیرهای گوناگون

مواجهه بوده است. از این رو می‌توان گفت که مفهوم فرهنگ دشواری‌های بسیاری به بار آورده و به سبب تنوع و وسعت معنا، ایجاد وحدت نظر بر سر گستره مفهومی آن میسر نشده است. به این دلیل فرهنگ مفهومی مبهم، پیچیده و چند وجهی تلقی می‌شود. این واقعیتی است که هردر^(۱) در کتاب خود با عنوان "اندیشه‌هایی درباره فلسفه تاریخ بشریت" در مبحث فرهنگ به آن اشاره کرده است.

"هردر" عقیده دارد هیچ چیز نامشخص‌تر از معنای این واژه (فرهنگ) نیست و هیچ چیز فریبنده‌تر از انطباق این واژه بر ملتها و دورانها نیست. "هردر" از فرهنگها به صورت جمع سخن به میان آورده است و از فرهنگهای ملتها و دورانهای مختلف و انواع فرهنگها در میان گروههای اجتماعی - اقتصادی در درون یک ملت یاد می‌کند^(۲).

در دهه‌ی چهل قرن نوزدهم میلادی، فرهنگ را در آلمان به همان معنای تمدن^(۳) مورد استفاده قرار می‌دادند. "ادوارد برنت تیلور"^(۴) انسان‌شناس انگلیسی در کتاب "فرهنگ ابتدایی" (۱۸۸۰) واژه فرهنگ را به کار بست و نه واژه تمدن را، از همین جاست که فرهنگ در معنای تازه‌ی خود، کاربردی خاص و شفاف می‌یابد.

تعریف تیلور از فرهنگ یکی از مشهورترین تعریف‌هاست. در اندیشه او فرهنگ مجموعه پیچیده‌ی است شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات، رفتار و ضوابطی که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه‌ی خود فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد. بدیهی است، دامنه تعریف تیلور از فرهنگ شامل تمدن نیز می‌شود. تعریف تیلور که به ظاهر جامع و کامل می‌نماید، در بنیان، جنبه توصیفی دارد. او با شمارش تعدادی از پدیده‌های زندگی جمعی به تعریف فرهنگ روی می‌آورد: نکته مهم این است که

تعریف این انسان‌شناس بریتانیایی جنبه هنجاری^(۵) ندارد. از نظر تیلور فرهنگ کلیت زندگی اجتماعی انسان است، بنابراین، این تعریف جنبه‌ی محدودکننده و انحصارگرایانه ندارد، یعنی نمی‌خواهد فرهنگ را خاص جامعه‌هایی معین بداند و فقط بخشی از بشریت را در این چارچوب بگنجانند. در تعریف تیلور فرهنگ جنبه‌ی اکتسابی دارد و به هیچ وجه موروثی نیست و عامل زیست‌شناختی در این خصوص نقشی ندارد.^(۶)

"فردریش تنبروک"^(۷) تعریفی نسبتاً متفاوت از تیلور ارائه می‌دهد. بنابر نظر او، هر آنچه انسان انجام می‌دهد و هر آنچه عمل او به بار می‌آورد، به معنای وسیع آن، در قلمرو فرهنگ جای می‌گیرد. به نظر او اندیشه جوهر فرهنگ است، زیرا کلید تفسیر واقعیت را بدست می‌دهد. او سپس اضافه می‌کند به همان میزانی که فرهنگ بنیادهای اجتماعی دارد، اجتماع هم بنیادهای فرهنگی دارد. "یاکوب بورکه‌هارت"^(۸) مقوله فرهنگ را در جامعه و تاریخ با این گفتار کوتاه تکمیل می‌کند، آنجا که می‌گوید: "سه قدرت بزرگی که واقعیت هستی بشر و تاریخ را تعیین کرده‌اند، عبارتند از دین، دولت و فرهنگ".

بر پایه تعریفی دیگر، فرهنگ شامل تمامی عادات یک جامعه است. یا اگر جامعه را مجموعه افراد سازمان یافته‌ای بدانیم که شیوه زندگی خاص دارند، در این صورت فرهنگ یعنی همین شیوه زندگی. "تسودی باربو"^(۹) در کتاب خود "جامعه، فرهنگ و شخصیت" می‌نویسد بیشتر تعریفهای فرهنگ بر این نکته تأکید می‌گذارد که کارکرد^(۱۰) ویژه فرهنگ، آفرینش و نگاهداری تداوم و همبستگی میان افراد یک جامعه معین است. اصطلاحاتی چون باورهای مشترک، اندیشه‌ها، ارزشها و معیارها و همچنین الگوهای رفتار، اغلب در همین چارچوب به کار می‌روند.

اصطلاح فرهنگ معرف خصلت مشترک اعضای یک جامعه، علیرغم

تنوع و تعدد باورها، عادات و ارزشهای فردی، است. به بیانی دیگر، فرهنگ در بردارنده و در برگیرنده میراث اجتماعی هر جامعه است. افراد جامعه انسانی در طول حیات برای پاسخ به نیازهای خود، راههای مناسبی یافته‌اند. فرهنگهای بشری نیز تبلور تاریخ مبارزه انسانها با طبیعت و تعامل با گروههای خودی و غیرخودی است.

از مجموعه این تعریفها همچنین استنباط می‌شود که یکی از کارکردهای مهم فرهنگ در جامعه ایجاد همبستگی است. این کارکرد موجب می‌شود که افراد جامعه با یکدیگر احساس همبستگی و همگرایی داشته باشند. این کارکرد خاص بقای جامعه را تضمین می‌کند. ضعف این کارکرد فرهنگ در جامعه نیز موجبات ناهمگرایی فرهنگی، یعنی تعارض در ارزشها، نگرشها و هنجارها را پدید می‌آورد.

با بیان این تعریفها، معنای عامیانه فرهنگ از معنای علمی آن متمایز می‌شود. در علوم اجتماعی هرآنچه را که از طریق روابط اجتماعی متقابل در جامعه و در میان انسانها آموخته می‌شود، فرهنگ می‌نامند. معنای فرهنگ همچنین در مورد فرد و جامعه نیز متفاوت است. هنگامی که در مورد فرد به کار می‌رود، معنای فرهیخته یا پرورش یافته را می‌رساند و هنگامی که در مورد جامعه مطرح می‌شود، همه آموخته‌ها و اندوخته‌های یک جامعه را در برمی‌گیرد. در یک نظام اجتماعی خاص فرهنگ محصول و هم مقوم هستی اجتماعی آن نظام است. فرهنگ را می‌توان شناسنامه جامعه‌ها تلقی کرد، زیرا با مطالعه فرهنگ‌ها می‌توان ویژگیها، محتوا و هویت جامعه‌ها را باز شناخت.

فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی

فرهنگ از نظر ابعاد، سطوح و اجزاء قابل مطالعه و بررسی است. دو بعد اصلی

و قابل تفکیک یک فرهنگ، فرهنگ عینی یا مادی^(۱۱) و فرهنگ غیرمادی^(۱۲) یا معنوی^(۱۳) است. فرهنگ عینی یا مادی بعضاً معادل تمدن بکار گرفته می شود و به مجموعه پدیده ها و دستاوردهایی اطلاق می شود که محسوس، ملموس و قابل اندازه گیری با موازن کمی و علمی است، مانند بناها، فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی، داروها و فنون پزشکی، وسایل موتوری، ابداعات برقی و ...

فرهنگ غیرمادی نیز به موضوعات و دستاوردهایی گفته می شود که قابل اندازه گیری با موازن کمی نیست و به آسانی نمی توان آنها را مقایسه و ارزیابی نمود. این بعد از فرهنگ در واقع شیوه بهره گیری از فرهنگ مادی را به انسان می آموزد. با دستاوردهای فرهنگ معنوی، زندگی اجتماعی تداوم می یابد و تثبیت می شود. این بعد از فرهنگ از سه مقوله ارزشهای اجتماعی، عقاید اجتماعی و هنجارهای اجتماعی ترکیب یافته است و افراد با الهام از این مجموعه عوامل، در فرایند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری^(۱۴) قرار می گیرند.^(۱۵)

در کتابهای مختلف به جنبه های جزئی تری از فرهنگ غیرمادی پرداخته شده که مواردی همچون خویشاوندی، زبان، هنر، ادبیات، رسوم و ... را در بر می گیرد. هویت فرهنگی اغلب در قالب این بعد از فرهنگ (فرهنگ غیرمادی) جلوه گر می شود.

روح الامینی فرهنگ شناس ایرانی می گوید: "در درون یک فرهنگ خاص، شبکه نظام مندی از مجموعه های فرهنگی قابل شناسایی است که اصطلاحاً "خرده فرهنگ"^(۱۶) نامیده می شود. خرده فرهنگها خصوصیات فرهنگی گروهها و اقشار مختلف اجتماعی را منعکس می کنند. خرده فرهنگها در واقع به گروههای مختلف اجتماعی، سیاسی، سنی، جنسی، تحصیلی، شغلی، قومی و ... تعلق دارند. که در درون یک قلمرو مشخص سیاسی - فرهنگی

زندگی می‌کنند.

وی عقیده دارد، افراد جامعه برحسب اینکه متعلق به کدام گروه اجتماعی و شغلی هستند و به چه طبقه‌یی بستگی دارند و خود را از چه طایفه‌یی می‌دانند و به کدام گرایش فکری و عقیدتی منسوب هستند و بالاخره برحسب اینکه از نظر جنسی و سنی، در چه رده‌یی قرار دارند، دارای نمود و ظهور و مختصات فرهنگی متفاوت هستند و می‌توان آنها را به اعتبار گفتار، رفتار، لباس و... از یکدیگر متمایز ساخت.^(۱۷)

در کتاب "تحول فرهنگی در ایران" (عبدی و گودرزی) در زمینه خرده فرهنگ، از فرهنگهای قومی و نژادی نام برده شده است و چنین ادعا شده که به تناسب میزان پراکندگی و عدم تجانس این خرده فرهنگ‌ها با فرهنگ عمومی، جامعه دچار عدم ثبات و تعارض فرهنگی خواهد شد. اهمیت این مسأله به حدی است که گروهی از سیاست‌شناسان موضوع "همگرایی" و "یگانگی" فرهنگ ملی را مبنای توسعه سیاسی فرض کرده‌اند، و معتقدند که هر اندازه میان عناصر متفاوت فرهنگی در یک واحد سیاسی، یگانگی و سازگاری وجود داشته باشد، به همان نسبت مشکلات سیاسی آسانتر حل و فصل خواهد شد. یکی از جنبه‌های این قضیه وفاق خرده فرهنگها و فرهنگ ملی است. هر اندازه شکاف میان خرده فرهنگها کاهش یابد و فرهنگ ملی مشخص‌تر گردد، به همان اندازه نیز نظام سیاسی توسعه می‌یابد. مهمترین که نیل به این هدف، نظام سیاسی را انعطاف‌پذیر می‌سازد و ثبات سیاسی را افزایش می‌دهد.^(۱۸)

صرف نظر از تمایزهایی که خرده فرهنگها در چارچوب فرهنگ ملی یک کشور ایجاد می‌کنند، فرهنگ کلیتی فراگیر و منسوب به کل جامعه و نظام اجتماعی خاص است و به هر میزان این فراگیری و پذیرش اجتماعی فرهنگ (یا فرهنگ پذیری) بیشتر و عمیق‌تر باشد یکپارچگی و همگرایی

فرهنگی^(۱۹) نیز بیشتر خواهد بود. با وجود این و بطور طبیعی هر فرهنگ در درون خود با ناهمگرایی‌ها و تعارض‌هایی عمدتاً در قلمرو فرهنگ غیرمادی یعنی در قلمرو ارزش‌ها، باورها، هنجارها و عقاید مواجه است و میزانی از این ناهمگرایی و تعارض برای پویش و بقای فرهنگ مفید است. ولی آنچه تحت عنوان "ناهمگرایی فرهنگی" مورد توجه خاص است، تضادی است که در قلمرو فرهنگ غیرمادی قابل جستجو است.

در برخی نظام‌های اجتماعی که دچار ناهمگرایی و تعارض‌های شدید فرهنگی هستند، این تعارض‌ها و تضادهای فرهنگی احتمالاً در قالب دو نوع فرهنگ، یعنی فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی^(۲۰) شکل می‌گیرد. در این معنا، فرهنگ رسمی در واقع در برگیرنده باورها، عقاید، ایدئولوژی و ارزشهای منتسب به حکومت و دولت در کشور و جامعه‌ی معین است و بالعکس، فرهنگ غیررسمی به‌طور موازی با فرهنگ رسمی، در خارج از چارچوبهای ارزشی و ایدئولوژیک نظام حاکم و رایج در بین مردم و بویژه روشنفکران (ناهمگرا با فرهنگ رسمی)، شکل می‌گیرد.

فرهنگ رسمی معطوف به عقاید، ارزش‌ها و هنجارهایی است که از نظر دولت مجاز است و تشویق و ترویج می‌شود. حال آنکه فرهنگ غیررسمی معطوف به ارزش‌ها، عقاید و هنجارهایی است که به‌صورت خود جوش سر برآورده و پناهگاه کسانی است که می‌خواهند خارج از چارچوبهای فرهنگی و ایدئولوژیک حکومت، باورها و ارزش‌ها و قضاوت‌های خاص خود را داشته باشند. فرهنگ رسمی مخاطبانی در سطح فرهیختگان و توده‌های مردم دارد و فرهنگ غیررسمی نیز مخاطبان و هواخواهان خاص خود را چه در جمع نخبگان و روشنفکران و چه در میان توده‌ها داراست. هم فرهنگ رسمی و هم فرهنگ غیررسمی در درون خود طیف‌ها و طبقه‌بندی‌های کم و بیش متنوعی را در بر می‌گیرند که هر طیف به درجاتی از

خطوط تماس و تقارب فرهنگ رسمی و غیررسمی فاصله دارد. در مواردی، فرهنگ غیررسمی را فرهنگ موازی نیز می‌گویند.

برخی صاحب‌نظران از هنجارهای رسمی و هنجارهای غیررسمی نیز سخن می‌گویند. در این معنا هنجارهای رسمی عبارت است از قواعدی که از طرف دولت یا یک نیروی مافوق تعیین می‌شود و هنجارهای غیررسمی هنجارهایی هستند که مردم برای روابط اجتماعی خود تنظیم کرده‌اند و این هنجارها اغلب از درون جامعه، از بین خود مردم و به طور غیررسمی تکوین می‌یابند. (۲۱)

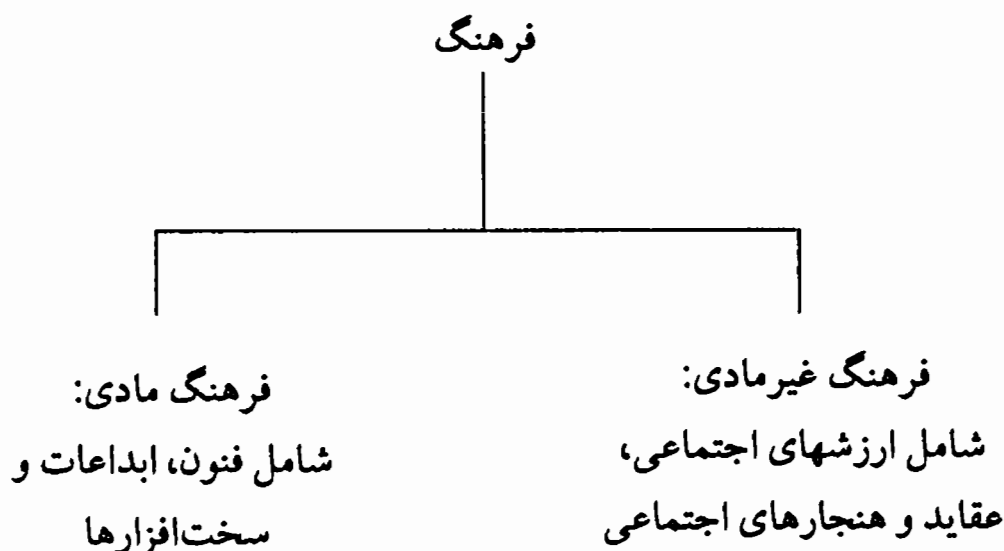
در اینجا تصویری کلی از آنچه در خصوص فرهنگ و طبقه‌بندی‌های درونی آن گفته شد در نموداری ارائه می‌شود و ضمن آن مسأله اصلی نیز روشن و تدقیق خواهد شد.

نمودار شماره (۱)، ساختار فرهنگی جامعه‌یی را نشان می‌دهد که کمتر دچار ناهمگرایی فرهنگی است. در این گونه جوامع، خرده فرهنگ‌های موجود در جامعه چنان نیستند که ساختارها را دستخوش کشمکش کنند بلکه این خرده فرهنگ‌ها اغلب تحمل می‌شوند و حتی وجود آنها برای پویا و بقای کلیت فرهنگ و جامعه مفید است.

در جامعه ایران علاوه بر تعارض‌های نسبتاً متداول بین فرهنگ ملی و برخی خرده فرهنگ‌ها، که در همه جوامع کم و بیش قابل مشاهده است، نوعی تضاد و تعارض مضاعف به شکل آشکار و یا پنهان بین فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی قابل تشخیص است. در ایران تعارض‌های فرهنگی را باید با فرضیه ناهمگرایی فرهنگ رسمی و غیررسمی توجیه و تبیین کرد. در اینجا فرهنگ به دو حوزه کاملاً متفاوت تفکیک می‌شود که هر یک از حوزه‌های رسمی و غیررسمی خود به دو عرصه فرعی‌تر فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی تقسیم می‌شود. شاید بتوان گفت که

اصلی‌ترین طبقه‌بندی درونی فرهنگ در ایران، طبقه‌بندی آن به دو مقوله فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی است.

نمودار ۱: رابطه فرهنگ و عناصر اصلی آن (فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی)
در شرایط همگرایی فرهنگی

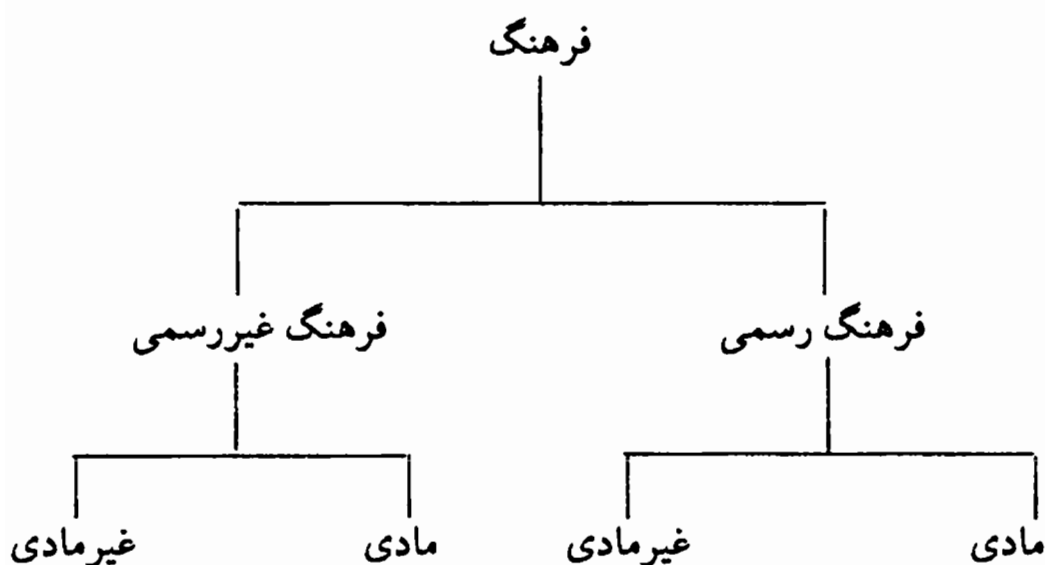


در جامعه‌ی مفروض و برخوردار از همگرایی فرهنگی نیز برخی تعارضها در ارزشها و نگرشهای رایج در فرهنگ ملی و خرده فرهنگهای درون آن وجود دارد. این تعارضها همچنین در تعامل بین خرده فرهنگهای موجود نیز قابل مشاهده است. مثلاً در جامعه فرانسه می‌توان برخی ناهمگرایی‌ها بین خرده فرهنگهای اقوام مهاجر با یکدیگر را یادآور شد، ولی در هر حال این ناهمگرایی‌ها چندان تنش و تعارضی را موجب نمی‌شوند که کلیت و ساختار فرهنگ ملی فرانسه را دچار بحران نماید.

نمودار شماره (۲)، ساختار فرهنگی جوامعی را نشان می‌دهد که کم‌ویش دچار تعارض فرهنگی هستند. این وضعیت در باره ایران صدق

می‌کند، زیرا فرهنگ غیررسمی از وزن و فراگیری بالایی برخوردار است و فرهنگ در جامعه ایران عملاً به دو فرهنگ رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود.

نمودار ۲ - ناهمگرایی فرهنگی در قالب فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی در ایران



در این نمودارها، اصطلاحاتی بکار گرفته شده است که در ادامه بحث تعریف هر یک از مفاهیم مورد نظر ارائه می‌شود. نظر به اهمیت ارائه تعریف برای مفهوم ناهمگرایی فرهنگی، تعریف این مفهوم خاص در این فصل، بیان شده است.

ناهمگرایی فرهنگی چیست؟

در دایرةالمعارف علوم اجتماعی همگرایی فرهنگی معادل واژه انگلیسی (Cultural Convergence) بکار گرفته شده و (Cultural Integration) به

یکپارچگی فرهنگی ترجمه شده است. ناهمگرایی فرهنگی در یک نظام اجتماعی منجر به تجزیه فرهنگ ملی و بروز آشفتگی و شکاف ارزشی و هنجاری در فرهنگ می شود. ناهمگرایی فرهنگی به ویژه در قالب فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی در ابعاد مادی و معنوی بروز می کند و کارآیی و پویای فرهنگی جامعه را دچار اختلال می نماید.

ناهمگرایی فرهنگی در ابعاد ذهنی و عینی قابل جستجو است. در ابعاد ذهنی، ناهمگرایی به معنی تعارض و عدم تجانس در ارزشها و نگرشها است و ناهمسوئی در هنجارها و رفتارهای قابل مشاهده، جنبه عینی ناهمگرایی را منعکس می کند. ناهمگرایی همچنین ممکن است در سطح کلان و از جمله بین دولت و مردم مطرح باشد و یا در سطوح میانی و یا خرد و مثلاً در روابط گروههای اجتماعی، در روابط بین اقوام و اقلیتها در سطوح سازمانی در جامعه ای مشخص عینیت یابد.

به طور کلی همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی در جوامعی کاربرد دارد که متشکل از اقلیتهای نژادی، ملی و دینی است و البته جامعه ایران از جمله چنین جوامعی به شمار می رود. درخصوص همگرایی فرهنگی در فرهنگ علوم اجتماعی "گلدوکل" نیز تعریفی اینچنین ارائه شده است: "فرایندهایی که از طریق آن یک فرهنگ به صورت یک کل یا تام در می آید، و در این حالت: الف - همسازی منطقی، احساسی یا زیباشناختی بین محتوا و معناهای فرهنگی، ب - همسازی رفتارها و هنجارها، پ - وابستگی متقابل کارکردی و تقویت عناصر گوناگون عرفی و نهادهای نظام را می رساند." (۲۲)

در کتاب حاضر ناهمگرایی فرهنگی و یا تعارض فرهنگی مشخصاً در قالب درجاتی از ناهمسوئی و کشمکش فرهنگی بین دولت و مردم در ارزشها، نگرشها و هنجارها تبلور می یابد که آن هم به نوبه خود با شاخصها یا نشانگرهایی قابل تشخیص است.

در این معنا درجات متفاوتی از ناهمگرایی فرهنگی قابل تشخیص است که از صورتهای خفیف و غیر مؤثر تا جلوه‌های آشتی‌ناپذیر تعارض و تضاد فرهنگی را در بر می‌گیرد. این درجات ناهمگرایی و نمودهای متناسب با هر سطحی از تعارض و ناهمنوایی با تعریف متغیرها و شاخص‌های قابل سنجش است که در این کتاب ابعادی از آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در اینجا لازم است تعریفی اجمالی و مختصر از دولت و حکومت ارایه شود تا درک بهتری از مفاهیم، استدلالها و استنتاجهای سراسر کتاب بدست آید.

بطور کلی دولت را نهادی سیاسی - حقوقی می‌دانند که در رأس هرم قدرت در یک کشور جای می‌گیرد. یک دولت از حاکمیت^(۲۳) برخوردار است، یعنی حائز قدرت قانونی به منظور اضمحلال بی‌نظمی و یا مقاومت است.

از نظر لغوی نیز باید بین دولت و حکومت از سوئی و دولت و جامعه از سوی دیگر تمیز قائل شد. حکومت سازوکاری است که دولت از طریق آن عمل می‌کند و یا حکومت دارای قدرت مشروع است و حال آنکه دولت ساختی است که از طریق آن فعالیتهای جامعه معین و منتظم می‌گردد.^(۲۴) در تمییز جامعه و دولت نیز باید گفت، دولت جزئی از جامعه است و نه کل آن. دولت از دیگر نهادهای اجتماعی نیز از این رو متمایز می‌شود که هر یک از آنان کار و مسئولیتی خاص دارند و حال آنکه دولت مسئولیت همه آنها را بر عهده دارد. در سراسر کتاب نیز مفهوم دولت با برداشت فوق مطرح شده است.

بیان مسأله

طبق نمودار شماره (۱) در جوامعی که ناهمگرایی فرهنگی به مفهوم تعارض

و ناهمسویی در ارزشها، نگرشها و رفتارها در حداقل خود مطرح است، فرهنگ غیررسمی آن چنان مسأله ساز نیست که کلیت نظام فرهنگی را تحت تأثیر خود قرار دهد، بلکه معمولاً کنترل شده و حتی الامکان تحمل می شود و در هر حال، توان برهم زدن توازن و تعادل نظام فرهنگی و اجتماعی را ندارد و در وفاق با فرهنگ کلی تر جامعه شکل می گیرد.

برعکس، جوامعی که با ناهمگرایی فرهنگی مواجهند، فرهنگ رسمی و غیررسمی در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار می گیرند. به گونه ای که آموزه های ترویج شده از جانب دستگاههای دولتی و متولیان رسمی امور فرهنگی، با آنچه در نزد عامه مردم مقبولیت و مشروعیت دارد، بسیار متفاوت و گاهی متضاد است. در چنین جامعه هایی نوع باورها، گرایشها، ارزشها و عقاید در دو طیف "فرهنگ رسمی" و "فرهنگ غیررسمی" نامتجانس و ناهمگرا است و جلوه های این ناهمگرایی در نوعی عدم تجانس در ارزشها و نگرشها، عدم رضایت عمومی، بی تفاوتی اجتماعی، بی اعتمادی، قانون گریزی، روی آوری به وسایل ارتباط جمعی بیگانه، حجم فزاینده مصرف کالاها و محصولات فرهنگی غیررسمی و غیرمجاز در مقایسه با حجم مصرف محصولات فرهنگی مجاز تبلور می یابد.

در این بررسی، مسأله این است که آیا در ایران و در قلمرو فرهنگ، همگرایی فرهنگی وجود دارد و یا شکاف و تعارض و ناهمگرایی فرهنگی، این ناهمگرایی احتمالی در کدام عرصه ها قابل تشخیص است؟ و آیا ارزشها و آموزه هایی که نهادها، سازمانها و دستگاههای فرهنگی منسوب به دولت دنبال می کنند با علاقه ها و گرایشهای مورد نظر اکثریت جامعه متفاوت و مغایر است؟ در واقع می توان گفت که مسأله اصلی در مباحث این کتاب نیز دقیقاً از همین نکات و پرسش ها برمی خیزد.

کتاب حاضر در پی بررسی و مقایسه ابعاد، زمینه‌ها، حجم، فراگیری، علل و عوامل پیدایش این دو فرهنگ (رسمی و غیررسمی) در ایران است، گفته شد که مفهوم فرهنگ رسمی بر آن بخش از فرهنگ در جامعه ما دلالت دارد که تحت سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و نظارت سازمانها و نهادهای فرهنگی دولتی است و فرهنگ غیررسمی همه جلوه‌های مادی و غیرمادی، ارزشها و آموزه‌هایی است که نزد عامه مردم، علیرغم حضور و سیطره فراگیر فرهنگ رسمی، جریان دارد. در ایران فرهنگ غیررسمی معمولاً به رسمیت شناخته نمی‌شود و در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی دولت جایگاهی ندارد، بلکه برای کنترل و استحاله آن در فرهنگ رسمی و دگرگونی و حتی حذف آن تمهیداتی اندیشیده می‌شود که این تدابیر بعضاً مؤثر و اغلب غیرکارآمد است.

این تعارض فرهنگی مزمن، می‌تواند دولت را همواره از منشأ مشروعیت واقعی، یعنی جامعه و مردم، دور کرده و از لحاظ فرهنگی به انزواکشانند. پیامد احتمالی این روند در بعد فرهنگی به صورت ناهمگرایی و تعارض فرهنگی بین دولت و مردم جلوه‌گر می‌شود که موضوع محوری این کتاب است.

به طور خلاصه اگر بخواهیم مسأله را کمی شفاف‌تر بیان کنیم، می‌توانیم با صراحتی بیشتر دو مقوله و موضوع متمایز ولی مرتبط را از یکدیگر تفکیک کنیم. در این کتاب در نظر است مسأله همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی در ایران مشخصاً در حوزه روابط "دولت و مردم" بررسی گردد. بدیهی است همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی در حوزه‌های دیگری از جامعه نیز قابل تشخیص است و همچنین رابطه دولت و مردم نیز می‌تواند علاوه بر جنبه‌های فرهنگی، جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و... را دربرگیرد. این مقوله‌ها در جدول (۱) طبقه‌بندی و تفکیک شده است.

جدول ۱- انواع همگرایی و ناهمگرایی و مناسبات دولت و مردم

الف - انواع همگرایی و ناهمگرایی	ب - حوزه‌های مختلف رابطه دولت و مردم
۱- همگرایی و یا تعارض فرهنگی بین دولت و مردم	۱- روابط و مناسبات دولت و مردم در عرصه سیاست (تعیین نظام توزیع قدرت و وضع جامعه مدنی)
۲- همگرایی و ناهمگرایی بین اقوام در یک جامعه چند قومیتی	۲- روابط و مناسبات دولت و مردم در عرصه فرهنگ (تکوین فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی)
۳- همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی بین نسلی و درون نسلی	۳- روابط و مناسبات دولت و مردم در عرصه اقتصاد (تعیین نظام توزیع ثروت)
۴- همگرایی و یا شکاف فرهنگی توده‌ها و روشنفکران (سنت و تجدد)	
۵- همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی بین طبقات و گروه‌های اجتماعی یعنی همگرایی و ناهمگرایی خرده فرهنگ‌ها	

و بالاخره از زاویه‌ای دیگر، ناهمگرایی فرهنگی میان دولت و مردم، بعنوان یک واقعیت اجتماعی، واجد نمودهای ذهنی و عینی است. در قلمرو نمودهای ذهنی ناهمگرایی فرهنگی میان دولت و مردم خود را به صورت عدم تجانس و تعارض در ارزشها و نگرشها نشان می‌دهد و در عرصه نمودهای عینی، ناهمگرایی فرهنگی از جمله بصورت تفاوت در الگوی مصرف محصولات فرهنگی در فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی جلوه‌گر می‌شود. فرهنگ غیررسمی عمدتاً در عرصه ارزشها و نگرشها نفوذ و تأثیر دارد و فرهنگ رسمی اغلب هنجارها و رفتارها (صورت‌های ملموس) را کنترل و نظارت می‌کند. این امر بدان خاطر است

که فرهنگ غیررسمی کمتر مجال بروز رسمی و مشهود دارد و حال آنکه فرهنگ رسمی بواسطه عدم توانایی در تغییر ارزشها و نگرشها مطابق آموزه‌های رسمی فرهنگ، صرفاً به اعمال کنترل در جلوه‌های ظاهری رفتارها و هنجارها در زندگی روزمره روی می‌آورد. بدیهی است نمودهای عینی ناهمگرایی و تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران متعدد است، ولی در این کتاب قلمرو موضوعی به عرصه‌های خاص محدود شده است. این تفکیک‌های محوری به صورت زیر خلاصه گردیده است.

نمودار ۳- ناهمگرایی و کیفیتهای ذهنی و عینی آن



مجموعه این طبقه‌بندی‌ها نشان می‌دهد که مسأله اصلی در تحلیل‌ها و استدلال‌های کتاب حاضر، مطالعه و بررسی تعارض فرهنگی در ایران با تأکید بر مناسبات فرهنگی بین دولت و مردم است. به عبارتی دیگر، این کتاب در صدد بررسی و شناخت ماهیت و زمینه‌های تعامل دولت و مردم صرفاً در

قلمرو فرهنگ و بویژه ناهمگرایی و تعارض در بعد ارزشها، نگرشها و رفتارها می باشد.

ضرورت طرح موضوع

مسایل فرهنگی در ایران، علیرغم اهمیت آن، اغلب مورد غفلت واقع می شود. حال آنکه به نظر می رسد ریشه بسیاری از نارسایی های اجتماعی در هر دوره از تاریخ قدیم و جدید ایران از جمله در فرهنگ این مرز و بوم قابل جستجو است. این مسایل به ویژه در ۲۰۰ سال اخیر نمود بیشتری یافته است. ثبات سنتی جامعه ما بواسطه رسوخ و نفوذ فرهنگ و تمدن غربی دچار تلاطم و تحول شد. تعادل سنتی متزلزل گردید ولی تاکنون یعنی با گذشت دو قرن هنوز تعادل جدیدی جایگزین آن نشده است. تنازع فرهنگ سنتی و فرهنگ جدید و آنچه که به اصطلاح سنت و تجدد خوانده می شود، تنها یکی از جلوه های فرهنگی مسایل مبتلا به ایران است.

باتوجه به چنین زمینه ها و ضرورت هایی در پژوهش های اجتماعی - فرهنگی، این کتاب نیز معطوف به ضرورت های زیر است:

الف - ضرورت های شناختی و علمی:

در این رویکرد کتاب حاضر زمینه هایی را مطرح می کند که کاوش پیرامون آنها بخشی از خلاهای شناختی در حوزه فرهنگ در ایران را مورد توجه قرار می دهد. ضرورت های شناختی یا معرفتی در واقع جنبه نظری داشته و زمینه یی برای سیاستها و برنامه های فرهنگی است که در عمل قابل پیگیری است.

ضرورت های شناختی به موارد زیر قابل تفکیک است:

۱- لزوم توجه به مقوله فرهنگ و نسبت آن با سیاست و دولت به عنوان

مقوله‌ای مهم در جامعه ایران.

۲- لزوم بازشناسی عناصر و مؤلفه‌های حاکم بر فرهنگ ملی و تحلیل ماهیت و کیفیت تأثیرگذاری آنها.

۳- لزوم بررسی و شناخت علل و عوامل بروز ناهمگرایی و تعارض فرهنگی در ایران و بویژه پدیده ناهمگرایی فرهنگی میان دولت و مردم.

۴- لزوم شناخت و تحلیل روند افزایش و یا کاهش ناهمگرایی فرهنگی در بستر زمان و پیامدهای جامعه‌شناختی آن در بعد ارزشها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی.

۵- لزوم کشف قانونمندی‌های احتمالی حاکم بر مناسبات فرهنگی دولت و مردم در ایران و تحلیل زمینه‌ها و موانع همگرایی فرهنگی.

ب- ضرورت‌های عملی:

در این کتاب همچنین ضرورت‌های عملی طرح موضوع تعارض فرهنگی دولت و مردم عبارتند از:

۱- تدوین و طبقه‌بندی شاخص‌ها و متغیرهای اصلی و فرعی مؤثر بر ناهمگرایی فرهنگی در ابعاد ذهنی و عینی.

۲- بررسی و مقایسه عملکردها و کارکردهای فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در قلمرو ارزشها، نگرشها و رفتارها در جامعه ایران.

۳- بررسی و تحلیل موانع توسعه همگرایی فرهنگی دولت، مردم و انسجام بیشتر فرهنگ ملی.

۴- نقد و بررسی کارکردهای فرهنگ غیررسمی در جامعه ایران و سنجش امکان جلب و جذب همه عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ

غیررسمی برای تحقق همگرایی فرهنگی در سطح کلان و گروه‌های اجتماعی در ایران امروز که از آن می‌توان به ضرورت تبدیل ناهمگرایی فرهنگی به همگرایی فرهنگی تعبیر کرد.

هدفهای تحقیق

با توجه به آنچه در بیان مسأله گفته شد و نیز ضرورت‌هایی که برشمردیم، در این کتاب ریشه‌ها، ابعاد و فراگیری ناهمگرایی فرهنگی در زمینه‌هایی خاص و تعریف شده، موضوع اصلی مطالعه و بررسی خواهد بود. در این میان بررسی اسناد، آراء و نظرات برخی گروه‌های اجتماعی محور کار محقق برای کشف مصداق‌های وجود تعارض فرهنگی بین دولت و مردم در ایران و شناخت ساختار و کارکردهای این پدیده اجتماعی است که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

بطور کلی علاوه بر توضیح فوق هدفهای اصلی و فرعی زیر برای بررسی حاضر در نظر گرفته شده است:

الف) هدفهای اصلی:

- ۱- شناسایی ابعاد و سطوح همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی در دو حوزه فرهنگ رسمی و غیررسمی در ایران پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷.
- ۲- شناسایی و تجزیه و تحلیل علل، عوامل و خاستگاه ناهمگرایی‌های فرهنگی در ایران بر مبنای یافته‌های پژوهشی موجود و مطالعات میدانی و مستند.
- ۳- شناسایی نمودهای عینی و ذهنی ناهمگرایی فرهنگ در قالب فرهنگ رسمی و غیررسمی.
- ۴- کوشش در جهت توسعه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی و

کاربرد آنها در جهت حل مسایل اجتماعی و فرهنگی در ایران.

(ب) هدفهای فرعی تحقیق

علاوه بر هدفهای اصلی فوق‌الذکر، موارد زیر نیز بخشی از هدفهای فرعی بررسی حاضر را در بر می‌گیرد:

- ۱- شناخت نگرش ایرانیان به دولت و فرهنگ رسمی.
- ۲- شناسایی و معرفی انواع جلوه‌های ناهمگرایی فرهنگی در ایران با تأکید بر اسناد موجود و بررسیهای نگارنده.
- ۳- بررسی روند شدت و ضعف ناهمگرایی فرهنگی در ایران پس از انقلاب (۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰)

محدوده بحث

باتوجه به موضوع مورد نظر که در برگیرنده همگرایی و ناهمگرایی در قالب مناسبات فرهنگی دولت و مردم است، این بررسی به مقوله فرهنگ در سطح ملی و کلان می‌پردازد. دولت و مردم دو مفهوم کلان محسوب می‌شوند. به همین دلیل مباحث حاضر در ابعاد کشوری مطرح است و این بررسی، شامل مرور اجمالی بر زمینه‌های تاریخی و اجتماعی ایران، بررسی علل و عوامل ظهور و بروز تعارض فرهنگی بین دولت و مردم با تأکید بر چارچوبهای جامعه‌شناختی و بالاخره بررسی الگوی مصرف محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی به عنوان یکی از نموده‌های عینی ناهمگرایی فرهنگی است. بررسی و تحلیل مستندات نیز دوره زمانی دو دهه اخیر و سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ را در بر می‌گیرد. در این بررسی، قلمرو مکانی اغلب تحقیقات مورد استناد شهر تهران است. تهران بطور تاریخی جامعه و فرهنگ ایران را تا حدود قابل قبولی نمایندگی می‌کند. محور اغلب تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران معاصر پایتخت است و احتمالاً تعمیم‌پذیری یافته‌های

تحقیقات فرهنگی به‌ویژه برای مطالعه تعارض فرهنگی بین دولت و مردم در تهران بیش از شهرهای دیگر است. در این کتاب برحسب مورد استناداتی به تحقیقات فرهنگی و اجتماعی سایر شهرها متناسب با موضوع بحثها صورت گرفته است. تعیین و طبقه‌بندی انواع مستندات موردنظر و محدودیتهای مترتب بر آن، در مبحث مبانی روش شناختی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

محدودیتهای طرح موضوع

درخصوص محدودیتهای قابل تأمل در این تحقیق از جمله می‌توان به محدودیت منابع علمی مستقیم در خصوص ناهمگرایی و تعارض فرهنگی میان دولت و مردم در ایران اشاره کرد. تازگی این موضوع نشانه محدودیت منابع تحقیقی است. علاوه بر این اصولاً موضوع دولت، مردم و سیاست با توجه به حساسیت این مقوله‌ها - که خود نوعی محدودیت بشمار می‌رود - برای محققان جاذبه‌ی نداشته است. با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع این بررسی، جلب اعتماد افراد و منابع اطلاعاتی تحقیق و ترغیب آنها برای همکاری با تحقیقاتی از این نوع البته آسان نبود، هرچند برای جستجوی شواهد عینی مفروضات و مدعیات، علیرغم همه این محدودیتهای توجه کافی به هدفهای تحقیق معطوف گردید.

یادداشت‌های فصل اول

1- Herder

۲- پهلوان، چنگیز. فرهنگ‌شناسی. تهران. انتشارات پیام امروز. ۱۳۷۸. ص ۱۱۶.

3- Civilization

4- Edward Burent Taylor

5- Normative

۶- همان منبع. ص ۴۸.

7- F.H.Tenbruk

8- Yacob Burckhardt

9- Zeredei Barbu

10- Function

11- Material Culture

12- Non- Material Culture

13- Spritual Culture

14- Acculturation

۱۵- درخصوص این اصطلاح و نیز کارکردهای فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی رجوع کنید به: زمینه فرهنگ‌شناسی، محمود روح‌الامینی، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۷۷.

16- Sub - Culture

۱۷- روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، ص ۲۰.

۱۸- عبدی، عباس و محسن گودرزی، تحول فرهنگی در ایران، تهران، نشر نقش و نگار، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.

19- Cultural Integration

۲۰- دو مفهوم "فرهنگ رسمی" (Formal Culture) و "فرهنگ غیررسمی" (Informal Culture) دو مفهوم اعتباری است که محقق در این تحقیق به عنوان ابزارهای فهم و درک شکاف فرهنگی بین دولت و مردم در ایران از آنها بهره‌برداری نظری و عملیاتی کرد. اعتبار و ارزش علمی این دو مفهوم مستلزم بررسیهای بیشتر است ولی ناگفته نماند که هر چند مفاهیمی همچون فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی در قاموس جامعه‌شناسی مصطلح نیست ولی در هر حال، به تناسب شرایط اجتماعی ایران وجود نوعی شکاف و ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم به دلایل تاریخی، سیاسی و اجتماعی محرز است. این دوگانگی فرهنگی به یک تعبیر با مفهوم فرهنگ رسمی (فرهنگ منسوب به دولت و سازمانها و دستگاههای دولتی مروج آن) و فرهنگ غیررسمی (فرهنگ خارج از سیاست و برنامه‌ریزی فرهنگی دولت، ولی رایج در نزد توده‌های مردم) قابل توجیه است.

۲۱- رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ص ۸۱.

22. J.GOULD & L.KOLB. DICTIONARY OF SOCIAL SCIENCES. (EDS) P.158.

به نقل از ساروخانی، باقر، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲.

23- Sovereignty

24- American society, a sociological interpretation, P: 202)

به نقل از: ساروخانی، باقر، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، ص ۷۷۸.

فصل دوم

مبانی و چارچوب نظری

کارکردهای نظریه در تحقیق متنوع است. اما یکی از مهم‌ترین کارکرد نظریه علمی این است که محقق با ارجاع و استناد به نظریه‌ها در واقع پژوهش خود را در مسیری مشخص هدایت و سازماندهی می‌کند. بدون نظریه و تدوین چارچوب نظری، تحقیق سمت و سوی مشخصی ندارد. به این معنی نظریه علمی راهنمای عملی و نظری محقق است.

با تعیین و تبیین مبانی و چارچوب نظری در واقع پای نظریه‌های مختلف در تحقیق به میان کشیده می‌شود و پشتوانه کار علمی قرار می‌گیرد و در نهایت اعتبار و فراگیری و یاکفایت نظریه‌ها در تبیین قانونمندی‌های حاکم بر رفتار و زندگی اجتماعی انسانها در قلمرو مکان و زمان مشخص مورد سنجش قرار می‌گیرد.

باتوجه به این تمهیدات، تلاش در جهت تهیه و تدوین چارچوب نظری با مباحث نظری ذیل آغاز می‌شود.

مباحث نظری

در مطالعه و بررسی مباحث نظری تحقیق، این تذکر مهم را باید مدنظر داشت که نظریه‌هایی که در زمینه فرهنگ و مسایل مرتبط، به عنوان پشتوانه نظری این بررسی مطرح شده‌اند، عموماً مربوط به جوامع غیرایرانی و غالباً غربی بوده است. این نظریه‌ها به نوبه خود هرکدام گویای بخشی از واقعیت هستند و هیچکدام از آنها نمی‌تواند ادعای تبیین کامل پدیده فرهنگ و اجزاء، ابعاد و روابط منسوب به آن را مطرح نماید. اما نکته اینجاست که جز در مواردی نادر، نظریه‌های علمی و جامعه‌شناختی مرتبط با فرهنگ، مستقیماً درباره فرهنگ و جامعه ایرانی مطرح نشده‌اند و ما ناچاریم اغلب از نظریه‌هایی که غیرمستقیم به فرهنگ و روابط اجتماعی ما مرتبط اند، به عنوان پشتوانه نظری استناد کنیم، علاوه بر این، نظریه‌پردازی‌هایی که توسط صاحب نظران ایرانی و غیرایرانی در خصوص فرهنگ و جامعه ما ابراز شده، غالباً چارچوب نظری قوی نداشته و یا آنکه شواهد و دلایل تجربی آنها کافی نیست. حال آنکه نظریه‌های مطرح شده در خصوص فرهنگ و ناهمگرایی فرهنگی که از جانب دانشمندان غربی مطرح شده، گرچه -عموماً ولی نه همیشه- واجد مشخصه‌های نظریه علمی هستند، مع الوصف، این فرهیختگان تجربه عملی و مستقیم درباره جامعه و فرهنگ ایرانی نداشته‌اند، بنابراین، اظهار نظر آنها در زمینه ایران عموماً برپایه اسناد و مدارک غیرمستقیم بوده است. به این ترتیب، در زمینه ایران درک پدیده‌ها و جریانهای پیچیده‌یی مثل فرهنگ و ناهمگرایی و تضاد فرهنگی برای آنها جز از راه دور و از طریق اطلاعات دست دوم چندان امکان‌پذیر نبوده است.

در مقابل گروه دانشمندان غربی، صاحب نظران ایرانی که در خصوص فرهنگ و مسایل فرهنگی ایران مطالبی نگاشته و نظراتی را مطرح کرده‌اند، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول کسانی هستند که چه

قبل و چه بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ به علت مخالفت با دستگاه حکومتی وقت و فرهنگ رسمی ترویج شده توسط آنها، علیرغم برخورداری از اطلاعات کافی و اشراف بر واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران، دچار افراط‌گرایی در تفسیر و تبیین پدیده‌ها شده و با توجه به مغایرت ارزشهای مورد نظرشان با ارزشها و آموزه‌های مورد نظر حکومت‌ها، واقعیتها را نامطلوب‌تر از میزان واقعی جلوه داده و بیشتر از تحلیل و قضاوت علمی به موضع‌گیری سیاسی پرداخته‌اند، بنابراین، نظرات آنها فاقد اعتبار علمی است. گروه دوم بر خلاف دسته اول به نوعی در پی کسب تأیید مقامات و تقرب به صاحبان قدرت در قبل و بعد از انقلاب بودند. این صاحب‌نظران نیز بیش از حد خوش‌بینی داشته و هرگز مایل نبودند قضاوتی متفاوت از گفتمان دولت‌ها در خصوص فرهنگ و جامعه خود ارائه کنند. بنابراین، نظرات و استدلالهای این گروه نیز عاری از اعتبار و کفایت در حدیک نظریه علمی است.^(۱)

در این کتاب مجموعه نظریاتی که از میزان قابل قبولی از اعتبار علمی برخوردار بوده و نیز وجهی از تعارض فرهنگی دولت و مردم را تبیین کند، مطرح و بررسی شده است.

رویکردهای جامعه‌شناختی

فرهنگ و ناهمگرایی فرهنگی به طور مستقیم و یا ضمنی در انواعی از نظریه‌های جامعه‌شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. نظریه‌هایی که در این کتاب مورد مطالعه مطرح شده‌اند عبارتند از: حوزه‌های نظری کارکردگرایی،^(۲) ساخت‌گرایی^(۳)، نظریه تضاد و نظریه انتقادی.^(۴) نظریه‌های مذکور به نحوی از انحاء موضوع همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی را مطرح و تحلیل کرده‌اند.

دیدگاه کارکردگرایی

در مکتب کارکردگرایی اجزای نظام اجتماعی، از جمله فرهنگ، به عنوان جزئی از نظام کلی تر اجتماعی، دارای کارکرد مثبت برای حفظ و بقای کل هستند و در مطالعات و تحقیقات جامعه‌شناسی نقش و کارکرد هریک از اجزا و رابطه هماهنگی آنها با یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر همبستگی اجزاء با یکدیگر و همبستگی و همگرایی کل با اجزاء مستلزم بقای کل و مفید بودن اجزاء و مشارکت هریک از عناصر در بقای ساخت نظام است که گویی مانند یک ماشین به هم مرتبط هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

بر مبنای این نظریه، ناهمگرایی فرهنگی مغایر با کلیت نظام اجتماعی و انسجام درونی آن است. بر مبنای اصل وحدت کارکردی - به عنوان یکی از اصول این نظریه - نه تنها تمام عناصر ساخت کارکردی با هم سازگارند، بلکه همه چیز اصولاً خوب کار می‌کند و یکپارچگی و همگرایی همه اجزای نظام اجتماعی موجب می‌شود که اختلافها و دوگانگی‌ها و ناهمگرایی‌ها کنار گذاشته شود، زیرا حل و فصل آنها ماهیتاً غیرممکن است.^(۵)

آنچه از نظریه کارکردگرایی برای موضوع حاضر کاربرد دارد، تأکید بر وحدت کارکردی فرهنگ است. بنابراین اصل، در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، علاوه بر علت بروز و ظهور پدیده‌ها، کارکردهای اجتماعی هر پدیده نیز مهم است. از این اصل مکتب کارکردگرایی و نیز از مجموع اصول و آموزه‌های آن، محورهای زیر متناسب با موضوع تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران قابل استنباط است:

- ۱- صرف نظر از علت بروز تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران، این ناهمگرایی کارکردهای اجتماعی خاص خود را دارد.

۲- در ایران فرهنگ غیررسمی دارای کارکردهای مثبت اجتماعی است و نفی و نادیده انگاشتن آن از جانب فرهنگ رسمی مطلوب نیست. نفی فرهنگ غیررسمی در ایران علاوه بر نفی مشارکت فرهنگی - اجتماعی مردم، کارآیی فرهنگ رسمی در امر ساماندهی و مدیریت فرهنگ ملی را دچار نقصان کرده و نابسامانی‌هایی را بوجود آورده است که در جای خود بطور مستند بررسی خواهد شد.

۳- اصولاً فرهنگ غیررسمی در ایران اجتناب ناپذیر است و نمی‌توان وجود و حضور آن را نفی کرد. بلکه می‌باید با توسعه فضای فرهنگی آزاد و مشارکت جویانه، زمینه جلب و جذب عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ غیررسمی را در فرهنگ ملی فراهم کرد. این امر تنها با تکثر فرهنگی و توسعه جامعه مدنی در ایران به مثابه بستری برای مشارکت مردم میسر است.

۴- بنابر آموزه‌های مکتب کارکردگرایی، همبستگی اجزاء با یکدیگر در تحلیل کارکردگرایانه مستلزم بقای کل و مفیدبودن اجزا و مشارکت هریک از عناصر در بقای نظام است. به موجب این اصل، در تحلیل موضوع این کتاب باید گفت که بقای نظام فرهنگی - اجتماعی مستلزم مشارکت همه عناصر، مؤلفه‌ها و جریانهای فرهنگی است و یک جریان فرهنگی خاص - مثلاً فرهنگ رسمی - نمی‌تواند بقای کل را تأمین کند به عبارت دیگر، جامعه و فرهنگ پدیدہ‌یی ذاتاً متکثر است و بدون مشارکت اجزای تشکیل دهنده آن، کل نظام اجتماعی آسیب می‌بیند.

از مجموعه استنباط‌های نظری فوق از مکتب کارکردگرایی چنین برمی‌آید که آموزه‌های این مکتب گویای بخشی از واقعیت فرهنگی - اجتماعی ایران است. تحلیل همه ابعاد و سطوح ناهمگرایی فرهنگی مستلزم نقد و بررسی سایر نظریه‌های جامعه‌شناختی مرتبط است که در

پی می آید.

دیدگاه ساخت‌گرایی

نظریه‌های ساخت‌گرایی معطوف به کل‌نگری و تحلیل ساخت و نظام اجتماعی^(۶) و با جهت‌گیری "تعادل" در نظام و روابط اجتماعی است و از این نظر برای نقد و تحلیل ساخت دوگانه فرهنگی در ایران، همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی، تناسب دارد.

از دیدگاه ساخت‌گرایی هرگاه میان عناصر و اجزای یک مجموعه، که کلیت آن مورد نظر است، رابطه‌ای به نسبت ثابت و پا برجا برقرار باشد، به مفهوم ساخت می‌رسیم. از این رو ساخت دارای دو وجه خواهد بود. یکی عناصر تشکیل دهنده آن و دیگری روابط ثابتی که عناصر ساختی را با یکدیگر مرتبط می‌سازد.^(۷) بطور کلی ساخت اجتماعی طرح منطقی روابط انتزاعی است که به قول وبر^(۸) شالوده یک واقعیت را تشکیل می‌دهد. ساخت اجتماعی همواره حالتی "مجرد دارد" و پدیده‌ی انتزاعی است، که به منزله خط اتکای تجزیه و تحلیل وضعیت‌های اجتماعی واقعی به شمار می‌رود. هر جزء از ساخت اجتماع در بقا و تداوم کل نظام دخالت دارد و در عین حال در بقا و ثبات اجزای دیگر هم مؤثر است.^(۹)

بنابر آنچه در تعریف ساخت گفته شد، اجزاء و عناصر هرکل اجتماعی تنها در آن مجموعه و از طریق درک نظام اجتماعی کلان قابل فهم و تفسیر است، به نحوی که هر نوع تغییر در یک عنصر موجب دگرگونی سایر عناصر می‌شود.

از دیدگاه ساخت‌گرایی خرده نظام فرهنگی^(۱۰) در ایران را باید در قالب ساختار کلان اجتماعی مورد توجه قرار داد، زیرا این خرده نظام فرهنگی از ویژگی‌های ساخت کلی‌تر تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیرگذار است. خرده نظام فرهنگی در ایران و مشخصات تاریخی آن در جهت ثبات و

تداوم کلیت نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران دارای کارکردهایی است که متقابلاً آن نظام کلی تر برای تداوم چنین کارکردهایی بقای این فرهنگ را ضروری می‌سازد.

از نظر پارسنز به عنوان یکی از چهره‌های برجسته ساخت‌گرایی، هر نظام برای اینکه بتواند در پویش خود به عنوان یک نظام توفیق یابد به ابزارهایی از جمله سازگاری با محیط، هدف‌جویی، وحدت و همگرایی نیاز دارد. یکی از مهم‌ترین نیازهای هر نظام اجتماعی نیز وجود نظام ارزشهای فرهنگی فراگیر است که توافق و همگرایی فرهنگی عام یا وفاق اجتماعی^(۱۱)، برپایه آن استوار است. بر این مبنا، نظام فرهنگی بر دیگر جنبه‌های حیات اجتماعی نظارت دارد و درک دگرگونی‌های اجتماعی با درک دگرگونی‌های فرهنگی ممکن است.

با توجه به مباحث نظری ساخت‌گرایی می‌توان چنین استنباط کرد که در ایران نظام فرهنگی بر سایر جنبه‌های حیات اجتماعی نظارت دارد و درک و تحلیل روابط و مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تنها با درک صحیح و واقع‌بینانه دگرگونی‌های فرهنگی میسر است و فرهنگ این خاصیت ویژه را دارد که کم‌ویش می‌تواند بخشی از نظام‌های دیگر شود. بنابراین، در ایران نیز ناهمگرایی فرهنگی میان دولت و مردم می‌تواند به انواع دیگر ناهمگرایی‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تعمیم یابد.

دیدگاه کارکردگرایی - ساختاری

مکتب تلفیقی از دو مکتب کارکردگرا و ساخت‌گرا، که اصطلاحاً مکتب کارکردگرایی ساختاری^(۱۲) نامیده می‌شود، دیدگاه‌های هر دو مکتب قبلی را در قالبهای نظری خاص خود تکامل بخشید. رابرت مرتن به عنوان یک کارکردگرای ساختاری علاوه بر اینکه انواع تعاریف و کاربردهای مفهوم "کارکرد" را پذیرفت، خود نیز اندیشه‌ها و ایده‌های جدیدی را به آن افزود.

به عنوان مثال مرتن مفاهیمی همچون کارکردهای مثبت و منفی و کارکردهای آشکار^(۱۳) و کارکردهای پنهان^(۱۴) را وضع نمود.

مرتن معتقد است که برخی پدیده‌ها می‌توانند کارکرد منفی برای سایر واقعیت‌های اجتماعی داشته باشند. او این نوع کارکردهای نامتناسب را کژ کارکرد^(۱۵) یا کارکرد منفی نامید. او همچنین بر این دو مفهوم مثبت و منفی، مفهوم بی‌کارکرد را اضافه کرد. پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی بی‌کارکرد عملکردهایی هستند که دردی را از جامعه دوا نمی‌کنند و صورتهای به جا مانده از دوران تاریخی پیشین می‌باشند. این پدیده‌ها ممکن است در گذشته کارکردها و پیامدهای مثبت یا منفی داشتند، اما در جامعه معاصر هیچ اثر مهمی ندارند.^(۱۶)

با این تحلیل، ناهمگرایی فرهنگی احتمالاً برای حفظ و تداوم عملکرد کارآمد یک نظام اجتماعی، کارکرد منفی دارد، زیرا ناهمگرایی فرهنگی مانع از انسجام خرده نظام‌های اجتماعی و کارکرد روان و مؤثر اجزای نظام خواهد شد و از رویکردی ساختاری و کارکردگرایانه، انسجام و سلامت نظام اجتماعی مستلزم کارکرد مثبت پدیده‌ها و اجزای مرتبط در سیستم است. یکی دیگر از ملحقات تحلیل کارکردی وجود کارکردهای پنهان و آشکار برای پدیده‌های اجتماعی است. همانطور که گفته شد مرتن با ابداع این دو مفهوم مهم فصلی دیگر از تحلیل کارکردی را بازگشود. بنابراین، کارکردهای آشکار آنهایی اند که با قصد قبلی بروز می‌کنند در حالی که کارکردهای پنهان بدون قصد قبلی صورت می‌گیرند.^(۱۷)

از این دیدگاه نیز مقوله ناهمگرایی فرهنگی در ایران دارای کارکردهای آشکار و پنهان است. کارکرد آشکار (و تقریباً منفی آن) تجزیه فرهنگی است که امکانات، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های فرهنگی را دستخوش نابسامانی می‌کند. اما همین تمایز و ناهمسانی فرهنگی می‌تواند کارکرد پنهان نیز داشته

باشد و آن اینکه مردم می‌توانند در کنار فضای فرهنگ مسلط رسمی، نوعی از فضای فرهنگی مستقل و مطلوب خود را فراهم آورند و به اصطلاح در پشت صحنه، "نقش‌های واقعی" خود را ایفاء کنند.

هرچند که ناهمگرایی فرهنگی برای کل نظام اجتماعی کژکارکرد دارد، ولی بنابر تحلیل‌های مکتب کارکردگرایی همچنان می‌تواند ادامه داشته باشد. مثال بارز این پدیده در جوامع غربی تبعیض علیه سیاهان، زنان و اقلیتهای نژادی است که با وجود داشتن کژکارکرد - مثلاً برای جامعه آمریکایی -، همچنان ادامه دارد، زیرا برای بخش دیگری از نظام اجتماعی کارکرد مثبت دارد. (۱۸)

در مورد مقوله ناهمگرایی فرهنگی، هرچند این پدیده موجب واگرایی و عدم انسجام خرده نظامها و آشفتگی در هنجارها، ارزشها و گرایشهای رفتاری و شخصیتی افراد و گروههای اجتماعی می‌شود،^(۱۹) ولی از سوی دیگر به حیات خود علیرغم این پیامدها ادامه می‌دهد. دلیل این امر کارکردی است که فرهنگ رسمی در ایران برای بنیان‌ایدئولوژیک دولت دارد. یعنی در ایران دولت پس از انقلاب مشروعیت خود را از طریق ترویج فرهنگ رسمی، تعقیب و تأمین کرده است.

دیدگاه تضاد

به این مجموعه تحلیل‌ها، باید دیدگاه ساخت‌گرایانه تضاد را نیز افزود. بر طبق این نگرش خاص (تضاد) ساخت دیالکتیکی رابطه میان اجزاء و کل را مد نظر دارد و در عین حال به یک واقعیت اجتماعی کلی عنایت دارد.

"کارل مارکس"^(۲۰) به عنوان یکی از پیشگامان مکتب تضاد در جامعه‌شناسی در خصوص تضاد بین دولت و مردم (پرولتاریا)، دیدگاههایی را مطرح کرد. مارکس دولت را نماینده اجرایی طبقات استثمارگر در برابر

طبقه کارگر می‌داند. وی عقیده دارد که روابط تولیدی بنیاد واقعی هستند و روبناهای حقوقی و سیاسی، از جمله دولت و فرهنگ، بر پایه آن پدید می‌آید. دولت بازتاب تضاد و مبارزه‌ی طبقاتی است که در سطح زیربنای اقتصادی جامعه به وقوع می‌پیوندد. منازعات سیاسی در سطح دولت تنها بازتاب تعارضها و منازعات طبقاتی واقعی در جامعه هستند. دولت مبین هیچ خیر عمومی فراگیری نیست، بلکه تجسم و تراکم علائق و منافع اقتصادی طبقه استثمارگر است. دولت به عنوان ابزار سرکوب طبقه ستم‌دیده در جامعه عمل می‌کند و منافع طبقه پرولتاریا را به سود طبقه سرمایه‌داران سرکوب می‌کند. شکل دولت با تغییر روابط تولیدی دگرگون می‌شود. با تغییر وجوه تولید دولت نیز دگرگون می‌شود ولی در هر حال دولت همواره در خدمت طبقه بالاست. (۲۱)

در نظریه‌های جدیدتر مارکسیستی نیز جدای از مناسبات مبتنی بر مالکیت، نابرابری در قدرت نیز موضوع مباحث و نظریه‌های این مکتب است. (۲۲)

از جمله این دیدگاه‌های جدیدتر می‌توان از نظریات "رالف دارندورف" (۲۳) نام برد که بر تحلیل سازوکار اعمال قدرت در جوامع جدید و تضادهای ناشی از آن تأکید می‌کنند. "دارندورف" تضاد ناشی از اعمال قدرت دولت بعنوان نماینده طبقات حاکم و یا عنصری مستقل از طبقات، از یک سو و مردم از سوی دیگر را چارچوب تحلیل خود قرار می‌دهد و در قالب آن به ساز و کار تضاد دولت و گروه‌های اجتماعی می‌پردازد.

"دارندورف" خود از مروجین نظریه تضاد می‌باشد. از نظر دارندورف علت اصلی تضادهای اجتماعی "سلطه" است. او در یک نظام اجتماعی دو نوع ایفا کننده نقش یا دارنده نقش را از هم متمایز می‌کند که عبارتند از سلطه‌گران یا حکام و افراد تحت سلطه. (۲۴)

دارندورف تضاد بین حکام و مردم تحت سلطه را مطرح می‌کند که بالطبع با موضوع این کتاب یعنی تعارض و ناهمگرایی فرهنگی که وجهی از تضادهای کلی‌تر اجتماعی است، تناسب دارد. به عبارت دیگر، ناهمگرایی فرهنگی بین فرهنگ و ارزشهای هیأت حاکمه و فرهنگ و ارزشهای مردم و شهروندان یک جامعه از دیدگاه نظریه تضاد قابل تبیین است.

دارندورف بر مبنای نظریه خود عقیده دارد که تمایز دو گروه سلطه‌گر (دولت) و گروههای تحت سلطه (مردم و گروههای اجتماعی) کلید فهم تضادهای اجتماعی است. تضاد بین این دو طیف چنانچه پی‌درپی افزایش یابد و متراکم شود (مانند آب رودخانه‌ای در پشت سد) و از سوی دیگر چنانچه توان کنترل یا به قول دارندورف "پتانسیل فشار گروه حاکم"، کافی نباشد، در آن صورت این ناهمگرایی‌ها و تضادهای متراکم می‌تواند موجبات انفجار و تغییر را فراهم آورد.

در تحلیل مارکسیستی فرهنگ و ناهمگرایی فرهنگی، این ناهمگرایی‌ها نشان از ساختار دوگانه و متضاد قدرت دارد. قدرتها و دولتهای حاکم در ایران، فرهنگ رسمی را به مثابه ابزاری برای احراز مشروعیت به کار می‌گیرند و طبقات محکوم و زیر سلطه نیز برای مقاومت و مبارزه با سلطه هیأت حاکمه از فرهنگ و ارزشها و هنجارهای منسوب به فرهنگ رسمی می‌گریزند و حتی الامکان در قالب فرهنگ غیررسمی و موازی، باورها و رفتارهای خود را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر ناهمگرایی فرهنگی دنباله ناهمگرایی در منافع اقتصادی طبقات اجتماعی و ناهمگرایی در عرصه سیاست و قدرت است.

در تحلیل ناهمگرایی میان دولت و مردم در ایران از دیدگاه مارکسیسم کلاسیک، توجه به تضاد طبقاتی و عوامل عینی اقتصادی در تاریخ ایران به عنوان بنیاد واقعی تضادها، مهم است. از این دیدگاه دولت و فرهنگ در ایران

وجوه روبنایی تضادهایی بوده است که بر سر تسلط بر منافع اقتصادی و زمین و آب در ایران جریان داشته است. دولت و فرهنگ ابزارهای تداوم و مشروعیت بخشیدن به تسلط قبایل و گروههای حاکم بود که بر این منافع و منابع کمیاب سیطره داشتند. انحصار مالکانه حکام بر منابع موجب محرومیت گروههای وسیع تری از افراد اجتماع شده و نارضایتی و ناهمگرایی فرهنگی مردم در برابر دولت، انعکاسی از همان محرومیت ها و نابرابری های اقتصادی است.

شاید بتوان گفت دیدگاه دارندورف برای تبیین ناهمگرایی فرهنگی واقع بینانه تر باشد. زیرا ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم ناشی از اعمال سلطه و تضاد سلطه گران و تحت سلطه هاست. به موجب این دیدگاه، هر جا اعمال سلطه گروهی بر گروه یا گروههایی دیگر مطرح باشد، پیدایش ناهمگرایی و تعارض فرهنگی یعنی مخالفت و معارضة با فرهنگ و ارزشها و نگرشهای گروه سلطه گر، قابل پیش بینی است.

ناهمگرایی فرهنگی به عنوان وجهی از تضادهای اجتماعی، می تواند فزاینده و متراکم گردد و موجبات تغییرات کیفی و حتی انفجارهای اجتماعی را فراهم آورد. در ایران شکاف میان دولت و مردم بدلیل وجود عوامل مختلف عینی و ذهنی و خرد و کلان که در این کتاب به برخی از آنها اشاره شده است، موجب بروز انواعی از گسست ها و واگرایی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شده که کم و بیش استمرار یافته است. این شکاف و ناهمگرایی هر از گاهی با تحولی مردم پسند و مقطعی التیام می یافت ولی وجه بارز روابط دولت و مردم در ایران، همواره مبتنی بر تضاد و ناهمگرایی بوده و نهاد حکومت همواره در خدمت قبایل مسلط، زمینداران و بزرگ مالکان و تجار ذی نفوذ و روحانیان بوده است.

دیدگاه انتقادی (۲۵)

مکتب "انتقادی" به نام مکتب "فرانکفورت" نیز شهرت دارد که حاصل کار فکری و علمی صاحب نظران در خصوص افکار هگل، مارکس و فروید است. جامعه‌شناسان انتقادی در تأثیرگذاری یکجانبه عوامل عینی در زندگی اجتماعی تردید کردند. به این ترتیب راهی نو در نقد مارکسیسم ارتدکس گشودند. نکته مهم در آموزه‌های مکتب انتقادی تأکید فزاینده بر جنبه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی در تحلیل وقایع تاریخی و اجتماعی است.

یکی از برجسته‌ترین چهره‌های نظریه انتقادی "یورگن هابرماس" (۲۶) است که علاوه بر تأثیرپذیری از جامعه‌شناسی انتقادی خود بیشترین تأثیر را بر آن داشته است. شاید بتوان گفت که بحث از بحران مشروعیت نظامها و دولت‌های غربی از جمله مهم‌ترین ارکان اندیشه هابرماس است که با موضوع حاضر یعنی تعارض و ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم نیز تناسب دارد. هابرماس عقیده دارد که نیاز به مشروعیت و یا خلاء مشروعیت مهم‌ترین مسأله جامعه مدرن است. این بحران در جامعه سرمایه‌داری از طریق دگرگونی در ساخت طبقاتی و رابطه دولت با سرمایه قابل حل است. هابرماس همچنین سه حوزه اصلی پیدایش بحران در دولتهای سرمایه‌داری را برمی‌شمارد که عبارتست از حوزه اقتصادی، حوزه سیاسی و حوزه اجتماعی - فرهنگی. بحرانها در درون هر یک از این حوزه‌ها و یا از درون روابط میان آنها پدید می‌آید. چهار بحران عمده قابل تشخیص است. بحران حوزه یا سیستم اقتصادی، بحران عقلانیت (در حوزه اداری - سیاسی جامعه)، بحران مشروعیت و بحران انگیزش. بحران در هر حوزه وقتی پیدا می‌شود که آن حوزه نتواند کارکردهای مورد انتظار را انجام دهد. مثلاً هدف از ایدئولوژی پنهان کردن ماهیت اجبارآمیز دولت و یا به عبارت رایج، ان ایدئولوژیک یا بحران مشروعیت وقتی

پیدا می شود که این کار ویژه انجام نشود و ماهیت اجبارآمیز و خصلت خصوصی ساخت دولت آشکار شود. (۲۷)

هابرماس همچنین به نکته مهمی در مبحث همگرایی و نظم اجتماعی اشاره می کند. او می گوید بحرانهای اقتصادی و اداری - سیاسی عامل فروپاشی جامعه نخواهد بود، بر عکس، بحرانهای مشروعیت و انگیزش که به هویت و همبستگی نظام اجتماعی مربوط می شود، عامل فروپاشی نظم اجتماعی است. این بحرانها در قالب عدم تناسب بازده سیستم اجتماعی - فرهنگی برای دولت و برای نظام اجتماعی تبلور می یابد، به نحوی که سیستم اجتماعی - فرهنگی موجود هماهنگی و انسجام درونی خود را از دست می دهد. هابرماس مشخصاً به مصداقهای بحران اشاره می کند و از جمله معتقد است که تجاری شدن فرهنگ و سیاست و نسبی شدن اخلاقیات از علائم بحران مشروعیت دولت بشمار می رود. آشفتگی و گسیختگی هنجاری محصول این وضع است اما از نظر هابرماس مسأله محوری دولتها - در جوامع غربی - در بحران مشروعیت خلاصه می شود.

هابرماس در بسط اندیشه انتقادی و فرهنگ گرایانه خود، مفهوم عقلانیت ارتباطی (۲۸) را در برابر عقلانیت ابزاری ماکس وبر عرضه می کند که اساساً فرایندی فرهنگی است. از نظر او تحول جامعه طی دو فرایند خطی و نیز از طریق دیالکتیک ساخت و فرهنگ صورت می گیرد از این دو فرایند، فرایند ساختاری نیرومند و سرکوبگر است در حالی که فرایند فرهنگی کم رنگ، سرکوب شده و بالقوه است. (۲۹)

بنابر آموزه های علمی این مکتب، ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم به عنوان وجهی از عدم عقلانیت اجتماعی، می بایستی مورد انتقاد و روشنفکران و منتقدان اجتماعی قرار گیرد. ناهمگرایی فرهنگی در ایران خود نمایانگر اختلال در کارکردهای نهاد فرهنگ و سازمانهای فرهنگی به ویژه در قلمرو

مدیریت دولت یا فرهنگ رسمی است.

بحرانهای اقتصادی و اداری - سیاسی چه بسا موجب فروپاشی نظام اجتماعی نشود ولی بحران مشروعیت موجب گسیختگی و فروپاشی نظام اجتماعی است. به موجب این قضیه می توان گفت ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در ایران به انزوای فرهنگی دولت در جامعه و کاهش مشروعیت آن می انجامد. در ایران فرهنگ غیررسمی به مثابه قلمروی از فرهنگ تلقی می شود که نفوذ و کارآیی فرهنگ رسمی در آن عرصه اندک است و شرایط اجتماعی - فرهنگی برای دولت و نیز کلیت جامعه نامتناسب است.

در زمینه های مرتبط با موضوع این بحث یعنی تعارض و ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم، همچنین نظریه های دیگری را می توان مورد بحث و بررسی قرار داد.

نظریه پرداز دیگر از متفکران جامعه شناسی، "آنتونی گرامشی"^(۳۰) است که برخلاف نظریات جزم گرایانه اقتصادی در مارکسیسم کلاسیک، عمدتاً حوزه های فرهنگی سلطه را مورد توجه قرار داده است. او جامعه مدنی را عرصه ترویج سلطه و مشروعیت اعمال قدرت دولت در جامعه می داند. از دیدگاه گرامشی جامعه مدنی موضعی است که در آن دولت، عمل می کند تا شکل های نامرئی، نامحسوس و ظریف قدرت را از طریق نظام های آموزشی، فرهنگی و دینی و دیگر نهادها اعمال کند. جامعه مدنی ذهن و روان افراد جامعه را برای پذیرش سلطه دولت منضبط می کند و اگر این پدیده - جامعه مدنی - حاضر و کارآمد باشد، اعمال قوه قهریه جز برای مواقع خاص که دولت کاملاً تهدید می شود، لازم نخواهد بود. دولت می تواند از طریق فرهنگ ایدئولوژی بپراکند و به جای زور و اجبار، رضایت و تمکین بیافریند، این فرهنگ است که کارکرد باز تولید نظام را بر عهده دارد.^(۳۱)

در این زمینه نظریه "چالمرز جانسون"^(۳۲) نیز افق‌های دیگری را می‌گشاید. جانسون می‌گوید زمانی که یک دولت به ارزشهای اجتماعی رایج در بین مردم توجه نکند در آن صورت مشروعیت و مقبولیت خود را از دست می‌دهد و از منزلت اجتماعی مطلوبی در نزد ملت خود برخوردار نخواهد بود. در نتیجه نوعی ناهماهنگی غیرکارکردی بین مردم و حکومت (نظام حاکم) پیش می‌آید. در چنین شرایطی چه بسا نظام اجتماعی - فرهنگی دچار بحران شود زیرا ارزشهای فرهنگی ناهمگرا و متعارض شده و بازتابی از گرایشها و علقه‌های متضاد بین مردم و دولت خواهند بود. اما براستی این تعارض و ناهماهنگی چه زمانی پیش خواهد آمد؟ جانسون عقیده دارد ناهمگرایی در ارزشهای فرهنگی زمانی توسعه می‌یابد که ارزشهای جدید و نامتناسب با نظام اجتماعی (یعنی ارزشهای مغایر با ارزشهای سنتی موجود) وارد جامعه شوند.^(۳۳)

یکی از مبادی ورود ارزشهای جدید در جامعه نیز نوسازی جامعه است که با ورود فناوری جدید که تحولی سریع را موجب می‌شود، تحقق می‌یابد. بنابراین، نظریه جانسون معطوف به این تحلیل است که ساخت دوگانه ارزشهای فرهنگی (ناهمگرایی فرهنگی) به تضاد بین دولت و مردم منجر می‌شود و موجب تضعیف پایگاه و مشروعیت سیاسی و اجتماعی یک دولت خاص می‌گردد این تعارض با بی‌توجهی دولت به ارزشهای رایج و روبه گسترش در بین مردم تشدید می‌گردد.^(۳۴)

به طور کلی برای تحلیل و تبیین مسائل فرهنگی ایران باید بگوئیم که ما امروزه با مسائلی روبرو هستیم که فقط می‌توان آنها را در چارچوب مکتب کارکردگرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، از طرفی مسائل دیگری وجود دارند که باید آنها را در چارچوب مکتب تضاد و نظریه انتقادی مورد توجه قرار داد و بالاخره مسائلی هم هست که باید بصورتی تلفیقی و از دیدگاه هر

دو مکتب تعبیر و تفسیر شوند. ولی با الهام از نظریه‌های مطرح شده اخیر و به بیانی ساده‌تر می‌توان گفت که حادث‌ترین شکل ناهمگرایی و تعارض دولت و مردم در هر جامعه بصورت انقلاب نمود می‌یابد، فرایند ناهمگرایی دولت و مردم مراحل را طی می‌کند که در جدول شماره (۲) خلاصه شده است.

جدول ۲- مراحل تکوین تضادهای اجتماعی و گسترش ناهمگرایی
دولت و مردم

درجه همگرایی/تعارض دولت و مردم	مراحل و تضادها
همگرایی نسبی دولت و مردم	مرحله یکم: وجود تضادهای اجتماعی بدون تهدید نظام اجتماعی
ناهمگرایی و تعارض دولت و مردم	مرحله دوم: شکافهای تدریجی ناشی از توزیع نابرابر قدرت و ثروت (تکوین زمینه‌های گسترش تضادها)
حداکثر تعارض و تضاد دولت و مردم	مرحله سوم: انباشتگی تضادها
تغییرات ناگهانی، آشوبهای اجتماعی، انقلاب	مرحله چهارم: فقدان توانایی (یا فقدان تمایل) دولت و مردم برای حل تضادها

دیدگاههای صاحب نظران ایرانی

شماری از دانشمندان و صاحب نظران ایرانی با الهام از نظریه‌ها و مکاتب مختلف جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی، به طرح دیدگاههایی

درخصوص مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران پرداخته‌اند که تحلیل‌ها، نظرات و قضاوت‌های معدودی از آنان در این کتاب مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد. بطور کلی از این مجموعه نظرات می‌توان قضایایی را استنباط کرد که به نوبه خود برای موضوع بحث حاضر مفید خواهد بود.

بررسی این دیدگاه‌ها، بتدریج می‌تواند زمینه را برای نقد علمی و تجربی آنها فراهم سازد و چنانچه این نظریه‌ها در آزمون‌های واقعی و مستند نیز تأیید شوند، می‌توان در آینده امیدوار بود که به یک اجماع نظر نسبی در نظریه‌های مرتبط با جامعه و فرهنگ ایران دست یابیم.

صاحب نظران ایرانی با اندیشه‌ها و گرایشهای متفاوت تحلیل‌های مختلفی از انواع ناهمگرایی‌ها در جامعه و فرهنگ ایران عرضه کرده‌اند که هر یک از آنها گویای بخشی از واقعیت مناسبات اجتماعی و فرهنگی در ایران است. در مجموع این نظریه‌ها آنچه مسلم تلقی شده، همانا وجود گسستهای فرهنگی است که علل و ابعاد آن با توجه به وجهه نظر خاص هر محقق و متفکر ایرانی متفاوت است. برخی نه تنها علت و عامل سیاسی یعنی نقش حکومت و دولت را عمده کردند، بلکه آن را تنها مسبب ناهمگرایی و تضاد و عدم توازنهای موجود در جامعه و فرهنگ ایران محسوب کرده‌اند. شماری دیگر به نحو بارزی نقش موقعیت جغرافیایی و تأثیر آن را به مثابه عامل زمینه‌ای مطرح کرده و بالاخره مجموعه‌ای از عوامل جمعیتی، قومی، اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی را فهرست کرده‌اند.^(۳۵) همچنین تأثیر آموزه‌های تفکر شیعی را بر اندیشه و عمل ایرانیان نمی‌توان نادیده انگاشت. در این تفکر حکومتها و دولتها در دوران غیبت امام معصوم اغلب غیر مشروع و غاصب تلقی می‌شوند و عملکرد حکام و فرمانروایان بیدادگر در سرکوب قیامهای شیعی و تبعید امامان و رهبران و مصلحان شیعه نیز در تکوین و گسترش این نگرش انقلابی و غیر آشتی‌جویانه سخت مؤثر بوده است.

به نظر می‌رسد بتدریج نوعی اجماع نظر نسبی در خصوص اهمیت عامل سیاسی (دولت و حکومت) در فرایند تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران در شرف تکوین است. تأثیر این دیدگاه در روند تحولات اخیر سیاسی و فرهنگی ایران و توجه همگانی به مقوله ساخت سیاسی، قدرت، مشروعیت، مشارکت و ... نشانه این رویکرد جدید است.

انواع ناهمگرایی در ایران

در اندیشه صاحب نظران ایرانی وجود انواعی از تضادها و ناهمگرایی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران مسلم پنداشته شده است، اما مهم‌ترین عرصه‌های تعارض فرهنگی در ایران از نظر آنان در پنج محور زیر قابل طبقه‌بندی است:

الف - ناهمگرایی و تعارض فرهنگی در ایران در عرصه سنت و تجدد (و یا با برخی تعابیر مشابه مثل تضاد بین دین و سکولاریسم جدید و ...)

ب - تعارض فرهنگی بین دولت و مردم

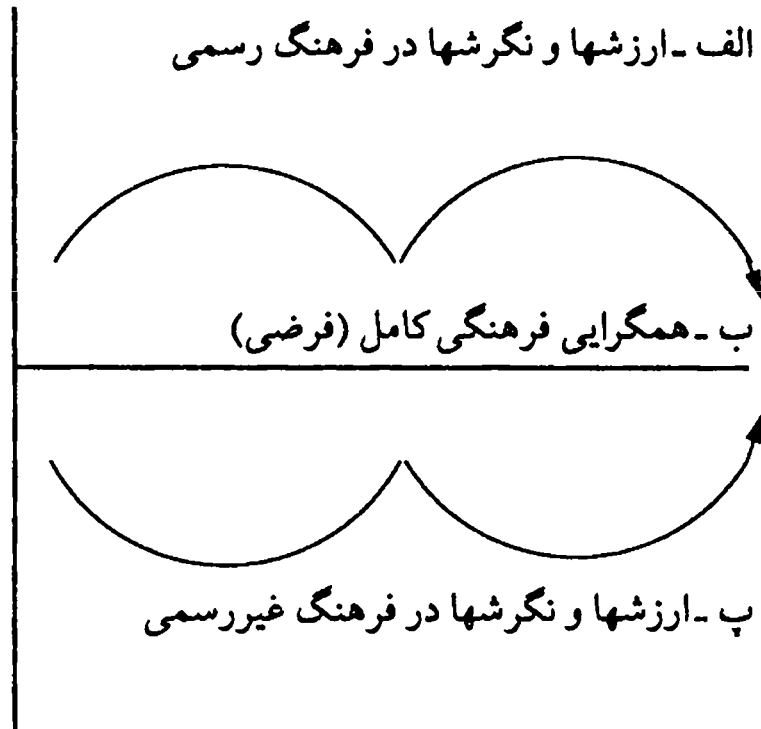
پ - ناهمگرایی فرهنگی بین توده‌ها و نخبگان

ت - تعارض فرهنگی ناشی از تنوع قومی و خرده فرهنگهای ایرانی

ث - ناهمگرایی فرهنگی بین نسلی و درون نسلی

این انواع ناهمگرایی‌ها در ایران در تحقیقات و منابع مختلف و اغلب مجزا از هم قابل جستجو است و هر محقق یا مؤلفی به یکی از آنها پرداخته است. بنابراین نوعی اجماع نظر در بین متفکران ایرانی در خصوص واقعیت ناهمگرایی بین دولت و مردم و بویژه تعارض فرهنگی وجود دارد. اگر بخواهیم ناهمگرایی و تعارض فرهنگی در روابط و مناسبات میان دولت و مردم را به عنوان واقعیتی اجتماعی و پایدار تصویر کنیم، نمودار (۳) تا حدودی گویای چنین ناهمگرایی مزمینی می‌باشد.

نمودار ۴- تداوم و روند ناهمگرایی در مناسبات
فرهنگی دولت و مردم در ایران



در این نمودار خط افقی مستقیم وضعیتی فرضی را نشان می‌دهد که همگرایی فرهنگی کامل در روابط و مناسبات میان دولت و مردم برقرار است. چنین رویدادی در واقعیت تحقق نمی‌پذیرد ولی معیاری مثالی برای تصویر میزان تجانس و عدم تجانس ارزشها، نگرشها و رفتارها در فرهنگ رسمی (منسوب به دولت) و فرهنگ غیررسمی (منسوب به حوزه‌های خارج از قلمرو مدیریت و کنترل دولت) بدست می‌دهد. در این نمودار همچنین نقاطی از منحنی‌های "الف" و "پ" به خط "ب" (همگرایی کامل) نزدیک و نقاطی کاملاً دور از هم تصویر شده است. نقاط تقارب نسبی مقاطعی از زمان را نشان می‌دهد که دولت و مردم به لحاظ ارزشها و نگرشها همگرایی نسبی دارند (مثلاً در اوایل انقلاب ۱۳۷۵) و نقاط دور از هم در منحنی‌های الف و

پ مقاطع بروز حداکثر ناهمگرایی را نشان می دهد. نقاط تقارب و تباعد می تواند مربوط به موضوع یا پدیده فرهنگی خاص باشد. به عنوان مثال در زمینه پایبندی های مذهبی یا الگوی مصرف محصولات فرهنگی ممکن است حداقل و یا حداکثر نزدیکی و همگرایی فرهنگی بین فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی وجود داشته باشد.

با وجود این واقعیتها به نظر می رسد در ایران از میان انواع ناهمگرایی فرهنگی، صاحب نظران ایرانی عمدتاً ناهمگرایی و شکاف فرهنگی ناشی از تقابل سنت و مدرنیسم در ایران را مورد بحث و بررسی قرار داده اند و تعارض فرهنگی میان دولت و مردم آنطور که باید، مورد توجه و دقت نظر علمی قرار نگرفته است. ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در ایران در شماری از آثار و متون منتسب به صاحب نظران ایرانی، اساساً بخشی از ناهمگرایی ناشی از تنازع سنت و تجدد تلقی شده است و تنها در موارد نادری به صورت مستقل و به عنوان نوعی ناهمگرایی و تعارض در ارزشها، نگرشها و رفتارها در فرهنگ رسمی و غیررسمی، مورد تحلیل قرار گرفته است.

در این مبحث گزیده ای از این دیدگاهها که مرتبط با موضوع این بحث است، مطرح می شود.

نقش عوامل طبیعی و جغرافیایی

از دیدگاه اغلب تحلیل گران ایرانی، شرایط اقلیمی حاکم بر فلات ایران تا حدود زیادی با نوع ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در ایران تکوین یافته، ارتباط دارد و سیاست تحت تأثیر اقلیم شکل گرفته است. کمبود آب را می توان اصلی ترین ویژگی شرایط محیطی ایران به حساب آورد. با متوسط بارندگی بین ۲۵ تا ۳۰ سانتی متر در سال که کمتر از یک سوم میانگین

دنیا می باشد، ایران را می توان به معنای دقیق کلمه جزو مناطق خشک جهان به حساب آورد. رشته کوههای پردامنه و مرتفع در شمال و غرب کشور همچون دو دیوار بلند مانع از ورود ابرهای باران زا به مناطق مرکزی فلات ایران می شوند. فقدان رودخانه هایی که در تمامی فصول سال جاری باشند، عامل بعدی کم آبی ایران می باشد.

نخستین پیامد بلندمدت شرایط جغرافیایی ایران، پراکندگی و دوربودن مناطق محل زندگی انسانها از یکدیگر است. به دلیل محدودیت آب، ایرانیان در هر جاکه امکان زندگی بود، ساکن شده اند و از آنجا که شمار چنین اماکنی بدلیل کمبود منابع آبی بسیار کم، پراکنده و دور از یکدیگر بوده، بنابراین مناطق اسکان یافته در ایران نیز محدود، پراکنده و غالباً دور از یکدیگر به وجود آمده اند.

فواصل بسیار زیاد بین مناطق مسکونی به نوبه خود باعث می شود که تماس بین مناطق مختلف بسیار کم باشد. در نتیجه بسیاری از مناطق مسکونی به حالت خودکفا، محصور و بدون ارتباطات گسترده با مناطق مسکونی دیگر بقا و دوام یافته اند. محدودیتهایی اینچنین موجب پیدایش زندگی صحرانشینی یا عشایری در ایران شد، زیرا کمبود آب و مراتع از یک سو و اختلاف نسبتاً عمیق در دمای بین مناطق مختلف از سویی دیگر باعث گردید تا شماری از ساکنین فلات داخلی ایران به جای اسکان دائم در یک محل، همواره برای تأمین منابع غذایی خود و دامهایشان بطور فصلی از منطقه ای به منطقه دیگر تغییر مکان داده و به نوعی کوچ اجباری ناشی از شرایط طبیعی تن دهند. (۳۶)

بدیهی است این شرایط زندگی پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاص خود را پدید آورده است. پراکندگی واحدها موجب ضعف نسبی روستاها و شهرها در برابر هجوم قبایل مهاجم می گردید. قبیله غالب پس از

تصرف شهرها و به انقیاد کشیدن همه قبایل دیگر، فرهنگ و میراث معنوی و ارزشی شهروندان مغلوب را نادیده گرفته و نوعی بیگانگی و جدایی فرهنگی تکوین می‌یافت. در این میان وابستگی و دلبستگی مردم به فرهنگ و سنتها و ارزشهای اجتماعی شان نیز تداوم فرهنگی متمایز را میسر می‌ساخت. این فرهنگ متمایز و مقاوم غیررسمی و زیرزمینی، همواره نیرویی مهم در برابر فرهنگ رسمی حکومت و دولتهای ایرانی بوده است.

گفتمانهای چهارگانه

در تاریخ و فرهنگ ایران حداقل چهار نوع گفتمان^(۳۷) به معنی چهار نوع الگوی فکری - عملی قابل تشخیص است که در دوره‌های مختلف نقش گفتمان مسلط را داشته و روابط و مناسبات فرهنگی و اجتماعی را شکل داده است. سه نوع از این گفتمانهای عبارتند از ۱- گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی^(۳۸)، ۲- گفتمان مدرنیسم مطلق‌گرا^(۳۹) و ۳- گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک^(۴۰)، در مقابل گفتمانهای مسلط فوق یک گفتمان دموکراتیک بعنوان نوعی گفتمان مقاومت (گفتمان چهارم) از دوران انقلاب مشروطیت در ایران شکل گرفته است که نقش همان فرهنگ غیررسمی رایج در نزد توده‌ها را در مقابل فرهنگ رسمی حاکم ایفا کرده است.

گفتمان پاتریمونیالیسم در ایران سابقه‌ای به قدمت تاریخ این کشور دارد. این گفتمان مسلط، گفتمانی سلطنتی - مذهبی محسوب می‌شود و الگویی از پدر سالاری سیاسی و اجتماعی، اقتدار مطلق، اطاعت مطلق، قداست حکومت و رابطه معنوی میان دولت و خداوند را ترویج می‌کرده است.

فرهنگ پاتریمونیال فضایی از بی‌اعتمادی و بدگمانی در بین اتباع و نیز میان آنها و حکام ایجاد می‌کند و توانایی مردم برای زندگی گروهی و مدنی را به حداقل کاهش می‌دهد. دستاورد فرهنگ پاتریمونیال در ایران به تقویت این

باور انجامید که مردم اساساً قدرت طلب و خودخواه و نابکارند، همه چیز در حال دگرگونی و غیر قابل اعتماد است. آدمی باید نسبت به هرگونه قدرتی بدگمان و بی اعتماد باشد و حکومت بزرگترین دشمن مردم است.

جملگی این باورها و انگاره‌های ذهنی ناشی از آنها، در جهت ناهمگرایی دولت و مردم و به ویژه تعارض فرهنگی عمل می‌کند. بدیهی است وقتی مردم تا این حد از دولت فاصله ذهنی و روحی و به تعبیر "رابرت. ا. پارک" (۴۱) "فاصله اجتماعی" (۴۲) داشته باشند، در آن صورت تکوین و توسعه ناهمگرایی فرهنگی و ظهور فرهنگ غیررسمی در برابر فرهنگ رسمی حاکم گریز ناپذیر خواهد بود. (۴۳)

گفتمان مدرنیسم مطلقه که از دوره رضاشاه در ایران تکوین یافت، متشکل از عناصری از جمله نظریه شاهی ایرانی پیش از اسلام، گفتمان پدرسالاری سیاسی، نوسازی و توسعه غربی (وجه مسلط) بود و مشروطیت، قانونگرایی و توده‌گرایی نیز به عنوان عناصر فرعی آن تلقی می‌شود.

گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی نیز ساختاری در سیاست و فرهنگ پدید آورد که به تعارض فرهنگی دولت و مردم دامن زد. نفی مذهب، نفی اقلیت‌های قومی، نفی اشکال سنتی تجارت و بازار و بورژوازی ملی، نفی گرایش‌ها و اندیشه‌های غیر مدرنیستی - به معنای مورد نظر فرهنگ رسمی حاکم در آن دوره - جملگی منجر به شکاف بین دولت و مردم و مشخصاً ناهمگرایی فرهنگی شد. این ناهمگرایی فرهنگی با تکوین سلسله پهلوی پدید آمده و با استمرار آن نیز تداوم یافت و در متن و محتوای جامعه جریان داشت. تراکم تضادها، ناهمگرایی‌ها و شکاف فرهنگ رسمی و فرهنگ غیر رسمی، انرژی غیر قابل کنترلی را فراهم آورد که سرانجام در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به حذف ساختار سیاست و فرهنگ رسمی منسوب به دولت پهلوی انجامید. و جای خود را به گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک داد.

تحولات اجتماعی ایران نشان می‌دهد زمانی که تحولی در ساخت قدرت پدید می‌آید و زمینه‌های اجتماعی حضور و مشارکت مردم فراهم می‌گردد، در آن صورت جامعه مدنی تقویت می‌شود و پوییش و جنبش اجتماعی مردم رشد می‌یابد. این رشد و پویایی به نوبه خود بر ماهیت دولت نیز اثر می‌گذارد. زمانی که جامعه مدنی و مشارکت اجتماعی رشد می‌یابد، به قول هابرماس این تحول، این عقل جمعی و این عقل ارتباطی باید در تار و پود دولت منعکس شود و ساخت دولت را متحول کند. در غیر این صورت نمی‌توان در ساخت غیر متحول و غیر پویای دولت تحول، توسعه و همگرایی را تجربه کرد. (۴۴)

در ایران همه شواهد حاکی از آن است که نیل به توسعه سیاسی و اجتماعی، تحقق جامعه مدنی و بالاخره نیل به همگرایی فرهنگی دولت و مردم، جملگی منوط به تغییرات اساسی و اصلاحات بنیادی در ساختار دولت است.

در همین زمینه دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که معتقد است موقعیت جغرافیایی، ساختار ناموزون جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی دست به دست داده و ساختار ناموزون سیاسی را پدید آورده که خود موجب عدم توازنهای موجود در جامعه ایران است. ناهمگرایی فرهنگی در ایران نیز ریشه در چنین زمینه‌هایی دارد که مشخصاً در ساختار فرهنگی مابلقور یافته است. این مسأله گاهی به شکل حاد درآمده و سبب تعارض، و تضاد می‌شود که یکی از مشخص‌ترین جلوه این تضادها، ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم است. ستیزها و ناهمگرایی‌هایی از این نوع ظاهرأ در چنین ساختارهایی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. (۴۵)

اندیشه‌ای ایران شمول

در سالهای اخیر یک نظریه پرداز ایرانی مطالعات وسیع و عمیقی را در راستای تحلیل و تبیین مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران در پیش گرفته است که به نوبه خود مجموعه نظراتی با قابلیت تعمیم تلقی می شود و چه بسا به اجماع نظر علمی در خصوص مسایل ایران و یا آنچه مبتکر آن خود می نامد یعنی "نظریه عمومی انقلابهای ایرانی" منجر شود.

محمد علی همایون کاتوزیان بیش از دیگران در این وادی اهتمام ورزیده است و اشراف نسبی او به تاریخ، اقتصاد و سیاست در ایران و بصیرت قابل تحسین وی در بررسی و مقایسه این مناسبات با تحولات مشابه در تاریخ اروپا، استدلالهای وی را مستندتر و قابل قبول تر ساخته است. هر چند نظرات کاتوزیان نیز جای نقد و بررسی و تأمل بیشتر صاحب نظران و محققان را باز گذاشته است.

اندیشه اصلی این دانشمند ایرانی در عبارت کوتاه و گویایی "چرخه مکرر حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه" خلاصه می شود. این نامی است که کاتوزیان برای دور تسلسل مناسبات سیاسی و اجتماعی در ایران و هم برای تبیین روابط و مناسبات دولت و مردم در ایران برگزیده است. او عقیده دارد که در ایران ناهمگرایی مداوم و پایان ناپذیر دولت و مردم نوعی وضعیت تثبیت ناپذیر را پدید آورده است که هم برای زندگی مردم و هم برای بقای حکومت نامطلوب است.

مردم در تضاد و تعارض دائمی با حکومت، همواره مترصد فرصتی هستند که از شربداد دولتمردان رهایی یابند. بر مبنای این فرضیه پیروزی بالنسبه آسان اغلب مهاجمان و فاتحان بیگانه در ایران قابل توجیه است. اسکندر مقدونی، داریوش سوم و امپراتور مقتدر هخامنشی را از میان برداشت و البته ناخرسندی و عدم وفاداری ریشه دار، نقش مهمی در شکست

سریع داریوش سوم بازی کرده است.^(۴۶) شکست سریع ساسانیان از عربهای مسلمان نمونه‌ای دیگر است. احتمالاً ایدئولوژی اسلام نقش بسیار اساسی در تهییج و تحریک فاتحان عرب و نیز ایرانیانی بازی می‌کرد که مشتاق شکست فرمانروایان خود بودند، ولی علت اصلی فروپاشی یک امپراتوری بزرگ را باید در بی‌میلی مردم به حمایت از دولتی رو به افول و غیرمردمی جست، چه جز از این راه تبیین ناشدنی است.^(۴۷)

نویسنده کتاب "تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران" نمونه‌ها و مستندات متعدد دیگری را برای تحلیل تاریخ اجتماعی ایران ذکر می‌کند و در مجموع به تعارض تمام عیار دولت و مردم تأکید می‌ورزد و سهم مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران را با درک این مناسبات قابل حصول می‌داند.

الگوی تحلیلی بحث

در اینجا با الهام از مباحث نظری، و دیدگاههای صاحب‌نظران ایرانی یک الگوی تحلیلی رسم می‌شود. در این الگو، زمینه‌های تکوین جامعه و دولت ایرانی، با در نظر داشتن متغیرهای اصلی و مؤثر بر مجموعه ساختارها و روابط اجتماعی و زمینه‌های بروز و گسترش تعارض فرهنگی مطرح شده است و علاوه بر این، نوعی تحلیل کارکردی از این الگوی روابط قابل استنباط است. به این معنی که کارکردهای فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی قابل تشخیص است. در ادامه الگو ویژگیهای کلی و عمومی فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی یا موازی و نیز عواملی که مشخصاً در این کتاب مورد بررسی و مقایسه قرار خواهد گرفت، درجای خود تصویر شده است. این الگوی تحلیلی از مباحث نظری ملهم است.

با توجه به اسلوب تحلیلی فوق عوامل و زمینه‌های مؤثر بر تکوین و

گسترش تعارض فرهنگی میان دولت و مردم به شرح زیر طبقه‌بندی و تحلیل شده است. در الگوی مورد نظر به عنوان زمینه‌های بحث عوامل، متغیرها و زمینه‌های جغرافیایی، جمعیتی، عوامل اقتصادی و نقش عوامل بین‌المللی به عنوان بسترها و زمینه‌ها - و نه قلمرو موضوعی بحث - مورد توجه قرار گرفته است که از جمله زیرساختهای اصلی در شکل‌گیری اقتصاد، سیاست و فرهنگ در جامعه ایران محسوب می‌شود. این عوامل در همه عرصه‌ها و در همه دوره‌های تاریخی بر مجموعه زندگی و مناسبات اجتماعی در ایران تأثیرگذار بوده است. این زمینه‌ها هر چند از قلمرو موضوعی کتاب خارج‌اند، ولی برای طرح مباحث اصلی به اجمال به آنها اشاره می‌شود.

mandegar.tarikhema.org



به عنوان مثال عوامل جغرافیایی و اقلیمی، زمینه ها و زیر ساختهای اقتصادی و نوع خاصی از ترکیب این متغیرها در ایران منجر به تکوین نظام اجتماعی خاص ایران و ظهور دولتها و حکومتهای مقتدر گردیده است. همه این عوامل موجب شکل گیری فرهنگ و هویت ایرانی شده که این فرهنگ به نوبه خود آن زیر ساختها را تثبیت و تداوم می بخشد. (۴۸)

در حوزه حکومت و دولت در ایران، کنترل واحدهای پراکنده جمعیت شهری و روستایی، لزوم کاربرد وسیع و دائمی قوه قهریه را ایجاب می کرد. لزوم کنترل همین واحدهای پراکنده با کاربرد قوای قهریه، و سیادت بلامنازع دولت، به تقویت و توسعه غیرطبیعی نهاد حکومت در برابر دیگر نهادهای اجتماعی منجر شد که نوعی عدم توازن نهادها را بوجود می آورد. (ر. ک دیدگاه دارندورف در مورد سلطه و تضاد در فصل مباحث نظری) از سویی دیگر، هزینه چنین نظامها و مناسباتی همواره روبه تزاید است، این امر نیز با بهره گیری از سیستم های سخت گیرانه خراج در ایران تحقق می یافت. که در دوران معاصر نفت جایگزین خراج سنتی شده است.

مجموعه عوامل فوق در حوزه عمومی جامعه، بازتابها و پیامدهایی را به بار آورده است که از آن جمله می توان به احساس عدم امنیت فردی و اجتماعی اشاره کرد. احساس عدم امنیت به نوبه خود بی اعتمادی تاریخی به دولت در ایران را در پی داشته و هر دو عامل اخیر مشترکاً بحران مشروعیت دولت در نزد افکار عمومی را موجب گردیده است.

مجموعه عوامل و متغیرهای پیش گفته مشخصاً بر روابط و مناسبات فرهنگی در ایران تأثیرگذارند. در این الگوروابط فرهنگی به نحوی شفاف تر مورد توجه قرار گرفته و در واقع چگونگی تکوین ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم توجیه می شود.

در این راستا ساز و کارهای فرهنگ رسمی مطرح می شود. در ایران بحران

مشروعیت همواره نظامهای حکومتی را تهدید می کرده است. به این منظور حکومت در صدد تمهید مشروعیت برای این نهاد بر می آید، این امر با بهره گیری از دستگاههای فرهنگی دولتی (اعم از نهادهای مذهبی، آموزشی، تبلیغاتی و...) و با تولید و ترویج ایدئولوژی خاص حکومت میسر می گردد. (ر.ک دیدگاه گرامشی در خصوص کارکرد فرهنگ برای بقای دولت در فصل مباحث نظری). این امر به معنی تکوین و ترویج فرهنگ رسمی یا دولتی است که در مراحل بعد در برابر فرهنگ غیررسمی - که در بین مردم رایج است - قرار خواهد گرفت. به موازات آن حکومت برای توفیق نسبی در کار تولید و ترویج فرهنگ و ایدئولوژی رسمی خود، اجباراً در مواردی به سنتها و ارزشهای مقبول اجتماعی متوسل می شود. در الگوی مورد نظر، قلمرو بعدی حوزه فرهنگ غیررسمی است. این قلمرو بعضاً تا حوزه های فرهنگ رسمی نیز پیش می رود که نشان دهنده کارکردهای فرهنگ غیررسمی برای فرهنگ رسمی است. علاوه بر این، فرهنگ رسمی نیز در حوزه فرهنگ غیررسمی دارای کارکردهایی است. در خصوص این کارکردها در متن کتاب بحث و بررسی بیشتری خواهد شد.

در آخرین مرحله از الگوی تحلیلی مورد نظر، مقایسه ای کلی بین ویژگیهای فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی صورت گرفته است که شرح و بسط هر یک از متغیرها و شاخص های مورد اشاره به فصلهای بعدی کتاب موکول شده است.

مهم‌ترین تضاد اجتماعی

مورخان اجتماعی بر این نظرند که مهم‌ترین تضاد در جامعه اروپایی، تضاد طبقاتی است و بسیاری از نظریه‌های اجتماعی نیز مبتنی بر تضاد طبقاتی شکل گرفته است که مهم‌ترین این نظریات در جامعه‌شناسی مارکسیستی ارایه شده است. در جامعه ایران طبقات اجتماعی به شکل متمایز و مستقلی که در اروپا مطرح بود، شکل نگرفته و بدین لحاظ تضاد طبقاتی و تحلیل طبقاتی تضادهای اجتماعی در ایران چندان کارساز نبوده است.

پایدارترین تضاد در جامعه ایران از گذشته‌های دور، تضاد بین دولت و مردم بوده است، به همین دلیل است که در ادبیات ایرانی اگر یک تاجر و بازرگان ثروتمند مخالف دولت بوده، او را بازرگان ملی (مردمی) می‌نامند ولی کارمندان ساده اداری را "دولتی" یا "مأمور دولت" یا "نوکر دولت" می‌خوانند.

مواردی از این دست نشان می‌دهد که تضاد طبقاتی در ایران به نفع تضاد تاریخی دولت و مردم کم‌رنگ جلوه می‌کند و توده‌ها با افراد هم‌طبقه خود - زمانی که به دولت منسوبند - تضاد بیشتری را نسبت به کسانی که به طبقه مرفه و متمتع تعلق دارند، ولی "دولتی" نیستند، احساس می‌کنند. در ایران تضادها عمدتاً سیاسی و نه طبقاتی است. در دو انقلاب مهم تاریخ معاصر ایران یعنی انقلاب مشروطیت و انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، همه طبقات اجتماعی - با منافع طبقاتی متضاد - متحداً علیه نظام حکومتی وقت که آن را "دشمن" خود می‌دانستند، مبارزه و قیام کردند.

در ایران اساساً مخالفت کردن و داشتن موضع انتقادی نسبت به دولت و حکومت، نوعی منزلت اجتماعی برای افراد اعم از سیاستمداران، روشنفکران، هنرمندان، ورزشکاران و... ایجاد می‌کند. در همه این گروه‌ها میزان مخالفت افراد با دولتهای زمان خودشان تعیین‌کننده میزان محبوبیت و پایگاه اجتماعی آنها است و این مسئله برای همبستگی، وفاق ملی و توسعه یک کشور چندان مطلوب نیست..

یادداشت‌های فصل دوم

۱- رفیع‌پور، فرامرز. توسعه و تضاد. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی تهران. ۱۳۷۸. صص ۲۸-۲۹.

2- Functionalism

3- Structuralism

4- Conflict Theory

۵- ریتزر، جرج. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران. انتشارات علمی. ۱۳۷۴. صص ۱۴۵ - ۱۴۴.

6- Social System

7- Mirlam Gluksmann. Structuralist Analysis in Contemporary Social Thought. Boston, and Healey. 1979.PP-13-20

8- M. Weber

به نقل از توسلی، غلام‌عباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران. انتشارات سمت. ۱۳۷۱. ص ۱۲۵.
۹- همان منبع. ص ۱۲۶.

10- Cultural Sub-System

11- Social Consensus

12- Structural Functionalism

13- Manifest Function

14- Latent Function

15- Disfunction

۱۶- توسلی، غلام‌عباس. همان منبع. صص ۲۲۲-۲۲۳.

۱۷- ریتزر، جرج. همان منبع. ص ۱۴۷.

۱۸- همانجا. ص ۱۴۶

19- Alexander. Jeffrey C.(Editor). Neofunctionalism. SAGE Publication. 1989 .pp.62-63. Inc.

20- Karl Marx

21- Di Tella. Torcuto S. "Political Powers and Class Structure." Macro Sociological Theory. Editors S. N. Eisenstadt & H. J. Helle. International Sociological Association (ISA). 1980. pp 107 - 110.

۲۲- بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی. چاپ دوم. تهران. نشر نی. ۱۳۷۴. ص ۳۹.

23- R. Dahrendorf

۲۴- ریتزر، جرج. همان منبع. ص ۱۶۱.

25- Critical Theory

26- J. Habermas

۲۷- بشیریه، حسین. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران. نشر نی. ۱۳۷۶. ص ۲۱۶.

28- Communicative Rationality

۲۹- بشیریه، حسین. همان منبع. ص ۲۲۴.

30- A.Gramsci

۳۱- وینست، اندرو. نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران. نشر نی. ۱۳۷۶. صص ۲۴۶-۲۴۹.

32- C. Janson

۳۲- رفیع‌پور، فرامرز. همان منبع. ص ۴۲.

۳۳- در این زمینه همچنین رجوع کنید به :

JEFREY PRAGER. "TOTALITARIAN AND LIBERAL DEMOCRACY. Two types of Modern Political Orders". NEOFUNCTIONALISM. Edited by JEFREY C, ALEXANDER. Sage Publication Inc. 1985. pp. 184 - 187.

۳۵- نمونه‌هایی از این نظرات را در منابع زیر می‌توان یافت:

- کاتوزیان، محمدعلی همایون. نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران و نیز کتاب تضاد دولت و مردم در ایران از همین نویسنده.

- سیف‌اللهی، سیف‌الله. اقتصاد سیاسی ایران

- آبراهامیان، پروانه. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی.

- زیباکلام، صادق. ما چگونه ما شدیم؟

۳۶- زیباکلام، صادق. ما چگونه ما شدیم؟. چاپ ششم. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۷۷. صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

37- Discourse

38- Tradational Patrimonialism

39- Absolutic Modernization

40- Ideological Traditionalism

41- Robert A. Park

42- Social Distance

۴۳- بشیریه، حسین. جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران. تهران. موسسه نشر علوم نوین. ۱۳۷۸. ص ۷۴.

۴۴- امیراحمدی، هوشنگ. هرمیداس باوند، داود. بشیریه، حسین و دیگران. جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد. ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال یازدهم. شماره نهم و دهم. خرداد و تیر ۱۳۷۶. ص ۳۷.

۴۵- سیف‌اللهی، سیف‌الله. اقتصاد سیاسی ایران. تهران. موسسه میزان. ۱۳۷۹. صص ۱۳۶ -

۱۳۵.

۴۶- کاتوزیان، محمدعلی. تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران. نشر نی. ۱۳۸۰.
تهران. ص ۵۶.

۴۷- همانجا. ص ۵۷.

۴۸- سیف الله، سیف اللهی. مجموعه مقالات. ۱۳۷۹ (چاپ نشده).

فصل سوم

روشها و شاخص‌های مورد بررسی

روش تحقیق

به منظور آزمون هرچند محدود نظریه‌ها و اندیشه‌های مطرح شده در فصل پیش لازم است در قلمرو واقعیتها نیز تعارض فرهنگی بین دولت و مردم و سازوکار تکوین و گسترش فرهنگ رسمی و غیررسمی در ایران مورد بررسی قرار گیرد و متغیرها و شاخص‌هایی سنجیده شود. این امر به توضیح و شفافیت بیشتر مباحث نظری کمک می‌کند و هم اینکه مستنداتی را به عنوان پشتوانه تجربی مفروضات مطرح شده در کتاب فراهم خواهد آورد. بدیهی است برای سنجش مبانی و مباحثی که در این کتاب به عنوان پشتوانه نظری مطرح شده‌اند، تحقیقات و آزمونهای متعدد و شواهد معتبر زیادی لازم است، ولی در این تحقیق خاص تنها پرداختن به بخشی از این زمینه‌ها و شواهد مقدور شده است که الزامات و محدودیتهای آن نیز بیان شد.

بطور کلی، مبانی روش شناختی در هر تحقیق تعیین کننده رابطه نظریه‌ها

و واقعیتهاست. آنچه در عرصه نظریه علمی مورد بحث است، باید در عمل یعنی در عرصه واقعیت اجتماعی نیز پیگیری شود. این امر میسر نخواهد شد مگر اینکه با اصول و مبانی سنجیده روش شناختی به سراغ جهان عینی و واقعیتها برویم.

از مجموعه روشهای متداول در پژوهشهای اجتماعی، به اقتضای موضوع این کتاب، از روشهای استفاده شد که مشخصاً دو بعد خاص این تحقیق را در بر می گیرد. این تحقیق با آمارها، اطلاعات، گزارشها و اسنادی سروکار دارد که در زمینه شاخص های تعریف شده برای سنجش تعارض و ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم و نمودهای ذهنی و عینی آن یافت می شود. از این توضیح چنین استنباط می شود که در این راستا عمدتاً از روش اسنادی^(۱) و روش مطالعات میدانی^(۲) استفاده شد. ناهمگرایی فرهنگی با توجه به تعریف آن در این کتاب، مقوله ای است که آثار و اسناد مرتبط با آن را می توان از جمله در مجموعه پژوهشها و گزارشهای رسمی و معتبر در مراکز فرهنگی دولتی و دانشگاهی جستجو کرد. در مراکز فرهنگی دولتی برنامه ها، اسناد و آمار مرتبط با شاخص های تعریف شده موجود است. در مراکز مذکور همچنین آمار و گزارشهای مربوط به تولید، واردات، توزیع و مصرف اقلام و فرآورده های فرهنگی غیررسمی و یا به تعبیر فرهنگ رسمی، "اقلام غیرمجاز فرهنگی" یافت می شود. در این کتاب به یافته های سایر تحقیقات مرتبط استناد شده است و نگارنده به این مجموعه های مکتوب اکتفا نکرد و یافته ای تحقیق پیمایشی خود را نیز مبنای استدلال قرار داده است که در جای خود مطرح شده است.

برخی شاخص های مورد بررسی

"شاخص"^(۳) در تعریف و سنجش متغیرها از آن جهت مهم است که شکل

عینی ظهور واقعیتها یا پدیده‌های اجتماعی را تصویر می‌کند. شاخص‌ها به استتاجهای محقق اعتبار می‌بخشند و عدم تناسب شاخص‌ها با متغیرها موجب سردرگمی محقق و اخلال در روند و محتوای پژوهش خواهد شد. شاخص‌ها ممکن است بطور مستقیم و یا بطور غیرمستقیم به سنجش متغیرهای مورد نظر کمک کنند. شاخص‌های اصلی و مکمل مرتبط با متغیرهای به کار گرفته شده در این کتاب در جدول (۳) طبقه‌بندی شده است.

جدول ۳- متغیرها و شاخص‌های مربوط به آنها

متغیرها	شاخص‌های اصلی	شاخص‌های مکمل
زمان (قلمرو زمانی بررسی) تعارض فرهنگی در ایران)	- دو دهه اخیر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰	این شاخص‌ها بر مبنای گرایشها و قضاوت‌های افراد در تحقیقات مورد استناد سنجیده شده است.
میزان پایداری‌های مذهبی	- اعتقاد به دین - به مسجد رفتن - رعایت حجاب - ممنوعیت‌گرایی و دوری از مادیات - پیروی (جوانان) از فرهنگ ایرانی و اسلامی	

ادامه جدول ۳

شاخص های مکمل	شاخص های اصلی	متغیر ها
- اعتماد به قول مسئولان - اعتماد به توانایی مسئولان در حل مشکلات جامعه (بیکاری، اعتیاد، گرانفروشی و مسایل جوانان) - اعتماد به صحت عمل سازمانها (نبود فساد و تبعیض در سازمانها) - اعتماد به صداقت و یکرنگی دیگران	- اعتماد به مسئولان - اعتماد به سازمانهای دولتی - اعتماد شهروندان به یکدیگر	اعتماد اجتماعی
- مقایسه اثربخشی قانون در برابر اثربخشی "زور در مقابل زور" - باور به ثبات قوانین در ایران - باور به یکساننگری قوانین در ایران (یکسان بودن قانون برای همه)	- قوانین و مقررات اجتماعی مصوب مراجع رسمی و دولتی - قوانین و ضوابط اداری و سازمانی	قانونگرایی (رعایت هنجارهای رسمی)

ادامه جدول ۳

متغیرها	شاخص های اصلی	شاخص های مکمل
قانونگذاری (رعایت هنجارهای غیررسمی)	- رعایت هنجارها در: - عروسی - نذر کردن - مهریه - سفره انداختن - روزه گرفتن - دید و بازدید عید - روی زمین غذا خوردن 	
وضعیت عرضه و تقاضای محصولات فرهنگی	- تولید محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی - توزیع محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی - مصرف محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی	

ادامه جدول ۳

شاخص های مکمل	شاخص های اصلی	متغیر ها
- الگوی مصرف فراورده های خاص فرهنگی و هنری رسمی: فیلم، نوار، مجلات، ماهواره و... - اقلام فوق در عرصه فرهنگی و هنری غیررسمی - گروه های مصرف کننده و کاربران فیلم، نوار، لوح فشرده (CD)، مجلات، ماهواره و...	- الگوی مصرف فراورده های فرهنگی رسمی و غیررسمی	ناهمگرایی در رفتارهای (فرهنگی) خاص
	- وجود محتواها و پیامهایی در زمینه: - مضامین مذهبی و اخلاقی - مضامین خانوادگی و تربیتی - جبهه و جنگ - موسیقی ایرانی صرفاً با صدای مرد	تنوع محتوایی محصولات فرهنگی رسمی

متغیرها	ناقص‌های اصلی	ناقص‌های مکمل
تنوع محتوایی محصولات فرهنگی غیررسمی	وجود محتوایها و پیام‌هایی در زمینه: - مضامین سیاسی و انتقادی - مضامین پلیسی و جنگی - مضامین جنسی - موسیقی ایرانی با صدای زن و مرد - موسیقی غربی با صدای زن و مرد	

۸. ادامه جدول ۳

برای سنجش آندسته از شاخص‌هایی که در قالب اسناد و مدارک در مراکز فرهنگی و پژوهشی قابل دسترسی است، طبق فرمهای طراحی شده به جمع‌آوری و طبقه‌بندی اطلاعات مورد نظر اقدام شد. برای برخی شاخص‌ها که پاسخ مستقیم افراد خاص را می‌طلبد، از طریق مصاحبه با مدیران و کارشناسان فرهنگی ذی‌ربط در سازمانهای مختلف به جمع‌آوری اطلاعات مبادرت شد، ولی بطور کلی اتکای اصلی محقق به یافته‌های تحقیقی و اسناد و آمار موجود بوده است و علاوه بر مجموعه مستندات، نگارنده خود به پرس و جواز مخاطبانی پرداخت که نگرشها و گرایش‌های آنها نیز گویای بخشی از واقعیت است.

تعریف برخی مفاهیم

در کتاب حاضر در زمینه ناهمگرایی و تعارض فرهنگی بین دولت و مردم، مفاهیم و متغیرهایی در مباحث نظری و نیز در جدول شاخص‌ها به کار گرفته شده است که تعریف اجمالی هر یک از آنها لازم است.

الف - فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی^(۴)

در این کتاب به تناوب دو اصطلاح فوق‌بکار رفته است. همانطور که پیش از این در چندین مورد اشاره شد، فرهنگ رسمی آموزه‌ها، ارزشها، نگرشها و رفتارهای منسوب و مورد قبول دستگاهها و ارگانهای رسمی و دولتی را دربر می‌گیرد و برعکس فرهنگ غیررسمی آموزه‌ها و جلوه‌های ارزشی و رفتاری خارج از چارچوبهای رسمی فرهنگ را تعیین می‌کند. فرهنگ رسمی و غیررسمی هر یک طیف‌بندیهای درونی خاص خود را دارد و از قلمروهای نزدیک به هم تا عرصه‌های کاملاً متباعد را شامل می‌شود. ولی مهم‌ترین ملاک تشخیص فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی حمایت، مدیریت، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دستگاههای دولتی است که در فرهنگ رسمی

بطور منظم و مشخص اعمال می شود و فرهنگ غیررسمی را در بر نمی گیرد. بعنوان مثال در ایران برای ترویج برخی از ارزشها و رفتارها (از جمله ارزشهای مذهبی و رفتارهای خاص متناسب با آن مثلاً از طریق امور تربیتی مدارس) برنامه و بودجه مشخصی در نظر گرفته می شود ولی برای کلاسهای موسیقی دختران، سیاست یا مدیریت شفاف و نظام مندی وجود ندارد.

واقعیت این است که شکاف نسبی در حوزه فرهنگ (ارزشها، نگرشها و رفتارها) بین دولت و مردم در ایران وجود دارد، ولی دو سوی طیف این شکاف را چه باید نامید؟ در این کتاب برای این منظور دو اصطلاح فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی بعنوان مفاهیم قابل توجیه تلقی شده است. و برای تسمیه و توصیف پدیده مورد نظر این اصطلاح انتخاب شد. گو اینکه ممکن است استدلال شود که در فرهنگ علوم اجتماعی دو اصطلاح پیش گفته چندان رایج نیست. پاسخ این است که اصطلاحات در اغلب فرهنگهای علوم اجتماعی در مواردی برای شرایط و مناسبات اجتماعی جوامع خاص - مانند ایران - قابل بازیابی است، زیرا تعارض فرهنگی در همه جوامع - مثلاً در غرب - به شدت و وسعت جامعه ما اساساً مطرح نیست، به همین دلیل این قبیل اصطلاحات اغلب وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه ما و جامعه های مشابه ما را توصیف می کند و برای توجیه این وضعیت نسبتاً خاص کاربرد و یا خلق مفاهیم متناسب اجتناب ناپذیر است، ولی در هر حال نمی توان این اصطلاحات را گویاترین و بهترین گزینه برای منظور فوق معرفی کرد.

ب - ارزش، نگرش و رفتار^(۵)

ارزشها مفاهیم برتری تلقی می شوند که اکثریت اعضای جامعه آن را خواستنی، درست و خوب می دانند. ارزشهای اجتماعی پدیده هایی پایه ای، تقریباً معدود و اغلب پایدارند و تغییرات آنها تدریجی و دراز مدت است و از

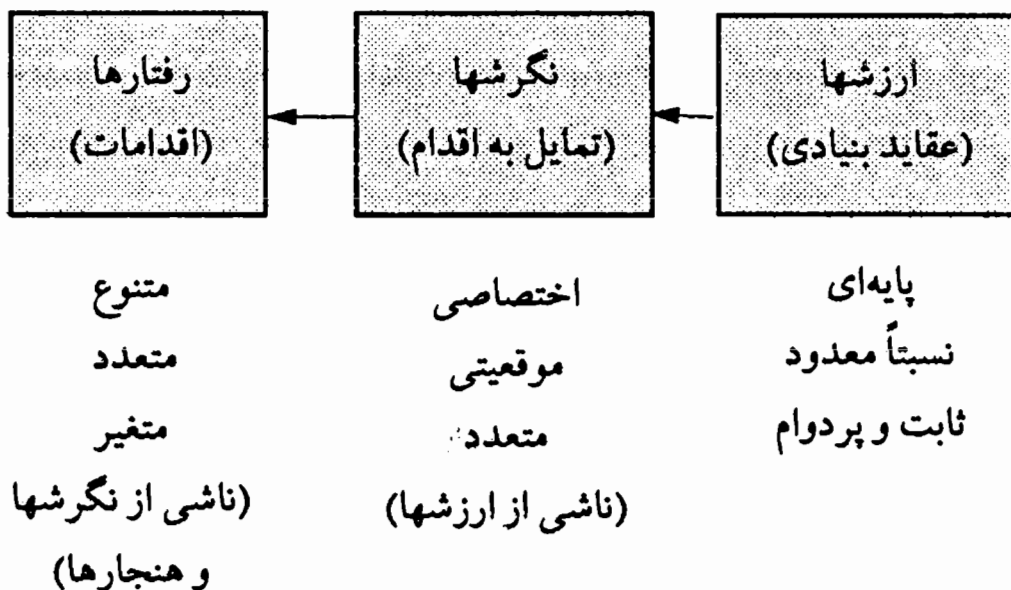
این رو ارزشها پردوام تلقی می شوند.

نگرشها آمادگی ویژه فرد از لحاظ روانی برای رویارویی با پدیده‌ها، مسایل، چیزها، وقایع و عکس‌العملهای توأم با هیجان است. نگرشها پدیده‌ای موقعیتی و ناشی از ارزشها است.

رفتار را باید عمل قابل مشاهده فرد دانست. رفتارها اقداماتی متنوع، متعدد و متغیر محسوب می شوند که از نگرشها و هنجارها نشأت می گیرند.

رابطه میان ارزشها، نگرشها و رفتارها را می توان به صورت نمودار (۴) تصویر کرد.

نمودار ۶- رابطه میان ارزشها، نگرشها و رفتار (۶)



تعریف و مصداقهای این سه مفهوم در این تحقیق به شرح زیر است:

ارزشها: پدیده‌های ذهنی‌یی هستند که تعیین کننده نگرشها و رفتارهای فرد در حوزه فرهنگ بشمار می روند. ارزشها یا باورهای پایدار طی دو دهه اخیر تداوم یافته و در عین حال دچار تحولاتی نیز شده‌اند. ارزشهای مورد نظر در این تحقیق از جمله عبارتند از: پابندی‌های مذهبی، معنویت

گرایی و گریز از تجمل‌گرایی.

نگرشها: در این تحقیق آمادگی ذهنی و روحی فرد برای رویارویی با پدیده‌ها و موقعیت‌هایی است که فرد را وادار به واکنش در برابر مقوله‌هایی همچون دولت، فرهنگ رسمی، رعایت آداب مذهبی و... می‌کند. نگرشهای فرد تعیین‌کننده میزان گرایش وی به رعایت ضوابط و معیارهای فرهنگ رسمی و نیز میزان اعتماد وی به مسئولان، سازمانهای دولتی و میزان تمایل وی به مصرف محصولات فرهنگی رسمی و یا غیررسمی یا غیرمجاز می‌باشد.

رفتار: رفتار عبارتست از اعمال قابل مشاهده و قضاوت‌های واقعی افراد در قبال مقوله‌های مرتبط با فرهنگ رسمی و غیررسمی و رابطه فرهنگی دولت و مردم که افراد این اعمال و قضاوت‌ها را در قالب پرسشهای پژوهشگران در تحقیقات متعدد و مورد استناد در این کتاب، مطرح کرده‌اند. علاوه بر این، رفتارهای مرتبط و مشاهده شده و یافته‌های پژوهش انجام شده نگارنده نیز در همین تعریف جای می‌گیرد.

این افراد عبارتند از شماری از مدیران و کارشناسانی که با آنها درخصوص مباحث و متغیرهای مورد نظر مصاحبه صورت گرفته، گروه‌های از جانبازان ساکن شهر تهران که مورد پرس و جو قرار گرفتند.

پ - فراورده‌های فرهنگی غیر رسمی

کلیه اقلام و کالاها و محصولات که طبق تعاریف و ضوابط مراکز رسمی اقلام و فراورده‌های غیر مجاز محسوب می‌شود و سیاست فرهنگ رسمی، بر عدم ترویج و عدم مصرف این محصولات و تولیدات است. در اغلب موارد تولید، توزیع و مصرف این اقلام غیرمجاز، جرم محسوب می‌شود و پیگرد قانونی دارد.

در این تحقیق محصولات فرهنگی غیررسمی اقلام و کالاهایی هستند که

افراد خارج از معیارها و ضوابط فرهنگ رسمی و اعلام شده از سوی مراجع ذیربط دولتی، به تولید، توزیع و یا مصرف آن مبادرت می‌کنند.

محصولات فرهنگی غیر رسمی و یا غیرمجاز از جمله عبارتند از: انواع فیلم‌های ویدئویی، انواع نوارهای موسیقی بصورت کاست یا لوح فشرده، انواع کتابها و مجلات غیرمجاز، ماهواره و سایر مقوله‌های مشابه با کاربردهایی که از نظر ضوابط رسمی مجاز نیست و بهره‌برداری از آنها مذموم و در مواردی جرم تلقی می‌شود.

ت - کارکردهای اجتماعی^(۷) فرهنگ رسمی و غیر رسمی

کارکرد اجتماعی هر یک از جلوه‌های عینی و قابل مشاهده‌ای است که انطباق و سازگاری را ممکن سازد و در برابر آن کژکارکرد عمل یا نتیجه‌ای خواهد بود که در جهت مخالف انطباق با نظام اجتماعی صورت پذیرد.^(۸)

در این کتاب سعی می‌شود طبق شواهد و مدارک فرهنگی موجود، کارکردها و پیامدهای متقابل فرهنگ رسمی و فرهنگ غیر رسمی شناسایی و تجزیه و تحلیل شود. فرهنگ رسمی مشخصاً چه نوع بهره‌برداری‌هایی از فرهنگ غیر رسمی می‌کند و بالعکس، فرهنگ غیر رسمی چگونه از سازوکارهای فرهنگ رسمی برای حفظ بقا و توجیه خود استفاده می‌کند؟

ث - کارکردهای آشکار^(۹) و کارکردهای پنهان^(۱۰) دو فرهنگ

هر پدیده اجتماعی دارای کارکرد (مطلوب یا نامطلوب) می‌تواند از کارکردی با نتایج عینی برای نظام برخوردار باشد که از قبل معین شده و از جانب جمع شناخته شده باشد. در آن صورت گفته می‌شود دارای کارکرد آشکار است. حالت عکس آن کارکرد پنهان خواهد بود.^(۱۱)

در کتاب حاضر کارکردهای آشکار و پنهان فرهنگ رسمی و غیر رسمی از طریق گزارشهای مرتبط با رفتارها و جهت‌گیری‌های فعالان و کاربران محصولات فرهنگی غیر رسمی (و بعضاً غیر مجاز) شناخته خواهد شد.

به عنوان مثال چگونه یک محصول فرهنگی رسمی و مجاز با کارکرد تعریف شده و معین (کارکرد آشکار) ممکن است پیامدها و نتایج پیش‌بینی نشده (کارکرد پنهان) دیگری بیار آورد و مثلاً به جای جذب مخاطبان موجب دفع و گریز آنها گردد.

ج - تنوع محتوایی محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی

در این راستا در نظر است تفاوت محتوای محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی از نظر کاربران این فراورده‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بدین معنی که آیا محصولات فرهنگی رسمی به اقتضای کارکرد تعریف شده می‌بایستی پیامها و محتواهای خاص را تبلیغ و ترویج نماید، این امر در مورد محصولات فرهنگی غیررسمی چگونه است. آیا این محصولات محدودیت محتوایی خاصی دارد و آیا قدرت و جاذبه محصولات فرهنگی غیررسمی (و غیرمجاز) در تنوع نامحدود محتوای آنها است؟

چ - اسناد و مدارک فرهنگی (۱۲)

اسناد پدیده‌ای قابل مشاهده است که نقشی از یک واقعیت اجتماعی را در خود داشته باشد. سند ممکن است مکتوب یا منقوش باشد ولی در هر حال آثار و پیامد وقوع امری را منعکس می‌کند.

در این پژوهش اسناد و مدارک فرهنگی عبارتست از آمارها، مکاتبه‌ها، متن مصاحبه‌ها، گزارش‌های مشاهدات، گزارشهای اداری و رسمی و هرگونه اطلاعاتی که میزان پابندی مردم به ارزشها و هنجارهای رسمی و ارزشها و هنجارهای غیررسمی و نیز آمارها و گزارشهای مربوط به توزیع و مصرف محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی که در اختیار محقق قرار گرفته است.

ح - پابندی‌های مذهبی

هر نوع تقید و التزام ذهنی و عملی فرد به آموزه‌ها و هنجارهای دینی شناخته شده را باید وجهی از پابندی مذهبی فرد به حساب آورد.

در این کتاب پایبندی‌های مذهبی افراد مورد بررسی با اذعان آنها به اعتقاد و قبول آموزه‌ها و هنجارهای مذهبی و نیز التزام آنان به اعمال و آداب مذهبی متعارف مشخص و معلوم می‌گردد. مشخص‌ترین جلوه‌های پایبندی مذهبی افراد در رفتارهایی مانند مسجد رفتن، شرکت در نماز جمعه و جماعت، رعایت حجاب و اجتناب از تجمل پرستی، تبلور و تعیین می‌یابد. این حالات در رفتارها و یا قضاوت‌های مشاهده شده افراد و پاسخی که به پرس و جوی محقق (نگارنده) داده‌اند، ثبت و گزارش شده است.

خ- اعتماد به مسئولان

اعتماد به مسئولان دولتی عبارتست از خوش‌بینی و امیدواری به کارایی و صحت عمل مسئولان و مدیران دولتی که در عین حال نوعی گرایش مثبت حاکی از رضایت از عملکردهای آنها را در افراد ایجاد می‌کند.

در این کتاب منظور اعتماد به مسئولان دولتی شامل مسئولان وزارتخانه‌ها، نهادهای انقلابی و سازمانهای دولتی در سطوح کشوری و یا مسئولان و مقامات دولتی در سطوح منطقه‌ای و محلی می‌باشد. این اعتماد و یا بی‌اعتمادی از طریق رفتارها، ارزیابی‌ها و قضاوت‌های افراد در تحقیقات مورد استناد ثبت و روند آن طی دو دهه اخیر در ایران گزارش و تحلیل شده است.

د- اعتماد به سازمانهای دولتی

در این تحقیق اعتماد به سازمانهای دولتی، همچون اعتماد به مسئولان شامل نهادها و سازمانهای دولتی در سطوح کشوری و یا سازمانهای منطقه‌ای و محلی می‌شود که افراد و نمونه‌های مورد بررسی در تحقیقات مورد استناد، ابراز داشته‌اند.

ذ- التزام به قانون و قانونگرایی

التزام به قانون گرایش ذهنی توأم با اقدام عملی افراد و شهروندان در جهت

رعایت ضوابط و معیارهای رسمی و قانونی است که به منظور تکوین و تحکیم نظم اجتماعی^(۱۳) توسط مراجع ذیصلاح تدوین و به اجرا گذاشته می شود.

در این کتاب قانونگرایی افراد از طریق قضاوت آنها در خصوص گویه ها و شاخص هایی همچون میزان احترام به قانون در جامعه ایران، میزان اعتماد به ثبات قوانین در ایران، میزان مؤثر بودن کاربرد "زور در مقابل زور" به جای توسل به قانون و... سنجیده شده که در یکی از تحقیقات مورد استناد ثبت و منتشر شده و یا از طریق پرس و جوی مستقیم نگارنده از گروههایی از شهروندان حاصل شده است.

ر- هنجارهای رسمی^(۱۴)

هنجارهای رسمی هنجارها و قواعدی هستند که از طرف دولت و مراجع رسمی تعیین می شوند و از آنجا که مردم برای ارضای نیازهایشان با سازمانهای دولتی سروکار دارند، تابع قواعد آن سازمانها می باشند. در این مورد می توان قوانین و مقررات شهرداری ها، ضوابط حاکم در آموزش و پرورش، مقررات راهنمایی و رانندگی و مقوله هایی از این قبیل را نام برد.

ز- هنجارهای غیررسمی^(۱۵)

قواعدی که مردم خود برای روابط اجتماعی شان تنظیم کرده اند، این قواعد یا از قدیم وجود داشته و یا آنکه در زمان کنونی خود به خود (بطور خودجوش) بوجود آمده است. در این مورد می توان مراسم و جشن های سنتی، مراسم ختم، قواعد و رسوم ازدواج، دید و بازدیدها و... را مثال آورد.

مستندات تحقیق و محدودیتهای روش شناختی

در این کتاب با توجه به روش کار محقق در صدد برآمد اسناد و مدارک مرتبط با متغیرهای بکار رفته را شناسائی، طبقه بندی و بررسی نماید. این اسناد در

واقع منعکس کننده کارکرد فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی است. اسناد مورد نظر می‌بایستی نمایانگر ابعاد عینی و اجتماعی فرهنگ رسمی و غیررسمی در زمینه متغیرها و شاخص‌های مرتبط باشد. با توجه به این الزامات، مستندات مورد استفاده شناسایی و طبقه‌بندی گردید.

در این بررسی، علاوه بر پژوهش میدانی خود نگارنده، پژوهشهای تجربی موجود مهمترین مستندات کتاب به شمار آمده است. در این راستا سعی شده است از طیف نسبتاً متنوعی از پژوهشهای معتبر و مرتبط بهره‌برداری شود. این پژوهشها در زمانهای متفاوت، در دو دهه اخیر و در میان گروههای مختلف اجتماعی و در استانها و مناطق گوناگون کشور به انجام رسید که به نوبه خود انعکاسی از موقعیتهای متغیرهای مؤثر در فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی و ناهمگرایی و تعارض فرهنگی میان دولت و مردم در ایران است.

این تحقیقات دارای نمونه‌های کم و بیش متفاوت بود، اما در مجموع سعی در انتخاب نتایج آن دسته از تحقیقاتی بود، که واجد مشخصه‌های زیر باشد:

- الف - توسط سازمان یا مرکزی تخصصی سفارش داده شده باشد.
 - ب - توسط محقق یا مجری شناخته شده و دارای تخصص اجرا و گزارش شده باشد.
 - پ - نتایج و آمارهای ارایه شده در هر پژوهش قبل از استفاده به عنوان منبع در این کتاب، از طریق بررسی مبانی روش شناختی و شیوه نمونه‌گیری کنترل و ارزیابی شده باشد.
 - ت - در هر پژوهش حداقل یکی از متغیرهای مورد نظر در این کتاب و شاخص‌های مربوط به آن مورد بررسی و سنجش قرار گرفته باشد.
- با چنین شرایط و تمهیداتی، نتایج پژوهشهای مورد استناد، مبنای استدلال

و نتیجه گیری قرار گرفته است که در بخش مربوط به تفصیل مطرح شده است. در زمینه تولید، توزیع و مصرف محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی (مجاز و غیرمجاز)، اسناد و آمار فعالیتهای مرتبط با فراورده های فرهنگی رسمی، در مراکز وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جستجو و بررسی شد و برخی از اسناد و مدارک مربوط به عملکرد و فعالیت در حوزه تولید، توزیع و مصرف محصولات فرهنگی غیررسمی یا غیرمجاز که در مراکز نیروی انتظامی - که متولی کشف و ضبط این قبیل محصولات بشمار می رود -، یافت می شود، مورد استناد قرار گرفته است.

نگارنده همچنین در صدد برآمد که نشان دهد طی دو دهه اخیر (۱۳۵۷-۱۳۸۰) کدام دسته از محصولات و اقلام فرهنگی متقاضیان و مصرف کنندگان بیشتری را بخود جلب کرده است. یک طبقه بندی مهم در مقایسه تاثیرگذاری محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی، طبقه بندی آنها از لحاظ کمیت و کیفیت تولید، توزیع و مصرف این محصولات در حوزه های دوگانه فوق است که روندهای آن طی سالهای گذشته در حد اطلاعات قابل دسترس، مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

همانطور که گفته شد برای هر یک از این مقوله ها و موارد، استناد به آمارها و شواهد رسمی و تأیید شده مبنای سنجش قرار گرفته است. از اینرو تمامی مستندات برای رد و اثبات مفروضات مطرح شده در بخش یکم توسط مراکز و مراجع رسمی دولتی عرضه شده و موارد مشاهده شده نیز شواهدی هستند که احتمالاً در هر مشاهده هدفدار و محققانه قابل بازبینی و ارزیابی مجدد است. این مستندات و شواهد در فصل های مختلف بخش دوم که حاوی یافته ها و دستاوردهای پژوهش حاضر است به تناسب بحثها مطرح و به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

در اینجا لازم به توضیح است که مباحث و استنتاجهای کتاب با برخی

محدودیتهای روش شناختی مواجهه است که اهم آنها عبارتند از:

۱- پراکندگی نمونه‌ها در تحقیقات مورد استناد در سطح کشور و در شهرها و شهرستانهای مختلف، به نحوی که این پراکندگی از قبل تعریف نشده و تعلق جمعیت‌های نمونه به محیط‌های فرهنگی متنوع و ناهمگون، امکان تعمیم نتایج (پایایی بیرونی)^(۱۶) تحقیق را کاهش می‌دهد.

۲- تفاوت زیاد در حجم نمونه‌ها در تحقیقات مورد استناد، به گونه‌ای که این نمونه‌ها از حدود ۲۰۰ نفر تا ۳۵۴۰ نفر در نوسان است. هر چند جمع کل نمونه‌ها در همه تحقیقات مورد استناد به رقمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر می‌رسد، ولی طبیعی است که نتایج قابل استخراج از هر یک از پژوهشها، به یکسان قابل اتکاء نخواهد بود.

۳- ناهمگونی گروههای مخاطب در پژوهشهای مورد استناد این تحقیق نیز مهم است، این امر دایره شمول تحقیقات را در حد زیادی وسیع می‌کند که توجه به این نکته نیز مهم است.

۴- ناهماهنگی در گزینش، تعریف و روشهای سنجش متغیرها و شاخص‌ها در انواع تحقیقات مورد استناد نیز پیامدهای خاص خود را دارد. این مسأله پایایی درونی^(۱۷) تحقیق را که به چگونگی ارتباط متغیرها و شاخص‌ها و اعتبار نتایج حاصل از این روابط معطوف است، مطرح می‌کند. بدیهی است این متغیرها و روابط میان آنها از جانب محققان متعدد و با تعاریف عملیاتی احتمالاً متفاوت، گزینش و سنجیده شده‌اند و استناد به نتایج پژوهشهای آنها نیز با چنین ملاحظات صورت گرفته است.

۵- علاوه بر موارد فوق محقق خود به لزوم انجام کار پیمایشی برای تقویت بیشتر محتوای کتاب و تعمیم‌پذیری نتایج آن واقف بود و به این دلیل و برای تکمیل مجموعه مستندات، به پرس و جوی مستقیم از ۲۰۸ نفر از مدیران و کارکنان سازمان امور جانبازان تهران بزرگ و ۵۵۳ نفر از جانبازان

ساکن شهر تهران که به دفاتر و مراکز سازمان امور جانبازان مراجعه کرده بودند، پرداخت. انتخاب و پرس و جو از این افراد در راستای یک طرح نظرخواهی عملی شد و برای نگارنده این فرصت فراهم گردید که مفروضات خود را در معرض قضاوت و ارزیابی گروههایی از شهروندان قرار دهد. از دو گروه مورد نظر در قالب دو پرسشنامه مجزا و مستقل پرس و جو به عمل آمده است.

علیرغم محدودیتهای روش شناختی مطرح شده، دو نکته اساسی زیر را نیز نباید از نظر دور داشت. اولاً همگنی نسبی در نتایج انواع تحقیقات مورد استناد، نشانه وجود و حضور واقعیتهای به نام "تعارض فرهنگی میان دولت و مردم در ایران" است که به نوبه خود صحت نسبی مباحث و مفروضات مطرح شده در این کتاب را تأیید می کند. ثانیاً گستردگی و عمق تعارض فرهنگی در ایران حاکی از آنست که بررسیهای بیشتر در قالب انواع روشهای تحقیق و در منابع و فضاهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت، احتمالاً ابعاد روشن تر و وسیع تری از این مسأله را عیان خواهد ساخت و اساساً این کتاب بر موضوع و مسأله ای کلیدی در جامعه ایران تمرکز نموده است که پژوهشهای بیشتر واقعیت این ناهمگرایی فرهنگی را واضح تر از آنچه در این کتاب پرداخته شده است، هویدا خواهد نمود. به عبارت ساده تر، تحقیق حاضر بخشی از واقعیت تعارض فرهنگی دولت و مردم را در ایران و در دو دهه اخیر تصویر می کند و فراگیری و عمق مسأله ناهمگرایی فرهنگی بیشتر از آن است که در مباحث و فصول این کتاب بررسی و تحلیل شد و از این حیث تعمیم پذیری - البته توأم با احتیاط - نتایج تحقیق حاضر نیز قابل پیش بینی است.

یادداشت‌های فصل سوم

- 1- Documentary Research Method
- 2- Field Research Method
- 3- Indicator
- 4- Formal Culture & Informal Culture
- 5- Value, Attitude and Behaviour
- 6- Deves. k. et al Business and Society. New York. McGrow Hill. 1985.P75
به نقل از: محسنی، منوچهر. بررسی نگرش‌های ایرانیان در زمینه پیوندها و نیروهای اجتماعی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی). ۱۳۷۸. ص ۱۹.
- 7- Social Function
۸- ساروخانی، باقر. همان منبع. ص ۲۸۴.
- 9- Manifest Function
- 10- Latent Function
- 11- R. Merton. Social theory and Social Structure. Glencoe Ill: the freepress. 1957.P.51
- 12- Cultural Documents
- 13- Social Order
- 14- Formal Norms
- 15- Informal Norms
- 16- External Reliability
- 17- Internal Reliability

بخش دوم

تعارض فرهنگی در آینه واقعیت

- تعارض فرهنگی در پایبندی‌های مذهبی
- مسئله اعتماد اجتماعی
- ناهمگرایی در قوانین و هنجارهای اجتماعی
- تعارض در الگوی مصرف فرآورده‌های فرهنگی
- یافته‌های تحقیق و راهکارها

فصل چهارم

تعارض فرهنگی در پایبندی‌های مذهبی

آمیختگی دین و دولت

پایبندی‌های مذهبی با شاخص‌های متعددی قابل سنجش است، ولی در این مبحث نمونه‌هایی منتخب از شاخص‌ها که بیشترین نمود "مذهبی بودن" را نشان می‌دهند، مبنای بررسی و مقایسه (فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی) قرار گرفته است. این شاخص‌ها عبارتند از میزان اعتقاد فرد به دین (به اذعان خود پاسخگویان در تحقیقات مورد استناد) میزان و روند به مسجد رفتن و شرکت در نماز جمعه و جماعت، رعایت حجاب و بالاخره میزان ترجیح ارزشهای معنوی و دوری افراد از مادیات و تجمل‌گرایی. وضعیت هر یک از این شاخص‌ها در عرصه واقعیت‌های اجتماعی از طریق پژوهشهای مستند و طی دو دهه اخیر مورد بررسی قرار گرفته است.

در تحلیل رابطه فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی در ایران، مهم‌ترین زمینه بحث عبارتست از کیفیت و ابعاد پایبندی‌های مذهبی و معنویت‌گرایی.

این امر از آن جهت مهم است که متغیر "پایبندی‌های مذهبی" بعنوان وجه غالب در آموزه‌های فرهنگ رسمی، بسیاری از عوامل و متغیرهای فرهنگی و اجتماعی دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در ایران آمیختگی شدید امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با آموزه‌های دینی موجب تأثیر و تأثر فزاینده این دسته از عوامل شده است. در کشور ما بنا بر ماهیت حکومت دینی، مذهب مهم‌ترین پل ارتباط میان دولت و مردم است که در شرایط همگرایی فرهنگی موجبات تقویت پیوند این دورا فراهم می‌کند و دولت این فرصت و امکان را دارد که سیاستها و خط‌مشی‌های رسمی را تا حدود زیادی موجه و مشروع نماید. از همین زاویه، دولت می‌تواند مشروعیت سیاسی خود را با مشروعیت مذهبی به گونه‌ای مضاعف تحکیم بخشد، و در واقع پایبندی‌های مذهبی بواسطه کنترل درونی افراد، انجام وظایف و کارکردهای سازمانهای رسمی و دولتی را تسهیل می‌کند.

همانطور که گفته شد، این کارکردهای مثبت و انتظام‌بخش تنها در شرایط همگرایی دولت و مردم در جامعه میسر می‌گردد و چنانچه شرایط فرهنگی و اجتماعی به گونه‌ای باشد که مسأله تعارض و ناهمگرایی فرهنگی پدید آید، در آن صورت تغییر در میزان پایبندی‌های مذهبی بر سایر پدیده‌ها و مسایل اجتماعی سخت مؤثر خواهد بود.

پژوهشهای انجام شده در ایران در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که اولاً میزان پایبندی‌های مذهبی در این سالها دچار نوسانهایی شده که اغلب روندی کاهنده داشته و ثانیاً این روند در کیفیت بروز مسایل و ناهنجاری‌های اجتماعی دخیل بوده است.

در مورد روند تغییر در میزان پایبندی‌های مذهبی، در این مبحث مشخصاً عوامل و شاخص‌های زیر مورد بررسی قرار گرفت که هر یک بخشی از واقعیت چند وجهی پایبندی‌های مذهبی را منعکس می‌کند.

واقعیت این است که در ایران و در قلمرو فرهنگ رسمی نگرشها و جهت‌گیری‌های فرهنگی در دوزمین پایبندی‌های مذهبی و معنویت‌گرایی مورد توجه خاص قرار دارد. بدین معنی که دستگاههای متولی فرهنگ رسمی همواره در سیاستها، آموزشها و تبلیغات، گروههای اجتماعی را دعوت به تعمیق اعتقادات دینی و توسعه پایبندی‌های مذهبی کرده و خواهان تکریم شعائر و انجام آداب مذهبی می‌باشند. این مقوله در رأس برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های فرهنگی دولت قرار دارد و چندین ارگان رسمی و فراگیر عهده‌دار انجام این مهم هستند.

بطور کلی، پنج شاخص اصلی، که در این مبحث مبنای سنجش میزان پایبندی‌های مذهبی قرار گرفته، عبارتند از:

۱- اعتقاد به دین (به اذعان خود پاسخگویان در هر تحقیق مورد استناد)

۲- رفتن به مسجد و شرکت در نماز جماعت

۳- رعایت حجاب

۴- ترجیح ارزشهای معنوی و دوری از تجمل‌گرایی

۵- پیروی جوانان از فرهنگ اسلامی و ایرانی

در این مبحث به شرح هر یک از موارد فوق به همراه نتایج پژوهشهای مرتبط در دوره‌های زمانی متفاوت در سالهای گذشته (۱۳۸۰-۱۳۵۷) و در مناطق گوناگون پرداخته شده است تا وضعیت و روند تغییرات در شاخص‌های اعتقاد به دین و پایبندی‌های مذهبی مورد بررسی قرار گیرد و در پی آن نیز به تأثیر تغییرات در این شاخص‌ها، بعنوان مبنایی برای سنجش تعارض و ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم توجه شده است.

اعتقاد به دین

در ایران در دوره‌های زمانی متفاوت در خصوص میزان اعتقاد به دین در نزد

اقتضای مختلف بررسی‌هایی صورت گرفته است. یکی از بررسی‌های فراگیر در سطح ملی در خصوص این شاخص در سال ۱۳۵۶ صورت گرفت. هر چند آن بررسی از قلمرو زمانی این تحقیق خارج است، ولی از آنجا که خود مبنایی برای مقایسه بشمار می‌رود، بر حسب مورد، بدان استناد شده است. در آن سال، ۲۱/۹ درصد افراد مورد بررسی اظهار کرده بودند که اعتقاد آنها به دین "زیاد" یا "خیلی زیاد" است. این شاخص در دوره مورد نظر تحقیق حاضر، (دو دهه اخیر) تغییرات مهمی را تجربه کرده است. در یک بررسی تجربی در سال ۱۳۶۵، ۸۹/۳ درصد افراد مورد پرس و جو میزان اعتقاد دینی خود را "زیاد" دانسته و این دوره اوج افزایش این شاخص فرهنگی بوده است و هرگز در دوره‌های بعد اعتقاد دینی تا بدین حد نبوده است.

به عنوان مثال در سال ۱۳۷۱، اعتقاد به دین برای ۴۳/۲ درصد افراد در حد "زیاد" گزارش شده است. وضعیت شاخص اعتقاد به دین در سالهای مذکور در جدول (۴) منعکس شده است.

جدول ۴- اعتقاد به دین در بین گروه‌های اجتماعی در ایران
در سالهای مختلف^(۱)

جمع: ۳۰۰ نفر

سال	۱۳۵۶ - درصد	۱۳۶۵ - درصد	۱۳۷۱ - درصد
خیلی خیلی کم	۱۷/۹		۵/۶
خیلی کم	۱۹/۳	۱/۰	۱۳/۰
کم	۱۲/۶	۱/۰	۱۴/۶
متوسط	۲۸/۲	۸/۷	۲۳/۶
زیاد	۸/۶	۱۶/۳	۱۷/۳
خیلی زیاد	۷/۰	۴۱/۷	۱۵/۶
خیلی خیلی زیاد	۶/۳	۳۱/۳	۱۰/۳
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

همانطور که مشاهده می‌شود، بنابر یافته‌های پژوهش مورد استناد، اعتقاد به دین در سال ۱۳۷۱، در میان افراد مورد بررسی نسبت به سال ۱۳۶۵ یعنی در طول شش سال به کمتر از نصف کاهش یافته و به سمت وضعیت این شاخص در سال ۱۳۵۶ یعنی قبل از انقلاب میل کرده است.

در تحقیق دیگری در سال ۱۳۷۳، از ۳۴۶ نفر از مردم تهران در خصوص پایبندی‌های مذهبی آنها پرسشهایی چند به عمل آمد. در این سال ارقام حکایت از کاهش پایبندی‌های مذهبی مردم نسبت به سالهای گذشته دارد. پاسخگویان در مقایسه میزان پایبندی مردم در سال ۱۳۷۳ با قبل از انقلاب، و در قالب گویه "پایبندی‌های مذهبی مردم کمتر شده" به شکل زیر اظهار نظر کرده‌اند:

- ۳۱/۸ درصد اظهار داشتند که پایبندی‌های مذهبی مردم کم شده و با

جمله فوق "کاملاً موافق" بودند.

- ۲۲/۸ درصد گفتند که با جمله فوق "موافق" - ولی نه کاملاً موافق - هستند، یعنی پایبندی‌های مذهبی مردم کم شده است.
- ۲۲/۵ درصد از پاسخگویان گفتند که نسبت به جمله باگویه مطرح شده "بی تفاوت" هستند.

- و تنها ۱۳/۶ درصد اظهار داشتند که با جمله مورد نظر "مخالف" هستند یعنی عقیده دارند پایبندی‌های مذهبی مردم از قبل از انقلاب کمتر نشده است.

- و بالاخره ۹/۲ درصد نیز گفتند که باگویه مطرح شده "کاملاً مخالف" می‌باشند.^(۲)

در مجموع می‌توان گفت که پایبندی‌های مذهبی از نظر مردم در این سال خاص، از سال ۱۳۷۱ (جدول ۵) نیز کمتر شده است و بطور کلی هر چه از زمان انقلاب و زمان جنگ فاصله می‌گیریم، این پایبندی‌ها روندی نزولی را نشان می‌دهد.

در سالهای بعد نیز پرسشهایی که شاخص اعتقاد به دین را می‌سنجند، مجدداً از گروههایی مشخص که نمونه‌گیری شده بودند، پرسیده شد. پژوهشهای بعدی که در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ تکرار شد، نه تنها نتایج تحقیق ۱۳۷۱ (مقادیر جدول ۵) را تأیید می‌کند، بلکه روند تغییرات از آن به بعد نیز تأیید شد.

یک شباهت نسبی در نتایج تحقیقات مرتبط با این مباحث در شهرها و مناطق مختلف کشور به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، نتایج یک تحقیق در سال ۱۳۷۸ در بین ۱۴۸۸ نفر از افراد نمونه از شهروندان تهرانی با نتایج تحقیق مشابهی در همان سال در شهرستان قم مشابهت دارد. هر دو تحقیق حکایت از کاهش باورهای مذهبی جوانان و کاهش حضور و مشارکت آنها در مساجد

و مراسم مذهبی دارد. در اینجا نتایج یک بررسی پیمایشی در شهرستان قم - به عنوان یک شهر مذهبی مهم - به طور خلاصه و به تناسب مفاهیم و شاخص‌های به کار رفته در مبحث حاضر مرور می‌شود.

در پژوهش سال ۱۳۷۸، از ۴۱۷ نفر از شهروندان نمونه‌گیری شده در شهر قم پرسشهایی در خصوص پایبندی‌های مذهبی و انجام آداب و مناسک دینی در بین جوانان به عمل آمد. در آن تحقیق ۵/۱۸ درصد پاسخگویان بر این اعتقاد بودند که در مقایسه با گذشته نفوذ مذهب در زندگی فردی جوانان رو به کاهش نهاده است و این کاهش به ویژه در مقایسه با سالهای نخستین پس از انقلاب اسلامی مشهود است.

در تحقیق مذکور در سال ۱۳۷۸ همچنین از شهروندان قم خواسته شد که در زمینه طبقه‌بندی عوامل مؤثر بر کاهش اعتقاد مذهبی جوانان قضاوت و دیدگاه خود را ابراز کنند، آنها در این خصوص عوامل زیر و سهم هر کدام را مشخص کردند:

ارتباط جوانان با رسانه‌های خارجی (۷۹/۵ درصد)، وضعیت بد اقتصادی کشور (۷۸/۲ درصد)، بی‌توجهی به مشکلات جوانان (۶۵/۴ درصد)، عملکرد برخی مسئولان (۴۴/۶ درصد)، عملکرد صداوسیما (۲۹/۲ درصد)، عملکرد برخی از نهادهای انقلابی (۲۶/۶ درصد)، افزایش سطح تحصیلات دانشگاهی (۱۴/۷ درصد)، روزنامه‌های - زمان تحقیق - مانند خرداد، نشاط، صبح امروز و... (۱۴/۴ درصد) و روزنامه‌های محافظه کار مثل کیهان و رسالت با کمتر از ۱۴ درصد تأثیر، به ترتیب عنوان مهمترین عوامل تضعیف‌کننده ایمان و اعتقادات مذهبی جوانان هستند.^(۳)

در همین راستا نگارنده خود در آبان ماه ۱۳۸۰ در دو پژوهش مجزای ولی مرتبط و در قالب پرسشنامه‌های جداگانه از کارکنان سازمان امور جانبازان و نیز از جانبازان مراجعه‌کننده به مراکز و دفاتر سازمان مذکور، پرسشهایی در

زمینه روند پایبندی‌های مذهبی و معنویت‌گرایی مردم به عمل آورد. و از جمله از پاسخگویان خواسته شد که در مورد گویه زیر اظهار نظر کنند:

"پس از جنگ گرایش مردم به معنویت و ایثارگری زیاد شده است"

در واکنش به این گویه خاص از مجموع ۲۰۸ نفر از پاسخگویان ۴ نفر (۱/۹ درصد) با گویه مطرح شده کاملاً موافق و ۳۳ نفر (۱۵/۸ درصد) نیز موافق - و نه کاملاً موافق - بودند، ۴۱ نفر (۱۹/۷ درصد) در قبال این گویه بی تفاوت بودند، ۷۵ نفر (۳۶ درصد) با این گویه مخالف و ۴۳ نفر (۲۰/۶ درصد) کاملاً مخالف بودند و ۱۲ نفر (۵/۷ درصد) نیز قاضوتی در این خصوص ابراز نکردند.

مشابه همین گویه در پرسشنامه ویژه جانبازان ساکن تهران نیز مطرح شد. گویه مورد نظر برای این مخاطبان نیز چنین بود:

"پس از جنگ گرایش مردم به معنویت و ایثارگری زیاد شده است."

جانبازان به گونه‌ای متفاوت درباره این گویه خاص قضاوت کردند. بنحوی که اکثریت آنها با این گویه "مخالف" و یا "کاملاً" مخالف بودند. ۱۱ نفر از جانبازان (۱/۹ درصد) کاملاً موافق، ۷۰ نفر (۱۲/۶ درصد) موافق، ۱۴۶ نفر (۲۶/۴ درصد) بی تفاوت و افرادی که مخالف و کاملاً مخالف مضمون گویه بودند، به ترتیب ۱۳۳ نفر (۲۴ درصد) مخالف و ۱۶۵ نفر (۲۹/۸ درصد) کاملاً مخالف بودند و تنها ۲۸ نفر (۵ درصد) از پاسخگویان به این پرسش جوابی ندادند.

در واقع قضاوتی که جانبازان در خصوص کاهش گرایش مردم به معنویت و تغییر ارزشها ارایه کردند، با نتایج شماری از تحقیقات رسمی که در ایران صورت گرفته و در صفحات قبل به آنها اشاره شد، مطابقت دارد. مجموعه این تحقیقات نشان می‌دهد که تا زمان جنگ، نگرش مردم به گونه‌ای بود که ارزشهای معنوی، ایثارگری و مضامینی از این دست از منزلت بالایی در

سلسله مراتب ارزش‌ها و نگرش‌ها برخوردار بود، ولی از سال ۱۳۶۸ به تدریج شاهد نوعی تغییر ارزش‌ها در جامعه ایران و گرایش به طرف ارزش‌های مادی، ثروت، تجمل‌گرایی و کمرنگ شدن تدریجی مضامین پیش گفته بودیم. طبعاً این تحول در ارزیابی‌ها و نگرش‌های هر شهروند ایرانی و از جمله جانبازان تأثیرگذار است.

قضاوت‌های جانبازان پاسخگو به گویه مطرح شده در طیف زیر خلاصه شده است. میانگین ارقام طیف ($1/3$ = میانگین) نشان می‌دهد که قضاوت‌ها به سمت چپ طیف میل می‌کند. این بدان معنی است که اکثریت پاسخگویان عقیده دارند که پس از جنگ گرایش به معنویت و ایثارگری کم شده است.

پس از جنگ	کاملاً	کاملاً					گرایش به معنویت
گرایش مردم به	موافقم	موافقم	بی تفاوت	مخالقم	مخالقم	کم شده است.	
معنویت و	۴	۳	۲	۱	۰		
ایثارگری زیاد	۱/۹%	۱۲/۶%	۲۶/۴%	۲۴%	۲۹/۸%		
شده است.							

۵۵۳ نفر = جمع

$1/3$ = میانگین

در همان پژوهش (آبان‌ماه ۱۳۸۰) همچنین از جانبازان تهرانی مراجعه کننده به مراکز سازمان امور جانبازان خواسته شد که در مورد فضای فرهنگی جامعه اظهار نظر کنند. این موضوع پرسشی مهم است، زیرا جانبازان خود را مدافعان و مروجان فرهنگ معنوی و ایثارگری می‌دانند و در واقع آنها در این وادی فداکاری‌های زیادی کردند و نگرش‌ها و ارزیابی‌های آنها می‌تواند حائز اهمیت مضاعفی باشد.

پیش از این یاد آور شدیم که وقتی محققان ایرانی در این زمینه و به کرات

از شهروندان ایرانی پرس و جو کردند، اظهار نظرهای اغلب مخاطبان حاکی از کاهش نسبی روحیه معنویت‌گرایی و ایثارگری بوده است.

در تحقیق پیمایشی نگارنده این مقوله مهم، مجدداً با جانبازان تهرانی در میان گذاشته شد تا آنها که نزدیکترین گروههای اجتماعی منسوب به این مباحث و ارزشها هستند، دیدگاهها و ارزیابی‌های خود را در مورد فضای فرهنگی جامعه انعکاس دهند.

آنها با برداشتهای متفاوتی در این زمینه قضاوت کردند. از جمله در قبال گویه‌ای که مضمون آن حاکی از مطلوبیت فضای فرهنگی جامعه بود، به اشکال متفاوتی اظهار نظر نمودند، گویه مورد بحث چنین بود:

"این روزها فرهنگ و فضای عمومی جامعه ما برای جانباز فضایی مطلوب و راضی‌کننده است."

۵۵۳^۸

از مجموع ۵۵۳ جانباز مراجعه‌کننده به سازمان امور جانبازان و مناطق تحت پوشش آن در تهران طی بیش از ۱۵ روز که این بررسی در مراکز مذکور ادامه داشت، حدود ۱۵/۵ درصد از جانبازان به مطلوبیت فضای فرهنگی کنونی عقیده داشتند. این نسبت ۸۶ نفر از جانبازان را در بر می‌گیرد. این گروه موافق و یا کاملاً موافق گویه مورد نظر بودند و نظر تأییدکننده‌ای داشتند. در مقابل از تعداد کل جانبازان مصاحبه شده و یا تکمیل‌کننده پرسشنامه ویژه جانبازان، بیش از ۶۳ درصد آنها مخالف و یا کاملاً مخالف گویه فوق بودند. این نسبت حداقل نظر ۳۵۰ نفر از جانبازان را منعکس می‌کند. در این میان ۱۶/۸ درصد پاسخگویان نیز گزینه "بی تفاوت" را انتخاب کردند و ۴/۳ درصد نیز به این گویه مهم توجهی نشان ندادند و اظهار نظر مشخصی ارایه نکردند. پاسخهای مشاهده شده از جانبازان نتایج تحقیقات پیش گفته را که در

شرایط و محیط‌های دیگری انجام شده، مجدداً تأیید می‌کند. این قضاوت‌ها و ارزیابی‌ها در طیف زیر خلاصه شده است.

فرهنگ و فضای عمومی جامعه برای جانباز مطلوب و راضی کننده است.	کاملاً موافقم	بی تفاوت موافقم	مخالقم	کاملاً فرهنگ و فضای عمومی جامعه برای جانباز راضی کننده نیست.
	۲/۱%	۱۳/۳%	۱۶/۸%	۴۲/۸%
	۰	۱	۲	۳

۵۵۳ نفر = جمع

۱/۳ = میانگین

اگر میانگین نسبت‌های طیف فوق را مبنایی برای قضاوت قرار دهیم، در آن صورت در می‌یابیم که میانگین ۱/۳ نشان از قضاوت و نگرش بشدت منفی به گویه مطرح شده است. زیرا عدد ۱/۳ به عدد ۱ و ۰ که منت‌های نگرش انتقادی است، بسیار نزدیک است و از نگرش تأیید آمیز در سمت راست طیف (عددهای ۳ و ۴) فاصله دارد. (۴)

بطور کلی پژوهش‌های مستند نشان داده است که بویژه پس از پایان جنگ (سال ۱۳۶۷) فضای فرهنگی جامعه دچار تغییرات شگرفی شده و گرایش‌ها و نگرش‌های عمومی به ارزش‌های مذهبی متفاوت شده است. تردیدی نیست که گرایش عمومی به معنویت و ایثارگری در جامعه ایران پس از انقلاب و تا پایان جنگ بیشتر از زمان حال بوده است و رواج ارزش‌های مادی، تجمل‌گرایی و... در سال‌های اخیر بیشتر از قبل نمود یافته است. این مسأله مکرراً در تحلیل‌ها و هشدارهای سیاستمداران و نیز مدیران فرهنگی کشور نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد. علاوه بر این، مشاهدات هر ناظر و کارشناس آشنا به تحلیل پدیده‌های اجتماعی در زندگی و روابط اجتماعی جاری در

جامعه ما و بر مبنای متغیرها و شاخص‌های این مبحث، صحت یافته‌های پژوهشهای مذکور را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در اغلب مواقع از وسایل ارتباط جمعی رسمی و غیررسمی از جمله رادیو و تلویزیون، مطبوعات و تریبونهای مجلس و نمازهای جمعه شنیده می‌شود که تقریباً همه مسئولان و مقامات در سطوح مختلف از دلسردی جوانان و احتراز آنها از تمایلات مذهبی شکوه دارند، آنها گرچه بنا بر دیدگاههای مختلف خود عوامل گوناگون را در بروز این پدیده مؤثر و مقصر می‌دانند ولی در هر حال در بروز قطعی پدیده فوق به عنوان یک واقعیت فراگیر اجتماعی متفق القولند. به عنوان مثال، در بررسی روزانه روزنامه‌های پر شمارگان کشور و یا سخنرانی‌ها و خطابه‌های مهم مسئولان، از مضمونهای زیر بطور مداوم مطرح و تحلیل می‌شود:

- برخورد بد با جوانان موجب رویگردانی آنها از مذهب شده است.
- دشمن در صدد است که جوانان را از اسلام و انقلاب جدا کند.
- با جوانان باید به زبان "روز" و نه به زبان "زور" سخن گفت.
- تهاجم فرهنگی نسل جوان جامعه را هدف گرفته است.
- ما (مسئولان و متولیان امور فرهنگی و اجتماعی) هرگز جوانان را خوب درک نکردیم.

کثرت و عمومیت این واقعیت اجتماعی آن را به امری مشهود، روزانه و کاملاً تکراری تبدیل کرده است و تقریباً در همه جا قابل دیدن و شنیدن است.

رفتن به مسجد و شرکت در نماز جمعه و جماعت

یکی از شاخص‌های مهم پایبندی‌های مذهبی، "به مسجد رفتن" و نیز "شرکت در نماز جماعت" است. این شاخص بخوبی گرایش به مذهب و روند تحول آن را منعکس می‌کند. سیاست فرهنگ رسمی که از سوی دولت

طی دو دهه اخیر دنبال شده است، بر ترغیب آحاد شهروندان و بویژه جوانان برای شرکت در برنامه‌ها و مراسم مذهبی در مساجد و بطور کلی "دینی کردن جامعه" بوده است. مساجد در ایران تحت مدیریت واحد و بصورتی متمرکز سازماندهی و هدایت شده و هر ساله برای مجموعه آنها برنامه و بودجه مشخصی پیش‌بینی می‌شود. ستاد اقامه نماز کشور نیز در سطح کشور به برنامه‌ریزی و ترویج فرهنگ نماز و نمازخوانی می‌پردازد. علاوه بر این، دو ارگان، مربیان پرورشی در مدارس سراسر کشور از طریق وزارت آموزش و پرورش به ترویج نماز در بین دانش‌آموزان مشغولند و به این مجموعه باید تشکیلات منسجم امامان جمعه و جماعت را نیز افزود.

حال پرسش این است که با توجه به چنین تمهیدات و تدابیری پس از انقلاب، روند توجه و مراجعه شهروندان ایرانی به مساجد و نماز خواندن چگونه بوده است؟ در این زمینه بررسیها و پژوهشهای متعددی صورت گرفته است که به تناسب در زمانها، مکانها و گروههای اجتماعی مختلف تکرار شده و هر یک گویای بخشی از واقعیت "پایبندی‌های مذهبی" در جامعه و در این بُعد خاص است.

در تحقیقی که در سال ۱۳۷۱ و در میان ۴۹۷ نفر از دانش‌آموزان صورت گرفت، در خصوص میزان شرکت در نماز جماعت مسجد نتایج جدول زیر بدست آمد.

جدول ۵- میزان شرکت دانش‌آموزان مدارس استان مرکزی
در نماز جماعت مسجد در سال ۱۳۷۱ (۵)

پاسخ	همیشه و مرتب	بیشتر روزها	بعضی مواقع	بطور اتفاقی	هیچ وقت
درصد	۴/۲	۱۰/۷	۲۹/۴	۱۶/۹	۳۸/۸

اطلاعات این جدول نشان می‌دهد که در بین افراد نمونه تحقیق، جمعاً ۱۴/۹ درصد ($10/7 + 4/2 =$) همیشه و یا بیشتر روزها برای نماز جماعت به مسجد می‌روند. در مقابل، ۳۸/۸ درصد افراد مورد نظر هیچ وقت برای ادای نماز جماعت به مسجد نمی‌روند و ۱۶/۹ درصد نیز بطور اتفاقی و بندرت به مسجد می‌روند.

در تحقیق دیگری که در سال ۱۳۷۴ از سوی معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سطح ملی صورت گرفت و در آن ۳۵۴۰ نفر در استانها و شهرهای نمونه گیری شده بعنوان افراد نمونه انتخاب شدند، از میان زنان پاسخگو به پرسش "تا چه حد برای انجام نماز جماعت به مسجد می‌روید؟" ۵۸۴ نفر (۳۲ درصد زنان) اظهار داشتند که "هرگز" برای انجام نماز جماعت به مسجد نمی‌روند. شماری کمتر یعنی ۴۵۸ نفر (۷/۲۵ درصد زنان پاسخگو) گفتند که "بندرت" برای نماز جماعت به مسجد می‌روند. در مقابل این دو گروه از زنان پاسخگو، ۴۴۱ نفر (۸/۲۴ درصد زنان) اظهار داشتند "گاهی" و شمار کمتری از آنها - و در واقع کمترین درصد زنان - یعنی ۲۷۲ نفر (۳/۱۵ درصد) گفتند که بسیاری از موارد (زیاد) به مسجد می‌روند و در نماز جماعت شرکت می‌کنند.

وضعیت شاخص شرکت در نماز جماعت در مسجد در بین مردان در تحقیق مورد نظر بدین صورت بوده است که بنا بر اظهار آنها ۲۵/۲ درصد "هرگز"، ۲۶/۲ درصد "بندرت"، ۲۶/۵ درصد "گاهی" و ۲۱ درصد نیز "زیاد" به مسجد می‌روند و در نماز جماعت شرکت می‌کنند.

حال اگر بخواهیم پایبندی مذهبی را از دریچه شاخص مراجعه به مسجد و شرکت در نماز جماعت، و در میان گروههای سنی مختلف بررسی کنیم، طبق نتایج تحقیق ملی مورد نظر در سال ۱۳۷۴، یافته‌های جدول زیر را خواهیم داشت.

جدول ۶- وضعیت پایبندی مذهبی (رفتن به مسجد و شرکت در نماز جماعت)
در بین گروه‌های سنی مختلف در ایران در سال ۱۳۷۴^(۶)

جمع = ۳۵۴۰ نفر

گروه‌های سنی	هرگز		بندرت		گاهی		زیاد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۶-۲۴	۲۷۲	۳۷/۹	۱۹۸	۲۷/۶	۱۵۵	۲۱/۶	۸۷	۱۲/۱
۲۵-۳۴	۲۴۱	۳۳/۰	۲۱۹	۳۰/۰	۱۶۷	۲۲/۹	۹۰	۱۲/۳
۳۵-۴۴	۱۹۹	۲۸/۶	۱۸۲	۲۶/۱	۱۹۵	۲۸/۰	۱۱۲	۱۶/۱
۴۵-۵۴	۱۵۷	۲۲/۱	۱۷۱	۲۴/۱	۲۱۳	۳۰/۰	۱۶۱	۲۲/۷
۵۵ و +	۱۵۸	۲۳/۰	۱۴۹	۲۱/۷	۱۷۸	۲۵/۹	۱۹۱	۲۷/۸

با نگاهی اجمالی به جدول فوق در می‌یابیم که نوعی تفاوت از جهت پایبندی مذهبی بر مبنای شاخص "مراجعه به مسجد و شرکت در نماز جماعت"، به چشم می‌خورد. به طوری که مثلاً در بین جوانان یعنی در گروه سنی ۱۶-۲۴ ساله ۲۷۲ نفر (۳۷/۹ درصد) اظهار داشتند که هرگز برای ادای نماز جماعت به مسجد نمی‌روند، در مقابل تنها ۸۷ نفر (۱۲/۱ درصد) گفتند که "زیاد" یعنی در موارد بسیار برای ادای نماز جماعت به مسجد می‌روند. حال اگر وضعیت این شاخص را در گروه‌های سنی دیگر دنبال کنیم، مشاهده می‌کنیم که با افزایش سن پاسخگویان، شمار کسانی که "هرگز" برای ادای نماز جماعت به مسجد نمی‌روند، کاهش می‌یابد. همین‌طور در میان افرادی که "زیاد" به مسجد می‌روند و در نماز جماعت شرکت می‌کنند، با افزایش سن، تعداد و درصد آنها نیز افزایش می‌یابد. یعنی از ۱۲/۱ درصد بین جوانان تا ۲۷/۸ درصد در بین ۵۵ ساله‌ها و سنین بالاتر، نوسان دارد. از این یافته، چنین استنباط می‌شود که شدت ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم در بین

گروههای سنی جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله بیشتر است و بنظر می رسد جوانان و بطور کلی گروههای سنی پایین تر، نسبت به گروههای سنی بالاتر، یعنی میانسالان و سالمندان، تمایل کمتری برای مسجد رفتن و شرکت در نماز جماعت دارند.

علاوه بر این، گسترش آموزش عالی در ایران در دودهمه اخیر نیز موجب گسترش ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم شده است. بر این مبنا، نخست باید اطلاعاتی ارایه شود که آیا در دودهمه اخیر آموزش عالی در ایران گسترش یافته است؟ ارقام جدول (۷) مبین این واقعیت است که از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۷۵ با گسترش سطوح تحصیلی دانشگاهی در ایران مواجه بوده ایم. بنحوی که دارندگان مدارک عالی با دانشگاهی از ۱۰۸۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۵۰۰۸۰۷ نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است. روند این افزایش در سطوح تحصیلات عالی در جدول (۷) منعکس شده است.

جدول ۷- روند افزایش جمعیت تحصیل کرده (دارای آموزش عالی) در ایران
در مقایسه با جمعیت بیسواد کشور در سالهای مختلف (۷)

وضع سواد	۱۳۲۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
تعداد افراد دارای مدرک عالی	۱۰۸۰۰۰	۲۸۳۰۰۰	۷۷۰۰۰۰	۱۵۰۰۸۰۷
تعداد افراد بیسواد	۱۳۸۱۶۰۰۰	۱۴۲۳۶۰۰۰	۱۴۷۹۶۰۰۰	۱۰۷۱۲۷۰۲

با توجه به داده های جدول (۷) اکنون مجدداً مقوله پایبندی های مذهبی و شاخص رفتن به مسجد و شرکت در نماز جماعت مورد بررسی قرار می گیرد. طبق نتایج تحقیق سال ۱۳۷۴، هر چه سطوح تحصیلی افراد بالاتر باشد، میزان مسجد رفتن و شرکت آنها در نماز جماعت کاهش می یابد. بنحوی که مثلاً ۱۳۱ نفر، یعنی ۳۰/۸ درصد از افراد بیسواد زیاد به مسجد می روند و در نماز

جماعت شرکت می‌کنند، در حالی که ۳۵ نفر (۸/۹ درصد) دارندگان مدرک لیسانس و بالاتر در نماز جماعت مسجد محل سکونت خود شرکت می‌کنند. همین‌طور در سایر گروه‌های تحصیلی این روند به‌چشم می‌خورد که جزئیات آن در جدول (۸) آمده است.

جدول ۸- توزیع افراد برحسب مدرک تحصیلی و میزان شرکت آنها
در نماز جماعت مسجد در شهرهای مختلف در سال ۱۳۷۴^(۸)

جمع: ۳۵۴۰ نفر

وضع سواد	هرگز		بندرت		گاهی		زیاد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بیسواد	۶۲	۱۵/۱	۹۱	۲۱/۲	۱۳۶	۳۲/۰	۱۳۱	۳۰/۸
باسواد بی‌مدرک	۴۸	۱۹/۷	۶۱	۲۵/۰	۶۹	۲۸/۳	۶۲	۲۶/۲
ابتدائی	۱۱۹	۱۸/۷	۱۶۰	۲۵/۲	۱۷۷	۲۷/۹	۱۷۰	۲۶/۸
راهنمایی/سیکل	۲۱۹	۳۳/۲	۱۹۱	۲۹/۰	۱۴۰	۲۱/۲	۱۰۱	۱۵/۳
دیپلم	۳۵۶	۳۵/۵	۲۶۵	۲۶/۲	۲۵۳	۲۵/۲	۱۱۳	۱۱/۳
فوق دیپلم	۵۳	۳۱/۲	۶۲	۲۷/۲	۴۲	۲۲/۹	۲۷	۱۶/۰
لیسانس و بالاتر	۱۶۱	۴۱/۱	۱۰۳	۳۶/۳	۹۰	۲۳/۰	۳۵	۸/۹
نامشخص	۷	۵۰/۰	۲	۱۲/۳	۱	۷/۱	—	—

از شواهد ارایه شده چنین بر می‌آید که احتمالاً متغیرهای مستقلی همچون سن، تحصیلات و حتی درآمد رئیس خانوار، مشخصاً بر متغیر پایبندی‌های

مذهبی و به مسجد رفتن و شرکت در نماز جماعت تأثیر دارد. تحقیقات مورد استناد نشان می‌دهد که افراد دارای تحصیلات عالی چندین برابر کم‌تر از افراد بی‌سواد و کم‌سواد به این نوع مجالس می‌روند و در خصوص درآمد نیز همین امر تا حدود زیادی صدق می‌کند. در مورد شرکت در نماز جماعت مساجد نیز مشاهده می‌شود که عامل سواد و درآمد در کاهش این فعالیت کاملاً تعیین‌کننده است و احتمال کاهش این فعالیت در آینده نیز وجود دارد. اکنون و با وجود این نتایج می‌توانیم بپذیریم که تأثیر آموزش عالی بر کاهش پایبندی‌های مذهبی در ایران، بدون در نظر داشتن سایر عوامل و متغیرها نیز قابل اثبات است.

در بررسی روندها در سالهای بعد و از جمله در تحقیق سال ۱۳۷۸ در تهران نتایج مشخصی به دست آمد که وجود تعارض فرهنگی بین دولت و مردم را به ویژه در گروه‌های سنی جوان به اثبات می‌رساند. در آن تحقیق که دربرگیرنده ۱۴۸۸ نفر از شهروندان نمونه‌گیری شده تهرانی است، معلوم شد که ۴۷/۳ درصد پاسخگویان عقیده دارند تعداد جوانان شرکت‌کننده در نماز جمعه رو به کاهش است و فقط ۱۸/۳ درصد معتقدند که این تعداد رو به افزایش می‌رود و ۱۰/۱ درصد نیز عقیده دارند که این تعداد روندی ثابت دارد.^(۹)

بررسی نتایج تحقیق مذکور همچنین نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۸، ۳/۳ درصد هر هفته به نماز جمعه می‌رفتند. این میزان در شش سال پیش ۷/۵ درصد و حدود پانزده سال پیش ۱۰/۳ بوده است. تنها ۳/۳ درصد هر هفته به نماز جمعه می‌روند، ۵۵/۶ درصد هیچ‌گاه به نماز جمعه نرفته‌اند. ۳۷ درصد گفتند اصلاً به نماز جماعت نمی‌روند، فقط ۱۱/۷ درصد گفتند که همیشه به نماز جماعت می‌روند، این در حالی است که در ۶ سال پیش ۱۳/۶ درصد و در حدود پانزده سال پیش ۱۲/۲ درصد همیشه به نماز جماعت

می‌رفته‌اند. (۱۰)

درخصوص شاخص مورد بحث یعنی به مسجد رفتن و شرکت در نماز جمعه و جماعت نیز نتایج بررسیها در تهران و قم مشابَهت‌هایی نسبی دارد. در تحقیق مورد نظر در قم معلوم شد که در سال ۱۳۷۸، ۱۲/۲ درصد از افراد نمونه هر هفته در نماز جمعه شرکت می‌کردند. این شاخص در ۶ یا ۷ سال پیش از آن در قم ۱۸/۲ درصد و در حدود ۱۵ سال پیش ۱۵/۶ درصد بوده است. با این حال، ۳۲/۴ درصد پاسخگویان معتقدند که تعداد جوانان شرکت‌کننده در نماز جمعه روبه افزایش است و ۲۷/۶ درصد به روند کاهش شرکت‌کنندگان جوان در نماز جمعه معتقدند.

از میان کسانی که به کاهش حضور جوانان اشاره کرده‌اند: ۱۸/۹ درصد به تکراری بودن و عدم جذابیت نماز جمعه، ۱۴/۴ درصد به عدم درک نیازهای جوانان و ۱۱/۷ درصد به نارضایتی مردم و بی‌اعتمادی به مسئولان و ۱۰/۸ درصد به کاهش اعتقادات مذهبی در خانواده‌ها اشاره داشتند. علاوه بر این، ۳۲/۴ درصد پاسخگویان گفتند که هیچگاه در نماز جمعه شرکت نکرده‌اند. ۱۸/۵ درصد فصلی یکبار به نماز جمعه می‌روند و ۱۱/۸ درصد سالی یکبار. ۲۰/۹ درصد پاسخگویان اصلاً به نماز جماعت نمی‌روند. ۱۹/۹ درصد گفتند که همیشه به نماز جماعت می‌روند. (۱۱)

مجموعه مستندات این مبحث برخی از پیش‌بینی‌ها را که بر افزایش ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در ایران در طول زمان دلالت داشت، تأیید کرد. این تأیید در بررسیهای جداگانه در مناطق و شهرها قابل مشاهده است. علاوه بر این، ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در گروههای سنی جوان بیشتر از دیگر گروههای سنی است. این واقعیت اینک با ارجاع به شرایط عینی و به طور مستند با نتایج تحقیقات بررسی شده در این مبحث، به اثبات می‌رسد.

رعایت حجاب

در آموزه فرهنگ رسمی در ایران، حجاب به عنوان یکی از شاخص‌های پایبندی مذهبی افراد جایگاه مهمی دارد. حجاب یا پوشش اسلامی بانوان عینی‌ترین معیار مذهبی بودن زنان در ایران محسوب می‌شود. گرچه حجاب معنایی نسبتاً عام دارد، ولی اصطلاحاً پوشش یا پوشیده ماندن زن در برابر مرد یا مردان نامحرم تعریف می‌شود. همواره "چادر" بعنوان "حجاب برتر" معرفی شده است. زنان گرچه در مشاغل عادی و یا در روابط روزمره ظاهراً مجبور به استفاده از چادر نیستند، ولی در مشاغل مهم در سطوح مدیریتی، و حتی در مشاغل معمولی در شهرستانها غالباً باید با چادر ظاهر شوند. این الگوی پوشش کاملاً متناسب با هنجارهای فرهنگ رسمی است ولی آنچه در حیطه فرهنگ غیررسمی رواج دارد، تا حدودی متفاوت است. بعنوان مثال یک بررسی که در سال ۱۳۷۱ صورت گرفت و نتایج آن در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ مجدداً بررسی و تأیید شد، نشان می‌دهد که میزان رعایت حجاب در سال ۱۳۶۵ در اوج خود بوده است و به عنوان مثال، از ۳۰۰ نفر افراد نمونه گیری شده ۸۶/۲ درصد افراد معتقد بودند که عدم رعایت حجاب از نظر مردم نامطلوب است، یعنی خانمها به علت اینکه احساس می‌کردند عامه مردم از بی حجابی استقبال نمی‌کنند، لذا حجاب را رعایت می‌کردند و مقوله حجاب در واقع از یک نوع کنترل درونی خود خواسته توسط افراد- زنان- حمایت می‌شد و نیاز چندانی به اعمال فشار و اجبار توسط متولیان فرهنگ رسمی و دستگاهها ضابطین نبود. همین شاخص در سال ۱۳۷۱ به ۴۱/۵ درصد تنزل کرد، یعنی ۴۱/۵ درصد پاسخگویان بی حجابی را عیب می‌دانستند.

در همان تحقیق معلوم شد که ۸۱/۸ درصد پاسخگویان معتقد بودند که مردم در سال ۱۳۶۵ به خانمهای چادری احترام می‌گذاشتند، در حالی که این

رقم در سال ۱۳۷۱ به ۳۶/۸ درصد می‌رسد. همانطور که گفته شد این تحقیق در سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ تکرار شد و نتایج آن مجدداً تأیید و روند کاهش گرایش مردم به رعایت حجاب از بعد از سال ۱۳۶۵ اثبات شد.

در پژوهش دیگری وضع به نفع مقوله حجاب رقم می‌خورد. وقتی از پاسخگویان (۱۸۸ نفر) پرسیده شد که زن با حجاب را ترجیح می‌دهند یا بی حجاب را؟، اکثریت پاسخگویان بر ترجیح زن با حجاب تأکید کردند. این تأیید حجاب در همه گروه‌های سنی و در سطوح تحصیلی، به استثنای دارندگان مدارک بالاتر از دیپلم-مشاهده می‌شود. اما در این بررسی نیز روند ناهمگرایی با فرهنگ رسمی در بین دارندگان تحصیلات بالاتر نسبت به سطوح پایین‌تر تحصیلی به چشم می‌خورد. این واقعیت در جدول (۱۰) نشان داده شده است.

در خصوص حجاب ذکر این نکته لازم است که میزان زیادی از پراکندگی در قضاوت در خصوص حجاب به ابهام در تعریف حد و مرز حجاب و بی‌حجابی است. علاوه بر این، هنجارهای اجتماعی که با وضع قانون در خصوص پوشش زنان ایجاد شده، با اجرای ضوابطی که در گزینشها مطرح است، سبب شده که میان مبانی ارزشی گروهی از مردم و واقعیات اجتماعی نوعی ناسازگاری نمود پیدا کند. مطالعاتی که در خصوص نگرش دانش‌آموزان مدارس تهران نسبت به حجاب با ۶۰۰ نفر نمونه صورت گرفته است، مبین تعارض فرهنگی هم در عرصه ارزشها و نگرشها و هم در عرصه عمل و رفتار است. همچنین مطالعه دیگری که در خصوص "ویژگی‌های زن مطلوب از دید دختران شهر تهران" انجام شده حاکی از ناهمخوانی در خصوص تصور نسبت به حجاب است، در حالی که نسبت به مسایل دیگر زنان، از جمله اشتغال و آموزش، دیدگاه‌های کاملاً متجانسی وجود داشته است.

جدول ۹- توزیع پاسخگویان (دانش‌آموزان منتخب تهرانی) برحسب پاسخ به سؤال
 "زن با حجاب را ترجیح می‌دهید یا بی‌حجاب را؟" - سال ۱۳۷۷ (۱۲)

جمع: ۱۸۸ نفر

متغیرها	با حجاب	بی حجاب	فارق نمی‌کند
سن پاسخگو			
۱۵-۲۴	۶۶	۱۱	۱۶
۲۵-۳۴	۷۲	۷	۱۴
۳۵-۴۴	۸۰	۵	۱۰
۴۵-۵۴	۸۰	۶	۱۰
۵۵-۶۴	۸۳	۴	۸
بالای ۶۵	۸۷	۲	۸
سواد پاسخگو			
بیسواد	۸۷	۲	۵
خواندن و نوشتن	۸۴	۵	۸
تا ابتدایی	۷۶	۵	۱۵
متوسط یا سیکل	۵۳	۱۵	۲۳
بالای سیکل و دیپلم	۴۳	۲۲	۲۹
بالا تر از دیپلم	۲۴	۳۴	۳۹
محل سکونت			
شهر	۶۱	۱۲	۳۱
روستا	۸۷	۲	۵

تغییر نگرشها یا کنترل رفتارها؟

در یکی از ارگانها، ورود بانوان غیرچادری به دقت کنترل می‌شود و کسی حق ورود بدون چادر به مجموعه را ندارد. در محل اطلاعات و دربانی این مؤسسه تعدادی چادر وجود دارد تا در صورتی که خانمی فاقد چادر قصد ورود به سازمان را داشته باشد، با این چادرها که بطور موقت در اختیار آنها گذاشته می‌شود و آنها پس از مراجعه و انجام کار اداری خود در آن مؤسسه، هنگام خروج چادر را به نگهبانی و اطلاعات بخش بانوان تحویل داده و از آنجا خارج می‌شوند.

این امر را به نوعی می‌توان کنترل هنجارها و رفتارها تلقی کرد که احتمالاً تأثیری بر ارزشها و نگرشهای استفاده‌کنندگان از چادر موقت نخواهد داشت. این مورد خاص حاکی از نظارت و کنترل فرهنگ رسمی بر نمودهای عینی هنجارها و رفتارهاست. بدیهی است این قبیل کنترل‌های هنجاری حوزه‌های نفوذ محدودی داشته و عرصه‌های ذهنی (ارزشها و نگرشها) را کمتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. این کنترل هنجاری درخصوص شماری دیگر از رفتارهای فردی و اجتماعی نیز مطرح است.

در آخرین مراجعه نگارنده به مؤسسه مذکور، این کنترل تعدیل شده و بانوان بدون چادر نیز اجازه دارند وارد مؤسسه شوند.

معنویت‌گرایی و نفی تجمل‌پرستی

یکی از شعارها و جهت‌گیری‌های مهم در فرهنگ رسمی در ایران، تأکید مقامات و متولیان فرهنگی و مذهبی بر لزوم گسترش روحیه معنویت‌گرایی و توجه به ارزشهای معنوی در جامعه است. این شعار و رویکرد از نخستین روزهای انقلاب و حتی در طول انقلاب بعنوان محور اصلی در اهداف

انقلابی و نظام اسلامی در حد وسیعی تبلیغ و ترویج شده است و گفته شد که انقلاب ایران یک انقلاب ارزشی و مبتنی بر ترجیح ارزشهای معنوی بر مادیات و گریز از تجمل‌گرایی بوده است. این امر با توجه به اهمیت بالای آن برای دولت و حکومت ایران، به عنوان یک استراتژی و سیاست رسمی در همه قوانین و برنامه‌های مصوب گنجانده شده است. (۱۴)

چنانچه موارد فوق بعنوان شواهد تأکید فرهنگ رسمی بر سیاست و خط‌مشی معنویت‌گرایی و ترجیح ارزشهای معنوی بر مادیات و لزوم دوری از تجمل‌گرایی پذیرفته شود، در آن صورت باید به جستجوی شواهد تجربی این سیاست رسمی در عرصه فرهنگ عمومی یعنی آنچه در بین مردم رواج دارد، پرداخت.

شواهد و پژوهشهای مستند نشان می‌دهد که روحیه معنویت‌گرایی در ایران در دودهمه اخیر از روند ثابتی برخوردار نبوده، بلکه فراز و نشیب‌چندی را بخود دیده است. بدیهی است همبستگی، تمایل به ایثارگری و تأکید بر اخلاقیات و عواطف جزئی لاینفک از هر انقلاب در آستانه وقوع و سالهای نخستین بعد از پیروزی آن است. در ایران علاوه بر این عامل، مسأله جنگ ایران و عراق نیز موجی از عواطف، هیجانهای جمعی و روحیه معنویت‌گرایی و از خودگذشتگی را در جبهه و پشت جبهه ایجاد کرد. این روحیه حداقل تا پایان جنگ یعنی تا سال ۱۳۶۷ کم و بیش ادامه داشت. تحولات اساسی در عرصه فرهنگ رسمی و غیررسمی در ایران از سال ۱۳۶۸ آغاز شد. سیاست بازسازی مناطق جنگ‌زده و گشودن دروازه‌های کشور بر روی کالاهای خارجی و برخی تحولات در فن‌آوری‌ها، تغییرات مادی و معنوی شگرفی را پدید آورد که به نوبه خود منجر به تغییر ارزشها در جامعه ایران گردید. این تغییر ارزشها به زیان معنویت‌گرایی مورد نظر سیاست‌گزاران و به نفع فرایند تجمل‌گرایی، نمایش ثروت و تأکید بر ارزشهای مادی به جای ارزشهای

معنوی بود که ظاهراً تاکنون نیز ادامه دارد.

در پژوهش انتشار یافته در سال ۱۳۶۵، ۸۱/۶ درصد پاسخگویان عقیده داشتند که "اگر حساب دین و خدا باشد یا پول" مردم دین و خدا را ترجیح می‌دهند. این رقم در سال ۱۳۷۱ به ۲۸/۳ درصد رسیده است و در سال ۱۳۷۳ - بنا بر تحقیق انتشار یافته دیگری - به ۱۶/۶ درصد رسید. همین شاخص در سال ۱۳۵۶ یعنی قبل از انقلاب رقم ۱۸/۶ درصد را بخود اختصاص داده بود.^(۱۴) به عبارت دیگر در جامعه ایران، سطح معنویت گرایی و روحیه تقدم ارزشهای معنوی بر مادیات، بسیار بیش از آنچه در فرهنگ رسمی انتظار می‌رفت، کاهش یافته است. ضمن اینکه در سالهای بعدی یعنی تا سال ۱۳۷۸ نیز شواهد یا پژوهشی مستند دال بر بهبودی این شاخص بدست نیامده است.

همچنین در پژوهشی که در سال ۱۳۷۸ انتشار یافت، وقتی از پاسخگویان که ۳۴۹ نفر بعنوان افراد نمونه بودند، پرسیده شد که "اگر حساب انسانیت باشد یا پول، مردم چه چیزی را ترجیح می‌دهند؟"، ۴۲ درصد مردم با این گویه که "مردم پول را ترجیح می‌دهند" کاملاً موافق و ۲۳/۵ درصد نیز موافق - و نه کاملاً موافق - بودند. در مقابل ۷/۵ درصد اظهار داشتند که با گویه مورد نظر کاملاً مخالف و ۸/۴ درصد نیز مخالف - و نه کاملاً مخالف - بودند.

در همان پژوهش این گویه نیز مطرح شد که "این روزها من باید سعی کنم گلیم خود را از آب بیرون بکشم". قضاوت مردم در خصوص این گویه به این صورت گزارش شد که ۴۵/۶ درصد گفتند با این گویه "کاملاً موافقت" و ۲۴/۴ درصد نیز "موافقت" یعنی جمعاً ۷۰ درصد (۴۵/۶ + ۲۴/۴) از پاسخگویان وجود روحیه خود محوری در نزد مردم را در آن سال تأیید کردند. این در حالی است که تنها ۴/۶ درصد پاسخگویان با گویه فوق "کاملاً مخالف" و ۱۲/۹ درصد پاسخگویان نیز "مخالف" بودند. یعنی این دو گروه اخیر که

جمعاً ۱۷/۵ درصد پاسخگویان را دربر می‌گرفت، منکر وجود روحیه خودمحوری و منفعت‌پرستی در نزد مردم بوده‌اند.

در دو مورد اخیر که از نتایج تحقیق رفیع‌پور نقل شده، جالب است که بین آنچه مردم درباره خود می‌گویند، یعنی اینکه "من باید به فکر خودم باشم و گلیم خود را ... و آنچه این افراد درباره دیگران و روحیات عموم مردم می‌گویند، یعنی اینکه "اگر حساب دین و خدا باشد یا ... تفاوت چندانی وجود ندارد. به عبارت دیگر، مردم سعی می‌کنند با این همگونی نسبی در قضاوت تصویر متجانسی از فرد (خود) و جامعه ارایه دهند که به نوبه خود حائز اهمیت است و نشانه قابلیت اعتماد نسبی به قضاوت همگانی در این خصوص است و این نشانه اعتبار یافته‌های تحقیق مورد استناد نیز می‌باشد. در نتایج تحقیق محسنی نیز که در سال ۱۳۷۵ انتشار یافت، پرسش و گویه مشابهی مطرح شد با این مضمون که "تا چه حد موافقت می‌کنید با این ادعا که پولند؟" در پاسخ، افراد نمونه تحقیق مورد نظر که ۳۵۴۰ نفر در سراسر کشور بودند، به تفکیک جنس، سن و وضع سواد خود قضاوت‌هایی ارایه دادند که در جدول (۱۰) بطور خلاصه طبقه‌بندی شده است.

در جدول (۱۰) مشاهده می‌شود که اعتقاد به رواج روحیه منفعت‌گرایی و دوری از ارزشهای معنوی چنان گسترده است که هیچیک از متغیرهای مستقل مانند جنس، سن و سواد تأثیر چندانی بر آن نداشته و گزینه موافقت با وجود چنین خصیصه‌ای در بین ایرانیان در همه حال رقم بالایی را نشان می‌دهند. یعنی مردان و زنان، جوانان و بزرگسالان و سالمندان، و بیسوادان و باسوادان و تحصیلکردگان جملگی بر این قولند که معنویت‌گرایی اندک و پول‌پرستی و منفعت‌جویی فزونی یافته است.

جدول ۱۰- پرسش از شهروندان ایرانی در سال ۱۳۷۴ مبنی بر اینکه
تا چه حد موافقید که بگوئیم 'همه دنبال پول‌اند؟' (۱۵)

جمع: ۳۵۴۰ نفر

متغیرها		مخالف		لاحدی موافق		موافق		نامشخص	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جنس	مرد	۱۱۹	۶/۸	۲۳۸	۱۳/۵	۱۳۸۴	۷۸/۶	۱۹	۱/۱
	زن	۱۵۱	۸/۵	۲۴۶	۱۳/۸	۱۳۵۳	۷۶/۰	۳۰	۱/۷
گروه سنی	۱۶-۲۴	۷۰	۹/۷	۸۳	۱۱/۶	۵۵۸	۷۷/۷	۷	۱/۰
	۲۵-۳۴	۵۶	۷/۷	۹۹	۱۳/۶	۵۶۸	۷۷/۸	۷	۱/۰
	۳۵-۴۴	۴۵	۶/۵	۹۰	۱۲/۹	۵۵۰	۷۸/۹	۱۲	۱/۷
	۴۵-۵۴	۴۵	۶/۳	۱۰۸	۱۵/۲	۵۴۷	۷۷/۲	۹	۱/۳
	۵۵ و +	۵۴	۷/۹	۱۰۴	۱۵/۲	۵۱۴	۷۴/۹	۱۴	۲/۰
وضع سواد	بیسواد	۴۰	۹/۴	۵۲	۱۲/۲	۳۱۳	۷۳/۶	۷۳/۶	۴/۷
	باسواد بی مدرک	۲۶	۱۰/۷	۴۸	۱۹/۷	۱۶۷	۶۸/۴	۳	۱/۲
	ابتدائی	۵۲	۸/۲	۹۲	۱۴/۵	۴۸۵	۷۶/۴	۶	۰/۶
	راهنمایی / سیکل	۴۳	۶/۵	۸۳	۱۲/۶	۵۲۸	۸۰/۱	۵	۰/۸
	دیپلم	۷۸	۷/۸	۱۲۷	۱۲/۷	۷۸۷	۷۸/۵	۱۰	۱/۰
	فوق دیپلم	۱۵	۸/۹	۲۷	۱۶/۰	۱۲۶	۷۴/۶	۱	۰/۶
	لیسانس و بالاتر	۱۵	۳/۸	۵۲	۱۵/۳	۳۲۱	۸۱/۹	۴	۱/۰
نامشخص		۱	۷/۱	۳	۲۱/۴	۱۰	۷۱/۴	-	-

نکته مهم در خصوص روند معنویت زدایی در جامعه این است که آموزه‌های فرهنگ رسمی از یک سو گسترش ارزشهای مذهبی و معنوی را در برنامه‌ها و بخشنامه‌ها و... تبلیغ می‌کند و از سوی دیگر، دستگاه فرهنگ

رسمی در قالبهای مختلف هر روز با نمایش انواع کالاها و محصولات تجملی و ایجاد نیازهای کاذب در رادیو و تلویزیون و از طریق فیلم‌ها و سریالهایی که دارای مجوز رسمی بوده و پخش می‌شوند، در کار ترویج ارزشهای مادی و تجمل‌گرایی است.

بنا بر نتایج یک پژوهش که در سال ۱۳۷۵ از سوی معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافت، تحلیل محتوای سه فیلم از پرفروش‌ترین فیلم‌های سالهای ۱۳۶۰، ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲ نشان می‌دهد که در دوره‌های مذکور روند نمایش ثروت و ترویج تجمل‌گرایی رو به فزونی بوده است.

در تحقیق مورد نظر ارزیابی بینندگان فیلم‌ها با نتایج بررسی محتوای فیلم‌ها تطابق دارد. پرفروش‌ترین فیلم‌های سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۵- یعنی فیلمهای "برزخها" و "بایکوت" در جهت ترویج و تثبیت ارزشهای انقلابی و مذهبی و کاهش نابرابری اجتماعی و اقتصادی بوده‌اند، در حالی که پرفروش‌ترین فیلم سال ۱۳۷۰ (عروس) ارزشهای مادی، سودجویی، بی‌توجهی به آرمانهای انسانی، انقلابی و مذهبی را در حد بالایی تبلیغ و ترویج کرده است. و پرفروش‌ترین فیلم سال ۱۳۷۲ (هنرپیشه) نیز در همین مسیر بوده است، با این تفاوت که فیلم اخیر ارزشهای مادی را کمتر و بی‌توجهی به نمادهای مذهبی- از جمله حجاب- را بیشتر از فیلم عروس نشان داده است.

بدین ترتیب بر اساس روش تحلیل محتوا، در بین فیلمهای تحلیل شده یک روند تغییر ارزشها از سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۵ به سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲ دیده می‌شود. در پرفروشترین فیلمهای سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۵ ارزشهای ملی-مذهبی انقلابی مشعشع می‌شوند، ولی در پرفروشترین فیلم سال ۱۳۷۰ ارزشهای مادی، ثروت، نابرابری و سودجویی به عنوان یک ارزش مثبت؛ و نیز روحیه

مصرف‌گرایی اشاعه داده می‌شود.

اکنون بی‌تناسب نیست که این گفته ماکس وبر را یادآور شویم که هر چه در یک جامعه - بویژه با روشهایی که در ایران در پیش گرفته شده است - در چنین زمان کوتاهی، ارزشهای مادی بیشتر گسترش یابند، میزان پایبندی‌های مذهبی و اعتقادی مردم نیز کاهش می‌یابد.

در ایران بر خلاف آنچه در آموزه‌های فرهنگ رسمی تبلیغ و توصیه می‌شود، روند توجه به ارزشهای مادی و تجمل‌گرایی بیش از معنویت‌گرایی است، و احتمالاً ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم از نظر توجه به ارزشهای معنوی در آینده نیز با توسعه ارتباطات جامعه ایران با جوامع غرب گسترش خواهد یافت، در هر حال آنچه در حیطه موضوع کتاب حاضر در این بخش قرار می‌گیرد، جستجوی شواهد و مستندات در خصوص اثبات ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم، در دوده‌های اخیر و در قلمرو ارزشهای معنوی است. شواهدی که نمونه‌هایی از آن در این مبحث ارایه شد و نمونه‌های فراوانتری نیز در واقعیت زندگی روزمره در ایران قابل جستجو و طبقه‌بندی است.

پیروی جوانان از فرهنگ اسلامی و ایرانی

یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ و سیاستهای رسمی دولت در امور فرهنگی کشور، تأکید بر مسایل فرهنگی جوانان است. جمعیت جوان در ایران از چنان سهم بالایی در جمعیت کل کشور برخوردار است که آن را به نیروی عظیم اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ جمعیت جوان ۱۵ تا ۲۹ ساله معادل ۲۸/۴ درصد جمعیت کل کشور گزارش شده و جمعیت ۰ تا ۱۵ ساله که حداقل نیمی از آنها در شرف جوانی هستند، ۳۹/۵ درصد جمعیت کل کشور است. این جمعیت فراگیر چنانچه جهت‌گیری

فکری و فرهنگی خود را معطوف به هر هدفی کنند، انتظار معقول آنست که آن هدف یا هدفها، فراگیر و بالنده شود. امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی مدیران و سیاست‌گزاران فرهنگ رسمی، سرگردانی جوانان در گرداب چالشهای فرهنگی است و آنچه که رسماً "تهاجم فرهنگی" خوانده می‌شود، عمدتاً دام‌گیر قشر جوان جامعه است. مسئولان اغلب هشدار می‌دهند که دشمنان در کمین جوانان هستند و باید قشر جوان را از خطر تهاجم فرهنگی نجات داد.

در هر حال مجموعه این واقعیتهای هر ناظر بیطرف و تحلیل‌گر مسایل فرهنگی و اجتماعی را و می‌دارد تا دلایل تشویش و ناشکیبایی مسئولان را در خصوص جوانان درک کند. پس از انقلاب نهادهای مختلفی برای هدایت جوانان در جهت ارزشهای فرهنگ دینی شکل گرفت. تشکیل نهاد پرورشی در آموزش و پرورش و تشکیل شورای عالی جوانان و سازمان ملی جوانان بخشی از این تدابیر بود، علاوه بر این، گزینشهای دانشگاهی و اداری به نظارت و کنترل بر افکار و رفتار جوانان مشغول بوده‌اند، سازمانهای رسانه‌ای اعم از رادیو و تلویزیون و مطبوعات دولتی جملگی به ترویج و تبلیغ آموزه‌های مذهبی در میان جوانان همت گماشتند و علاوه بر همه این موارد، شماری از نهادهای انتظامی و نظارتی نیز مستقیماً رفتار روزمره جوانان را در کوی و برزن، شهر و روستا و... زیر نظر داشتند. با توجه به این تمهیدات در سطوح خرد و کلان و در عرصه‌های ذهنی و عینی زندگی فرهنگی و اجتماعی، قاعدتاً امکان تخطی از ضوابط و معیارهای فرهنگ رسمی می‌بایستی به حداقل کاهش یافته باشد و یا تأثیرگذاری فرهنگی عناصر بیگانه و غیرخودی - آنطور که در قاموس فرهنگ رسمی مصطلح است - چندان در اندیشه و عمل جوانان کارساز نباشد.

اما بنظر می‌رسد در دود دهه اخیر چند جنبه مهم از مسایل فرهنگی جوانان

نادیده گرفته شده است. نخست اینکه فناوری ارتباطات و گسترش فزاینده آن امکان تأثیرگذاری یکجانبه بر مجموعه‌ای از انسانها را که خود در معرض خطاب انواع رسانه‌ها و پیامها قرار دارند، منتفی ساخته است. دیگر اینکه در دو دهه اخیر با جوانان علیرغم حساسیت روحی، عاطفی و فکری آنها، چندان که شایسته بود با تأمل و شکیبایی برخورد نشد، بلکه اغلب روشهای ناسازگار با روحیات و منش و روش جوانان کاربرد داشته است. این قبیل موارد بتدریج انتقاد و رویگردانی جوانان را برانگیخت و از آنها عناصری مساعد برای جذب آموزه‌ها و الگوهای فرهنگی بیگانه ساخت. جوانان بتدریج در بستری از ناهمگرایی فرهنگی با الگوهای فرهنگ رسمی، به انباشت تضادها و چالشهای خود با فرهنگ رسمی پرداختند که در نهایت به شرایط کنونی انجامیده است. این شرایط تا حدود زیادی طبیعی می‌نماید، زیرا جوانان طبعاً تنوع طلب، با جسارت و پراورزی هستند. آنها کمتر به هنجارهای محدودکننده-بویژه اگر باروشی غیراقتناعی نیز همراه شود-تن در می‌دهند. این عوامل ریشه‌ها و زمینه‌های اصلی تعارض بیشتر جوانان با فرهنگ رسمی را توجیه می‌کند.

حال ببینیم آیا شواهد و مستندات موجود نیز چنین ناهمگرایی را تأیید می‌کند؟ تا پیش از این در داده‌های جدول (۸) مشاهده گردید که ناهمگرایی فرهنگی جوانان با فرهنگ رسمی بیش از اقشار دیگر است. میزان مسجد رفتن و شرکت در نماز جماعت در بین جوانان بمراتب کمتر از گروههای سنی دیگر است. علاوه بر این، عامل سن یکی از متغیرهای مهم تأثیرگذار بر پایبندی‌های مذهبی افراد است (جدول ۱۰)، حتی ترجیح "زن با حجاب" بر "زن بی حجاب" اگرچه در بین همه اقشار نسبتاً بالاست، ولی در آن میان نیز قضاوت جوانان در تأیید زن باحجاب در کمترین رتبه قرار دارد (ر.ک به جدول ۹) به این مجموعه باید داده‌های جدول (۱۰) را اضافه کرد که در مورد

این گویه که "همه مردم دنبال پول اند"، جوانان ۱۶ تا ۲۴ ساله یکی از بیشترین درصد موافقان (۷۷/۷ درصد) با وجود چنین روحیه‌ای در نزد مردم ایران بوده‌اند. این قضاوت در معنایی دیگر، معنویت‌گریزی مردم را از دیدگاه جوانان تأیید می‌کند.

در پژوهش دیگر در تهران در سال ۱۳۶۹ و در بین حدود ۷۵۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستانی، نگرش و میزان گرایش جوانان به غرب سنجیده شد. در این تحقیق معلوم شد که گرایش و نگرش به غرب و مفاهیم فرهنگی آن ارتباط مشخصی با متغیرهایی در داخل جامعه ایرانی دارد که به مرور زمان این گرایش تشدید و نگرش به آن برخلاف آموزه‌های فرهنگ رسمی، مثبت شده است. نتایج تحقیق مذکور همچنین نشان داد که گرایش به فرهنگ و ویژگی‌های رفتاری غربی در میان جوانانی که پدر و مادرشان تحصیل کرده و دارای سطوح آموزش عالی هستند، حدوداً ۳ برابر بیشتر از دانش‌آموزانی است که پدر و مادرشان بیسواد و کم‌سواد هستند.

بخشی از تحولات فرهنگی، ناشی از گسترش وسیع ارتباطات و کوچک شدن جامعه جهانی (دهکده جهانی) است. آشنایی بیشتر با فرهنگهای دیگر و جریان ارتباطات بطور طبیعی زمینه‌های تأثیرپذیری را بیشتر فراهم می‌کند. انتقال نسبتاً سریع پدیده‌های جدید فرهنگ غربی، مثلاً پانک و رپ و غیره و اشاعه آن در کشورهای جهان سوم از جمله ایران و بویژه در بین جوانان، ناشی از همین خصلت ارتباطی دهکده جهانی است. مطالعه‌ای مقدماتی از تعلقات دانش‌آموزان و نوجوانان تهران نشان می‌دهد که علائق آنان به بعضی از اجزاء فرهنگ بیگانه بیش از آن است که احتمالاً تصور می‌شد. به عنوان نمونه اطلاعات جدول (۱۱) را شاهد می‌آوریم.

جدول ۱۱- توزیع دانش‌آموزان منتخب دبیرستانهای تهران برحسب قضاوت درخصوص جمله "به نظر می‌رسد الگوی رفتاری بیشتر جوانان، هنرمندان غربی هستند؟" - سال ۱۳۶۹ (۱۶)

پاسخ	کاملاً موافق	موافق	مخالف	کاملاً مخالف
درصد	۹/۷	۲۰/۹	۳۰/۱	۱۹/۳

از این یافته‌ها معلوم می‌شود که ۵۰/۶ درصد یعنی بیش از نیمی از پاسخگویان پذیرفته‌اند که الگوی رفتاری جوانان عمدتاً هنرمندان غربی هستند، و این مسأله نشان مشهودی برای ناهمگرایی فرهنگی در جامعه است. پرسش شوندگان مذکور در تعیین مصداق‌های رفتاری و فکری این گرایش نیز پاسخ‌های مشابهی داده‌اند که نمونه‌ای از آن در جدول (۱۲) در قالب طیفی از پاسخها آورده شده است.

جدول ۱۲- توزیع دانش‌آموزان منتخب دبیرستانهای تهران برحسب قضاوت درخصوص جمله "جوانان امروز دوستدار موسیقی غربی هستند؟" - (۱۷)

پاسخ	کاملاً موافق	موافق	مخالف	کاملاً مخالف
درصد	۲۶/۰	۲۹/۷	۱۹/۲	۵/۱

پاسخ به سؤال فوق مبتنی بر دقت نظر بوده است، به طوری که ۹۰ درصد پاسخگویان در تعیین جزئیات سؤال فوق، توانسته‌اند نوع موسیقی غربی

مورد علاقه خویش را از میان کلاسیک، پاپ، جاز و الکترونیک انتخاب کنند و همچنین ۴۲ درصد آنان حداقل یکی از خوانندگان مورد علاقه خود را از افراد خارجی انتخاب کرده‌اند.

نتایج تحقیق پیمایشی دیگری نیز این یافته‌های را تأیید می‌کند. در تحقیق مورد نظر دانش آموزان دختر دبیرستانهای تهران اظهار داشتند که بیشترین تضاد و ناهمگرایی ارزشی بین آنها و کارگزاران امور تربیتی در مقایسه با تعارض احتمالی میان دانش آموزان (دختران) و والدین با دوستان صمیمی آنها مطرح است. نیک می‌دانیم که کارگزاران امور تربیتی در مدارس در واقع مبلغان و مروجان آموزه‌های فرهنگ رسمی (ارزشها، نگرشها و هنجارهای رسمی) بشمار می‌روند و ناهمگرایی و ناهمخوانی دانش آموزان با آنها یکی از چالشهای فرهنگ رسمی در عرصه تعلیم و تربیت تلقی می‌شود. بخشی از یافته‌های تحقیق مورد استناد در جدول (۱۳) منعکس شده است.

جدول ۱۳- میزان تضاد ارزشهای اجتماعی بین دانش آموزان دختر دبیرستانهای تهران و اطرافیان و مربیان آنها - ۱۳۷۷ (۱۸)

مجموع درصد	بالا	متوسط	پایین	سطوح تضاد	محور تضادها
۱۰۰	۲۵/۰	۴۱/۷	۳۳/۳		تضاد دانش آموز با پدر
۱۰۰	۱۹/۹	۴۲/۹	۳۷/۲		تضاد دانش آموز با مادر
۱۰۰	۵/۱	۲۰/۵	۷۴/۴		تضاد دانش آموز با دوستان صمیمی
۱۰۰	۷۴/۷	۱۷/۰	۸/۳		تضاد دانش آموز با امور تربیتی

پژوهش‌های دیگر نیز چنین نتایجی را تأیید می‌کند. به عنوان مثال، می‌دانیم که در هنجارهای فرهنگ رسمی، معاشرت دختر و پسر بعد از سنین

۶ سالگی ممنوع است و جداسازی دانش‌آموزان دختر و پسر در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه اجباری است. دختران و پسران برای ازدواج نیز مجاز به معاشرت و همنشینی علنی نیستند. این آموزه در فرهنگ رسمی کاملاً نظارت و کنترل می‌شود، ولی آیا در فرهنگ غیررسمی، یعنی در نگرش گروه‌های اجتماعی و از جمله جوانان - نیز چنین هنجاری واقعاً بصورت "درونی شده" (۱۹) پذیرفته است؟ پژوهشی که در سال ۱۳۷۴ توسط محسنی انجام شده در این مورد نتایج دیگری را نشان می‌دهد. در این تحقیق وقتی از پاسخگویان پرسیده شد که "آیا با معاشرت قبل از ازدواج دختر با پسر موافق هستید؟"، بیشترین شمار موافقان با معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج جوانان بودند. یعنی ۵۳۸ نفر (۷۴/۹ درصد) از افراد نمونه تحقیق در گروه سنی جوانان که نشان دهنده بیشترین مخالفت و ناهمگرایی با آموزه‌های فرهنگ رسمی، یعنی منع معاشرت دختر و پسر است. قضاوت دیگر گروه‌های سنی و مقایسه آن با قضاوت جوانان در این خصوص در جدول (۱۴) منعکس شده است.

جدول ۱۴- پرسش از شهروندان ایرانی مبنی بر اینکه:
آیا با معاشرت قبل از ازدواج دختر و پسر موافق هستید؟ - سال ۱۳۷۴ (۲۰)

متغیرها		موافق		مخالف		نامشخص	
		درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
جنس	مرد	۱۲۰۲	۶۸/۳	۴۹۸	۲۸/۳	۶۰	۳/۴
	زن	۱۲۲۸	۶۹/۰	۴۹۵	۲۷/۸	۵۷	۳/۲
گروه سنی	۱۶-۲۴	۵۳۸	۷۴/۹	۱۶۳	۲۲/۷	۱۷	۲/۴
	۲۵-۳۴	۵۱۳	۷۰/۳	۱۸۷	۲۵/۶	۳۰	۴/۱
	۳۵-۴۴	۴۵۳	۶۵/۰	۲۲۰	۳۱/۶	۲۴	۳/۴
	۴۵-۵۴	۴۸۲	۶۸/۰	۲۰۳	۲۸/۶	۲۴	۳/۴
	۵۵ و +	۴۴۴	۶۴/۷	۲۲۰	۳۲/۱	۲۲	۳/۲
وضع سواد	بیسواد	۲۴۹	۵۸/۶	۱۶۰	۳۷/۶	۱۶	۳/۸
	باسواد بی مدرک	۱۶۳	۶۶/۸	۶۶	۲۷/۰	۱۵	۶/۱
	ابتدائی	۴۲۱	۶۶/۳	۲۰۳	۳۲/۰	۱۱	۱/۷
	راهنمایی / سیکل	۴۶۰	۶۹/۸	۱۸۰	۲۷/۳	۱۹	۲/۹
	دیپلم	۷۱۰	۷۰/۹	۲۶۲	۲۶/۱	۳۰	۳/۰
	فوق دیپلم	۱۱۷	۶۹/۲	۴۵	۲۶/۶	۷	۴/۱
	لیسانس و بالاتر	۲۹۷	۷۵/۸	۷۷	۱۹/۶	۱۸	۴/۶
	نامشخص	۱۳	۹۲/۹	-	-	۱	۷/۱

جدول (۱۴) همچنین ناهمگرایی قضاوت پاسخگویان را تحت تأثیر متغیر سواد و سطح تحصیلات آنان نشان می‌دهد. بنحوی که هر چه سطح سواد افراد بالاتر می‌رود، میزان ناهمگرایی فرهنگی آنها با آموزه‌های فرهنگ

رسمی، از نظر شاخص مخالفت یا موافقت با معاشرت دختران و پسران قبل از ازدواج نیز بیشتر می‌شود. بموجب داده‌های جدول (۱۴) در حالی که گروه بیسوادان، با سواد بی مدرک (سواد خواندن و نوشتن)، دارندگان مدرک ابتدایی و راهنمایی به ترتیب در حد ۵۸/۶، ۶۶/۸، ۶۶/۳ و ۶۹/۸ درصد با معاشرت دختران و پسران موافق هستند، این نسبتها برای دارندگان مدارک دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس و بالاتر به ترتیب ۷۰/۹، ۶۹/۲ و ۷۵/۸ درصد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، دارندگان مدارک تحصیلی بالاتر همگرایی فرهنگی کمتری را با ارزشها و نگرشهای فرهنگ رسمی از خود بروز می‌دهند.

یک تذکر مهم در مورد شدت تعارض فرهنگی دولت و مردم یا ناهمگرایی فرهنگ رسمی و غیررسمی این است که گرچه گروههای سنی جوانان و سطوح تحصیلی بالا، تعارض بیشتری با فرهنگ رسمی دارند، ولی داده‌های بسیاری از بررسیها و از جمله اطلاعات جدول (۱۴) و شاخص مورد بحث، یعنی معاشرت دختر و پسر، گویای این واقعیت است که اگر عدم معاشرت دختر و پسر را یکی از هنجارهای مورد تأکید در فرهنگ رسمی تلقی کنیم - که چنین نیز هست - در آن صورت باید بپذیریم که همه گروههای سنی و همه سطوح تحصیلی و هر دو جنس (زن و مرد) جملگی با هنجار مورد نظر فرهنگ رسمی در حدی بالا مخالفت می‌کنند، و به عبارتی دیگر، با معاشرت دختران و پسران قبل از ازدواج موافقت در هیچ موردی کمتر از ۶۴/۷ درصد کل پاسخگویان نمونه در هر گروه نیست.

در مبحث اخیر عمدتاً توجه ما به نقش و جایگاه گروههای سنی جوان در فرایند ناهمگرایی فرهنگی با ارزشها و نگرشهای فرهنگ رسمی معطوف شده است، بدیهی است اکتفاء به یکی دو شاخص و شاهد مثال برای رد و اثبات این فرض کافی نیست و در ادامه تحلیل یافته‌ها در این بخش، شواهد و

مستندات تجربی بیشتری در این خصوص ارائه می‌شود.

بازشناسی متغیر مهم و اثرگذار

در این مبحث متغیر مهمی همچون اعتقاد به دین و پایبندی‌های مذهبی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پایبندی‌های مذهبی و شدت و ضعف آن مهم و کلیدی است، زیرا یک متغیر تأثیرگذار است و علیرغم تأثیرپذیری آن از متغیرهایی مثل سن، تحصیلات و حتی درآمد (ر.ک جدول ۱۰) خود بر بسیاری از متغیرها و پدیده‌های اجتماعی دیگر در ایران تأثیر دارد که در فصلهای آینده این کتاب نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در اینجا اما به شماری از پیامدها و کارکردهای پایبندی مذهبی اشاره می‌کنیم.

الف - خاصیت تأثیرگذاری فزاینده

متغیر پایبندی‌های مذهبی تقریباً بر همه متغیرهای دیگر که در همگرایی و یا تعارض فرهنگی میان دولت و مردم مطرح‌اند، تأثیر دارد. به عنوان مثال، وقتی از اعتماد مردم به مسئولان، اعتماد به رسانه‌ها، اعتماد مردم به یکدیگر، ملاحظات اجتماعی و... سخن می‌رود. بررسیهای تجربی در ایران نشان داده‌اند که همه این پدیده‌ها کم و بیش تحت تأثیر میزان پایبندی‌های مذهبی مردم قرار دارد و شاید کمتر متغیری را بتوان یافت که بدین نحو و بطور گسترده بر ارتباط دولت و مردم در ایران مؤثر باشد. این تأثیر در ادامه تحلیل یافته‌ها بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ب - تأثیر فوافرهنگی

میزان اعتقاد به دین و پایبندی‌های مذهبی مردم همچنین تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی دارد که در این کتاب از آن به عنوان تأثیرات "فرافرهنگی" یاد می‌شود. تأثیرات غیرفرهنگی (سیاسی، اقتصادی و...) پایبندی‌های مذهبی گرچه مهم است، ولی از قلمرو موضوعی کتاب خارج

است و تنها بواسطه اهمیت آن در اینجا یادآوری شده است. دولت اسلامی ایران بنای مشروعیت و پیوند خود با مردم را بر باورهای دینی و پایبندی‌های مذهبی نهاده است. بنابراین، متغیر مذکور شالوده اصلی پیوند دولت و مردم تلقی می‌شود و هر گونه تغییر احتمالی - مثبت یا منفی - در آن، احتمالاً پیامدهای تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده رابطه دولت و مردم را در پی دارد.

ب - خاصیت نظارتی و کنترل‌کنندگی

متغیر پایبندی‌های مذهبی یک تأثیر و کارکرد مهم دیگر نیز دارد که البته ماهیتاً از دو خاصیت قبلی آن متمایز نیست، ولی برای فرهنگ و جامعه ایران از جایگاه و اهمیت والایی برخوردار است. محققان ایرانی دریافته‌اند که در تحلیل آشفتگی‌های اجتماعی^(۲۱) یکی از اساسی‌ترین متغیرها برای جلوگیری از آشفتگی اجتماعی، وجود پایبندی‌های مذهبی مردم است. پایبندی مذهبی سیستمی از کنترل درونی در افراد ایجاد می‌کند که آنها با اتکای به آن به نظم اجتماعی و رعایت هنجارها - علیرغم تأثیر عوامل دیگر - حتی الامکان پایبند باشند. این سیستم نظارت و کنترل خود انگیزه، کار دستگاه‌ها و ارگانهای رسمی نظارت اجتماعی مانند پلیس و دستگاه قضایی را تسهیل می‌کند و ساز و کارهای زندگی اجتماعی را سامان می‌بخشد.

حال اگر به مباحث نظری بازگردیم و نظریه ساخت‌گرایی را به یاد آوریم، این واقعیت را دوباره مرور می‌کنیم که استواری هر نظام اجتماعی به وجود نظام ارزشهای فرهنگی بستگی دارد. این امر همگرایی فرهنگی را در جامعه تأمین می‌کند. بر این مبنا، نظام فرهنگی - و در ایران بویژه پایبندی‌های مذهبی - بر دیگر جنبه‌های حیات فرهنگی و اجتماعی نظارت دارد و درک دگرگونی‌های اجتماعی با درک دگرگونی‌های فرهنگی میسر است و بر طبق نظریه پارسنز نظام فرهنگی بر تارک نظام کنش‌های اجتماعی می‌درخشد. در اندیشه این جامعه‌شناس، فرهنگ نیروی عمده‌ای تلقی می‌شود که عناصر

گوناگون نظام اجتماعی را به هم پیوند می دهد. به نظر می رسد مصداقهای این مباحث نظری در جامعه ما و بویژه در تحلیل متغیری همچون پابندی های مذهبی قابل جستجو است.

مروری بر یافته های پژوهشی دیگران و بررسیهای نگارنده نیز حکایت از تأیید نسبی مفروضات مورد نظر در عرصه واقعیت اجتماعی دارد. تا اینجا یافته ها همچنین نشان می دهد که تحول در ایران بویژه در پابندی های مذهبی عملاً صورت پذیرفته است و گسترش تعارض فرهنگی میان دولت و مردم نیز متأثر از سن و تحصیلات شهروندان است و این ادعا با اطلاعات استخراج شده از نتایج پژوهشهای فرهنگی مورد استناد، نقد و بررسی شد. در مباحث فصل چهارم مشاهده شد که در اغلب متغیرهای مربوط به پابندی های مذهبی و شاخص های آن، ناهمگرایی و عدم تجانس در ارزشها، نگرشها و رفتارها عمدتاً در گروههای سنی جوانان به چشم می خورد، همچنین این نوع خاص از ناهمگرایی در بین گروههای تحصیلکرده دانشگاهی بیشتر از سایر سطوح تحصیلی می باشد. نتیجه آنکه فرض وجود تعارض فرهنگی در بعد پابندی های مذهبی مقرون به واقعیت است.

تاکید بر عنصر پابندی های مذهبی در تحلیل زمینه ها و پیامدهای تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران، در فصلهای آینده و در ارتباط با سایر ابعاد و جنبه های ناهمگرایی پیگیری خواهد شد و این متغیر همواره بعنوان زمینه و بستر تحلیل ها و استدلالها در بررسی تعارض فرهنگی بین دولت و مردم مطرح است.

یادداشت های فصل چهارم

۱- رفیع پور، توسعه و تضاد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵.

۲- رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، ص ۱۱۲.

- ۳- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی، بررسی نظرات شهروندان قم درباره تأثیر مطبوعات بر ایمان و اعتقادات مذهبی جوانان. ۱۳۷۸. ص ۵.
- ۴- ملک‌پور، علی. چگونگی ارتباط و تعامل جانبازان با سازمان امور جانبازان. اداره کل روابط عمومی و امور فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان. آبان ۱۳۸۰. صص ۹۶، ۹۷، ۱۰۶ و ۱۰۷.
- ۵- کلهر، سمیرا. بررسی عوامل خانوادگی- مدرسه‌ای در گرایش دانش‌آموزان به نماز جماعت، مرکز تحقیقات و پژوهشهای اجتماعی استان مرکزی. ۱۳۷۱.
- ۶- محسنی، منوچهر. بررسی نگرشهای ایرانیان در زمینه پیوندها و نیروهای اجتماعی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی) ۱۳۷۸. ص ۴۳۹.
- ۷- مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری در سالهای مورد نظر.
- ۸- محسنی. همان منبع. ص ۴۳۹.
- ۹- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. بررسی نظرات شهروندان تهرانی درباره تأثیر مطبوعات بر ایمان و اعتقادات مذهبی جوانان. (جمعیت آماری: ۱۸ تا ۶۵ ساله دارای تحصیلات راهنمایی به بالا و ساکن مناطق ۲۲ گانه) تهران. ۱۳۷۸. ص ۱۰.
- ۱۰- همان منبع. صص ۱۲-۱۰.
- ۱۱- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. بررسی نظرات شهروندان قم درباره... ص ۱۱.
- ۱۲- عبدی، عباس و محسن گودرزی. تحول فرهنگی در ایران. تهران. انتشارات نقش و نگار. ۱۳۷۷. ص ۱۳۳.
- ۱۳- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۴- رفیع‌پور. همان منبع. ص ۱۶۸.
- ۱۵- محسنی. همان منبع. ص ۳۸۵.
- ۱۶- انتظاری، اردشیر. رابطه نگرش به غرب با تعلقات و گرایش‌های ساختی دانش‌آموزان کلاس سوم و چهارم دبیرستان شهر تهران. ۱۳۶۹. ص ۱۰۱.
- ۱۷- برگرفته از تحقیق "مقدمه‌ای بر رفتارشناسی جوانان". ۱۳۷۳. به نقل از عبدی و گودرزی. همان منبع. ص ۱۲۲.
- ۱۸- کاشانی، مجید. تضادهای ارزشهای خانه و مدرسه و تأثیر آن بر همنوایی دانش‌آموز. رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات. ۱۳۷۷. ص ۲۱۰.

19- Internalized

۲۰- محسنی، منوچهر. همان منبع. ص ۱۱۲.

21- Social Anomie

فصل پنجم

مسأله اعتماد اجتماعی

تعارض و ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در ایران در میزان "اعتماد و بی‌اعتمادی اجتماعی" نیز قابل جستجو است. میزان اعتماد یکی از شاخص‌های عمده توجیه‌کننده میزان همگرایی و یا تعارض فرهنگی است. اعتماد مردم به مسئولان زمینه‌ساز میزان پایبندی و پیروی مردم از قوانین و هنجارهای اجتماعی است، زیرا اگر افراد و گروه‌های اجتماعی به منابع و مراجع تصمیم‌گیری و قانونگزاری اعتماد داشته باشند، احتمال کمتری وجود دارد که از قوانین و مصوبات و هنجارها پیروی نکنند. در این فصل در نظر است نقش و کارکرد متغیر "اعتماد اجتماعی" در دو حوزه اعتماد به دولت و اعتماد عمومی شهروندان به یکدیگر، بررسی شود و با ارائه شواهد و مستندات تجربی روند، کیفیت و ابعاد این دو زمینه اعتماد در دو دهه اخیر مورد کاش و بازمینی قرار گیرد.

اعتماد به مسئولان

همانطور که گفته شد در جامعه ایران مسأله اعتماد مردم به مسئولان تا حدودی به میزان پایبندی‌های مذهبی مردم بستگی دارد، زیرا در حکومت اسلامی خود مسئولان نیز وجهه مذهبی کار و مسئولیت خود را همواره گوشزد می‌کنند و حتی در انتخابات و انتصابات رسمی و دولتی در همه سطوح سعی بر تقویت و ترویج جنبه مذهبی و دینی این قبیل امور می‌شود. علاوه بر این، مذهب در ایران در دو دهه اخیر اصلی‌ترین محمل ارتباط دولت و مردم بوده است و از این لحاظ تقویت یا تضعیف پایبندی‌های مذهبی مستقیماً بر تقویت یا تضعیف همگرایی دولت و مردم مؤثر می‌باشد. از سوی دیگر، اعتماد مردم به مسئولان می‌تواند در پیروی از دستورات و توصیه‌های آنها و نیز قوانین مصوب مراجع رسمی کاملاً مؤثر باشد و از این طریق آشفتگی‌های اجتماعی تحت نظارت و کنترل قرار داشته و نظم اجتماعی قابل قبولی سامان می‌گیرد.

ناگفته پیداست که سنجش اعتماد مردم به قول و عمل مسئولان در جامعه ایران مقوله‌ای حساس تلقی می‌شود، به همین دلیل تا قبل از انقلاب منابع تحقیقی مستندی که چنین شاخص‌هایی را مورد آزمون قرار دهد، بدست نیامد، ولی پس از انقلاب چندین بررسی تجربی با موضوع سنجش اعتماد مردم به مسئولان و عملکرد آنها صورت گرفت که صرف نظر از کم و کیف آن، تصویری کلی از تحول این شاخص در دو دهه اخیر بدست می‌دهد. یک پژوهش مقایسه‌ای از اعتماد مردم به مسئولان قبل و بعد از انقلاب نشان می‌دهد که اعتماد مردم از یک دوره "اعتماد کم" در قبل از انقلاب به "اعتماد زیاد" در دهه اول پس از انقلاب و مجدداً "اعتماد کم" در سال ۱۳۷۱ و سپس "اعتماد خیلی کم"، حتی کمتر از قبل از انقلاب، در سال ۱۳۷۳ رسیده است. جدول (۱۵) روند این تحولات را از سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۷۳ نشان

می دهد.

جدول ۱۵- روند اعتماد به مسئولان در میان شهروندان
در سالهای مختلف قبل و بعد از انقلاب اسلامی (۱) و (۲)

(ارقام به درصد)

سال	۱۳۵۶	۱۳۶۵	۱۳۷۱	۱۳۷۳
خیلی خیلی کم	۳۶/۱	۰/۰	۸/۳	
خیلی کم	۱۸/۱	۲/۶	۱۵/۹	۶۵/۵
کم	۱۰/۴	۴/۰	۱۵/۲	۲۱/۳
متوسط	۱۷/۱	۱۲/۳	۲۳/۵	۲۴/۳
زیاد	۷/۴	۱۸/۵	۱۸/۵	۶/۱
خیلی زیاد	۵/۷	۳۶/۱	۱۲/۹	۴/۱
خیلی خیلی زیاد	۵/۴	۲۶/۵	۵/۶	۱۰/۲
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

این روند دو امر مهم را روشن می کند، اولاً نشانه گسترش تعارض بین دولت و مردم در ایران در طول زمان و در دو دهه اخیر است. ثانیاً زمینه ساز بروز ناهمگرایی دولت و مردم در عرصه های مختلف و از جمله در پیروی از قوانین و هنجارهای رسمی است که در فصل بعد به تفصیل مورد بحث قرار می گیرد.

حال اگر بخواهیم مشخصاً نمودهای اعتماد یا بی اعتمادی را ارائه کنیم، باید مقوله هایی همچون اعتماد به قول مسئولان، اعتماد به لیاقت مسئولان، اعتماد به موفقیت عملکرد مسئولان در موارد خاص (مبارزه با گرانفروشی، مبارزه با اعتیاد و ...) را مورد بررسی قرار دهیم. علاوه بر این موارد، باید

شاخص‌های دیگری نیز مطرح شوند تا تأثیر متغیرهایی همچون سواد یا سطح تحصیلات و سن و... بر شدت و ضعف اعتماد و یابی اعتمادی مردم به مسئولان روشن گردد.

در تحقیقی که در سال ۱۳۶۶ در خصوص دیدگاه‌های مردم تهران در خصوص میزان اعتماد و امیدواری به حل مشکلات کشور توسط دولت به عمل آمد، در همه موارد دارندگان مدارک دانشگاهی کمترین امیدواری را ابراز کردند، که البته این به سطح بالای توقع آنها و مقایسه‌ای که معمولاً بین شاخص‌های زندگی اجتماعی در کشور ما و سایر کشورها و از جمله تمایل زیاد به مشارکت سیاسی دارند، مربوط می‌شود. در همان تحقیق از جمله در خصوص میزان اعتماد به عملی شدن قولهای مسئولان، بیسوادان به میزان ۱۵/۳ درصد، دارندگان سواد ابتدایی و قدیمی ۱/۵ درصد، دارندگان مدرک متوسطه ۱۵/۲ درصد و بالاخره تحصیلکرده‌گان عالی ۳۹/۴- درصد^(۳) به عملی شدن قولهای مسئولان امیدوار بودند^(۴).

مسأله اعتماد به مسئولان تنها به محیط‌های اداری و سازمانی محدود نمی‌شود. در تحقیقی که در سال ۱۳۷۸ در سه منطقه شهری تهران (مناطق ۲، ۸ و ۱۷ به ترتیب به عنوان نمونه مناطق مرفه‌نشین، متوسط‌نشین و فقیرنشین) انجام شد، از ۳۰۰ نفر از شهروندان نمونه‌گیری شده، در خصوص میزان مقبولیت امامان جماعت مساجد پرسشهایی به عمل آمد که بخشی از نتایج تحقیق مذکور در جدول (۱۶) منعکس شده است.

جدول ۱۶- توزیع فراوانی خانوارها برحسب میزان مقبولیت امام جماعت
مسجد محل در مناطق مختلف شهر تهران در سال ۱۳۷۸^(۵)

منطقه	مرفه‌لشین	متوسط‌لشین	فقیرلشین	کل
هیچ	۲۲ (٪۴۲)	۲۲ (٪۲۲)	۲۹ (٪۲۹)	۹۳ (٪۳۱)
کم	۱۸ (٪۱۸)	۲۵ (٪۲۵)	۲۳ (٪۲۳)	۶۶ (٪۲۲)
متوسط	۱۶ (٪۱۶)	۲۵ (٪۲۵)	۲۴ (٪۲۴)	۶۵ (٪۲۱/۷)
زیاد	۲۴ (٪۲۴)	۲۸ (٪۲۸)	۲۴ (٪۲۴)	۷۶ (٪۲۵/۳)
جمع	۱۰۰ (٪۱۰۰)	۱۰۰ (٪۱۰۰)	۱۰۰ (٪۱۰۰)	۳۰۰ (٪۱۰۰)

اطلاعات جدول (۱۶) نشان می‌دهد که به طور کلی در همه مناطق سه گانه نمونه گیری شده در شهر تهران، مقبولیت امامان جماعت که در واقع نوعی اعتماد به مسئولان امور مساجد به شمار می‌رود، کمتر از ۵۰ درصد است یعنی مقبولیت کم (۲۲ درصد) و عدم مقبولیت (۳۱ درصد) منعکس کننده نظر اکثریت پاسخگویان در تحقیق مورد بحث است، و در همه مناطق سه گانه تنها ۲۵/۳ درصد برای امامان جماعت مساجد یا مسئولان امور مذهبی مناطق نمونه، مقبولیت زیاد قایل بوده‌اند.

در تحقیق دیگری با ۲۹۳ نفر نمونه، که تماماً در گروه‌های سنی جوان

بودند، در خصوص اینکه "تا چه حد امیدوارید که پس از اتمام تحصیلات خود بتوانید در حل مشکلات جامعه مشارکت نمایید"، ۱۹/۳ درصد (درصد پاسخهای خیلی زیاد و زیاد از کم و خیلی کم کسر شده است) جوانان در این زمینه ابراز امیدواری کردند. آنها همچنین در مورد این جمله که "جوانان به سیاستمداران کشور اعتماد کامل دارند" پاسخهایی با دامنه تغییرات زیاد دادند که در جدول (۱۷) منعکس شده است.

جدول ۱۷- جوانان به سیاستمداران کشور اعتماد کامل دارند
(نظرخواهی از جوانان شهر تهران در سال ۱۳۷۰)^(۱)

جمع: ۲۹۳ نفر

کاملاً موافق	موافق	مخالف	کاملاً مخالف	پاسخ
۲/۳	۲۰/۰	۴۳/۴	۳۴/۳	درصد

در جدول (۱۷) اگر ارقام مربوط به دو گزینه "مخالف و کاملاً مخالف" را جمع کنیم، به عدد ۷۷/۷ درصد می‌رسیم که در حد بالایی ناهمگرایی جوانان را با فرهنگ رسمی در بعد اعتماد اجتماعی نشان می‌دهد. این پدیده، در تحقیق دیگری در سال ۱۳۷۱ و در بین ۷۲۶ نفر از افراد نمونه آزمون شد. در آن بررسی نیز افراد پاسخگو بر حسب اعتماد به امور مختلف مورد پرس و جو قرار گرفتند که بخشی از نتایج آن در جدول (۱۸) منعکس شده است.

جدول ۱۸- درصد پاسخگویان برحسب اعتماد به امور مختلف
در شهرهای گوناگون در سال ۱۳۷۱^(۷)

جمع: ۷۲۶ نفر

خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	متناوب
۱/۸	۱/۰	۱۲/۳	۳۱/۰	۳۷/۱	مرتبط نبودن مشکلات اقتصادی به مسئولان
۲۰/۲	۱۰/۵	۲۹/۳	۱۶/۳	۲/۷	اعتقاد به تخصص مسئولان

اگر سطح قابل توجهی از بی اعتمادی در کنار مسئول دانستن دولت در بروز مشکلات در میان اقشار و گروههای اجتماعی گسترش یابد و یا حتی در یک گروه فراگیر و پرجمعیت- مثلاً جوانان ایرانی- تعمیم پذیرد، در آن صورت وجود ناهمگرایی دولت و مردم و یا ناهمگرایی فرهنگ رسمی و غیررسمی محرز می شود و دو قطبی شدن جامعه و فرهنگ به صورت تقابل و تضاد دو قطب فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی در همه حالات و از جمله سیاست، نمود عینی خود را نشان می دهد.

در ایران دولت نیز در فضایی از بی اعتمادی قرار دارد و بطور تاریخی و بتدریج دولتمردان تحت تأثیر بی اعتمادی مردم به دولت، خود نیز به مردم بی اعتمادی نشان می دهند. اکنون یک نمونه بارزی بی اعتمادی دولت به مردم در فرایند گزینش های اداری و استخدامی و... تبلور می یابد، بنحوی که افراد و متقاضیان خدمت در دستگاههای دولتی، در هر سطحی از اهمیت و موقعیت سازمانی بدقت مورد پرس و جو و تحقیق و تفحص قرار می گیرند. و در واقع بعنوان یک شهروند و تا قبل از اثبات وجود ادله و نشانه های خاص، مورد اعتماد دستگاههای دولتی نیستند.

اعتماد به سازمانهای دولتی

بی‌اعتمادی در اشکال دیگری نیز نمود می‌یابد. شهروندان مایلند در همه سطوح سازمانی ناهمگرایی خود را با مظاهر فرهنگ رسمی نشان دهند. در نظرخواهی‌های صورت گرفته قضاوتها حاکی از میزانی از بی‌اعتمادی به سازمانهای دولتی مانند آموزش و پرورش، شهرداری و مؤسسات بهداشت و درمان است. شهروندان معمولاً عقیده دارند در خدماتی که این قبیل مؤسسات عمومی موظف به ارائه آن هستند، اغلب بواسطه فساد و تبعیض بنحو عادلانه و منطقی توزیع نمی‌شود. بی‌اعتمادی به سازمانهای دولتی امری نسبی است و در سازمانهای مختلف متفاوت است.

در مصاحبه‌های اکتشافی و هم در تحقیق پیمایشی نگارنده معلوم شد که سازمانهای مورد مراجعه، با نوعی بی‌اعتمادی مخاطبان درون سازمانی (کارکنان) و مخاطبان برون سازمانی (مردم و مشتریان) مواجه‌اند. پیامدهای بی‌اعتمادی مردم به سازمانهای دولتی متناسب با کارکرد و خدمات سازمانها متفاوت است. در برخی سازمانهای بی‌اعتمادی منجر به عدم مشارکت در تحقق هدفهای سازمان می‌گردد که ممکن است موجب تنزل منزلت و ارتباطات اجتماعی سازمان مذکور گردد و حاکی از عدم کارآیی سازمان و با وجود فساد و تبعیض در آن تلقی شود. در شماری از سازمانهای دولتی نیز، بی‌اعتمادی مردم علاوه بر پیامد پیش گفته، مستقیم و غیرمستقیم به زیانهای مالی و مادی منجر می‌گردد.

نتایج مشاهدات مستقیم و مصاحبه‌های نگارنده در گمرک ایران و سازمان تأمین اجتماعی پیامدهای فوق را تأیید کرد. مسافران و مراجعان به مبادی گمرکی، معمولاً مایل به تأدیه حقوق دولت در امور گمرکی نیستند و مایلند از ضوابط و مقررات مربوط احتراز کنند یعنی به کارکرد اجتماعی این ضوابط و بازگشت منافع حاصل از تأدیه حقوق و عوارض مربوط به فرد و اجتماع،

بی‌اعتمادی نشان می‌دهند و اساساً به خود این سازمانها اعتماد کافی ندارند. در مصاحبه‌های نگارنده با شساری از مدیران و کارشناسان سازمان تأمین اجتماعی نیز وجود میزانی از بی‌اعتمادی مورد تأیید قرار گرفت. در این سازمان خاص بی‌اعتمادی کارفرمایان و بیمه‌شدگان در ارایه اطلاعات واقعی در خصوص میزان دستمزدها و حق بیمه‌ها و نیز بی‌اعتمادی بیمه‌شدگان و سوءاستفاده از دفترچه‌های خدمات درمانی، هر ساله میلیاردها تومان هزینه ناخواسته به سازمان مذکور تحویل می‌کند. افزایش هر میزان از اعتماد مردم به سازمانهایی اینچنین به کاهش هزینه‌ها منجر می‌شود.

در نظرخواهی‌های انجام شده توسط نگارنده از کارکنان یک نهاد انقلابی - که پیش از این از نهاد مذکور نام برده شد - از ۲۰۸ نفر از مدیران، کارشناسان و کارمندان در خصوص میزان گرایش مردم به سازمان متبوعشان پرسشهایی مطرح شد که در مجموع یافته‌های تحقیق مورد نظر حاکی از عدم گرایش مثبت به سازمان مورد نظر بود به نحوی که ۶۱/۵ درصد کارکنان مورد پرس و جو عقیده داشتند که مخاطبان به سازمان گرایش مثبت ندارند و تنها ۶/۲ درصد آنها قضاوت خوش‌بینانه ابراز کردند و بقیه نیز قضاوتی بینابینی داشتند و یا پرسش مورد نظر را بی‌پاسخ گذاشتند. در همان پرسشنامه در مورد میزان اعتماد مخاطبان سازمان به قول و عمل مسئولان و مدیران نیز پرس و جو شد. مجموعه پاسخها نشان داد که اکثریت (۴۸ درصد) کارکنان عقیده دارند مخاطبان سازمان آنها به قول و عمل مسئولان اعتماد ندارند و تنها ۱۰/۹ درصد وجود اعتماد را تأیید کردند و ۳۸ درصد نیز قضاوتی بینابین داشتند. پرسش مشابهی از ۵۵۳ نفر از مخاطبان اصلی سازمان مذکور به عمل آمد، پاسخ مخاطبان نیز اظهار نظر کارکنان را تأیید کرد. در تحقیق و نظرخواهی نگارنده، از مجموع پاسخگویان ۶۷/۲ درصد قضاوتهای بدبینانه و حاکی از عدم اعتماد و فقدان گرایش مثبت به سازمان ابراز کردند.

در مورد بی‌اعتمادی مردم به سازمانهای دولتی به عنوان وجهی از بی‌اعتمادی به مسئولان و آنهم وجهی از تعارض فرهنگی دولت و مردم، یک پیامد مهم قابل مشاهده و تحلیل است. افراد ممکن است در قضاوت‌هایشان درخصوص صحت عملکرد بسیاری از سازمانهای دولتی قضاوت منفی و حاکی از بی‌اعتمادی داشته باشند، حال آنکه واقعاً شماری از سازمانها عملکرد قابل قبول و اعتماد برانگیزی داشته باشند، این بی‌اعتمادی‌ها اغلب از نوع "بی‌اعتمادی تعمیم یافته"^(۸) است که می‌بایستی مورد توجه سازمانهای اداری در ایران باشد و احتیاط و واقع‌بینی آنها را در برابر افکار عمومی برانگیزد.

منظور از پدیده بی‌اعتمادی تعمیم یافته، تعمیم دانسته‌ها و تجارب شخصی افراد از سازمانهایی مشخص به همه سازمانها و ارگانهای دولتی است. بی‌اعتمادی تعمیم یافته به عملکرد و روش سازمانهای دولتی، خود ریشه در بی‌اعتمادی به مسئولان دارد و در چارچوب همان تحلیل قابل فهم است.

بی‌اعتمادی متقابل سازمانهای دولتی

یکی از وجوه بی‌اعتمادی اجتماعی در رابطه با سازمانهای دولتی، بی‌اعتمادی متقابل این قبیل سازمانها به یکدیگر است. این امر احتمالاً بیش از هر چیز به فراگیری روحیه بی‌اعتمادی عمومی در میان شهروندان و از جمله مدیران و تصمیم‌گیران سازمانی در سطوح مختلف مربوط است. چندی پیش وقتی نگارنده برای اجرای یک پروژه نظرخواهی مربوط به گمرک فرودگاه مهرآباد، به اتفاق اعضای گروه تحقیق و با معرفی نامه رسمی به فرودگاه بین‌المللی مهرآباد مراجعه کرد، پس از هماهنگی با پلیس فرودگاه

عملیات میدانی تحقیق مورد نظر که قرار بود به مدت ۱۰ شب ادامه یابد، پس از ۳ شب و علیرغم نظر مساعد پلیس فرودگاه، با اعمال نظر دیگر سازمانهای مستقر در فرودگاه متوقف شد. این توقف تا ۳ شب ادامه یافت و با تلاش پیگیرانه گمرک فرودگاه تنها چند شب دیگر - و کمتر از برنامه پیش‌بینی شده - با محدودیتهایی ادامه یافت.

گفتنی است که در مجموعه فرودگاه مهرآباد چندین سازمان حاضر و غایب هر یک در کار نظارت و کنترل‌های خاص خود هستند، حال آنکه مجموعه این کنترل‌ها در کشورهای دیگر معمولاً به گمرک و پلیس محول می‌شود. به نظر می‌رسد سایر سازمان‌ها که ظاهراً شمار آنها بالغ بر ۲۰ سازمان می‌شود، به نظارت و کنترل گمرک اعتماد ندارند و این مورد مصداقی گویا از پدیده بی‌اعتمادی متقابل سازمان‌ها است.

مجموعه این بررسی‌ها و شاخص‌ها نشان‌دهنده جنبه‌هایی از بی‌اعتمادی و نوعی تعارض فرهنگی میان دولت و مردم است. گرچه قبل از انقلاب تحقیقات چندانی از این نوع وجود ندارد که بتوان به آنها استناد کرد، ولی مطالعات بعد از انقلاب بطور کلی وجود چنین ویژگی‌هایی را در روند مناسبات فرهنگی و اجتماعی ایران نشان می‌دهد.

با وجود علائم منفی در ناهمگرایی دولت و مردم در بعد اعتماد به مسئولان، ذکر این واقعیت نیز ضروری است که طی سالهای اخیر یعنی از خرداد ۱۳۷۶ تا حدودی شاهد ترمیم فاصله فرهنگی و اجتماعی دولت و مردم بوده‌ایم، این همگرایی نسبی گرچه در عرف تاریخی و سیاسی جامعه ایران چندان رایج نیست، ولی پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، نوعی تمایل دوجانبه دولت و مردم برای همگرایی و تجانس نسبی رخ نموده است، گو اینکه گسترش این همگرایی نسبی و مقطعی خود مستلزم شرایط و

سازوکارهای پیچیده‌ای است که بیان آن از قلمرو موضوع این کتاب خارج است.

به عنوان مثال، در تحقیقی که در دی‌ماه ۱۳۷۷ در زمینه انتخابات شوراهاى اسلامی شهر و روستا صورت گرفت، از ۱۵۴۹ نفر از شهروندان بالای ۱۵ سال تهرانی پرسشهایی درخصوص میزان آگاهی و میزان اعتماد آنها به کیفیت و صحت انتخابات شوراها به عمل آمد، در آن تحقیق از جمله ۵۳/۳ درصد پاسخگویان در حد "خیلی زیاد" و ۲۲/۵ درصد آنها در حد "متوسط" اعتماد خود را به اینکه آرای واقعی مردم در انتخابات اعلام می‌شود، اظهار نمودند.^(۹)

همچنین در دو نظرخواهی دیگر در آبان^(۱۰) و اسفند ۱۳۷۷^(۱۱)، عملکرد دولت در زمینه‌های فرهنگی از نظر مردم مثبت ارزیابی شده است که مجموع این قبیل قضاوتها در مورد دولت و عملکرد آن در ایران. همانطور که بررسیهای پیش از آن نشان داده‌اند، چندان مسبوق به سابقه نبوده است. همگرایی نسبی و تقریب مواضع دولت و مردم پس از آن بتدریج با چالشهای ساختاری و دیرپایی مواجه شد، زیرا همگرایی دولت و مردم در ایران اصولاً شکننده، ناپایدار و تا حدودی نیز اغواکننده است (رجوع شود به نمودار ۴) و جز در مقاطع زمانی خاص از جمله اوایل شکل‌گیری حکومتها و یا در اوان انقلابها و آنهم بصورتی کم دوام تجربه نشده است.

استدلالتها و مستندات این مبحث نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی به سازمانهای دولتی به عنوان وجهی از ناهمگرایی فرهنگی میان دولت و مردم، مقوله‌ای پیچیده و چندوجهی است که قضاوت در مورد آن به بررسیها و شواهد تجربی زیادی نیاز دارد. برخی محققان دخالت و تأثیر عوامل متعددی را در میزان بی‌اعتمادی مردم به دولت مورد سنجش قرار دادند که می‌تواند در تبیین مسأله تعارض فرهنگی مردم و دولت راهگشا باشد، ولی پرداختن به

مجموعه عوامل از حوصله این کتاب خارج است و نیاز به بررسیهای بیشتر دارد.

تعارض فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی و مسأله نامگذاری‌ها

یکی از جلوه‌های بی‌اعتمادی شهروندان به سازمانهای دولتی - از جمله شهرداریها - وضعیت کاربرد نامهای مراکز، اماکن و خیابانها و میدانهای شهر است. در شهرهای بزرگ از جمله تهران بسیاری از خیابانها و میدانها متناسب با الگوها و ارزشهای فرهنگ رسمی نامگذاری شده‌اند. گرچه نگارنده به پژوهش مستندی درخصوص کم و کیف استعمال این نامها دسترسی نیافته است، ولی مشاهدات روزمره حکایت از عدم کاربرد و یا کاربرد نه چندان فراگیر اسامی رسمی بسیاری از خیابانها و میدانها از سوی شهروندان است. بعنوان مثال، در تهران اسامی خیابانها و میدانهای همچون عباس‌آباد، نیاوران، امیرآباد، یوسف‌آباد، آریاشهر، حسن‌آباد، قصر، آه‌آدانا، مهناز و... شهرت و کاربرد بیشتری نسبت به اسامی رسمی این خیابانها دارد که غالباً از ۲۳ سال پیش از سوی شهرداری رسماً تعیین و روی تابلوهای ویژه درج شده است. ناگفته نماند که اسامی رسمی تماماً در مکاتبات اداری سازمانهای دولتی کاربرد دارد و البته خیابانها، میدانها و اماکن جدیدالاحداث را که نام قدیمی نداشتند، باید از این قاعده مستثنی کرد.

در امور دیگری نیز بعضاً این ناهمگرایی‌ها به چشم می‌خورد. یک مورد معروف نام باشگاه ورزشی (فوتبال) است که نام غیررسمی آن یعنی "پرسپولیس" برای جوانان و شهروندان جاذبه بیشتری از نام رسمی آن "پیروزی" دارد.

اعتماد شهروندان به یکدیگر

در بررسی تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران، از نقطه نظر اعتماد اجتماعی، بررسی اعتمادیابی اعتمادی شهروندان به یکدیگر نیز مهم است. بی اعتمادی به دولت ناشی از نوعی بی اعتمادی کلی تر و عمومی تر در جامعه ایران است که وجهی از آن دولت را در بر می گیرد. به عبارت دیگر، در فرهنگ عمومی ایرانیان رگه های قابل تشخیصی از بی اعتمادی عمومی یافت می شود که ریشه در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دیرینه دارد. در بررسیهای مستند، هنگامی که متغیرهای تبیین کننده بی اعتمادی مورد کند و کاو قرار می گیرد، اغلب وجود بی اعتمادی عمومی با درجات متفاوتی از شدت و ضعف، در نزد گروههای مختلف اجتماعی پدیدار می شود.

بی اعتمادی در واقع یک داور یا پیشداوری^(۱۲) است که افراد و شهروندان ایرانی نسبت به یکدیگر و بلکه همه نسبت به همه دارند. این بی اعتمادی ریشه های تاریخی و فرهنگی و سیاسی دارد و به شرایط و زمینه های کلی تری مربوط است، ولی یکی از دلایل تکوین عدم اعتماد در جامعه ها، فقدان امنیت و عدم توانایی جامعه و حکومت در تأمین حقوق و ایجاد اطمینان خاطر برای افراد است. در نبود امنیت است که بی اعتمادی و شک پدید می آید، در نتیجه در هر کار گروهی، خیانت یا دست کم هراس از خیانت یک امر عادی می شود. مطالعات صورت گرفته در شماری از کشورهای دیگر نیز نشان می دهد که پدیده اعتماد اجتماعی با عواملی از جمله محصول سرانه مرتبط است.

مقایسه میزان اعتماد در میان مردم جامعه ما و کشورهای دیگر مبین وجود این واقعیت است. مطالعه اسدی و همکاران یک سال قبل از انقلاب ۱۳۵۷ نشان داد که ۵۳ درصد شهروندان ایرانی معتقدند که بیشتر مردم قابل اعتمادند، در حالی که در جوامع اروپایی عموماً از جانب بیش از ۸۵ درصد

مردم چنین نظری ابراز می‌شود. (۱۳) تفاوت مذکور فی نفسه اهمیت ندارد، چرا که به سطح متفاوت اقتصادی- اجتماعی مربوط می‌شود، آنچه مهم‌تر است اینکه آیا روند تحولات در جامعه ما به سمت بهبود این متغیر است یا خیر؟ مطالعه اسدی و همکاران نشان داد که افراد جوان‌تر به نسبت کمتری به مردم اعتماد دارند، افراد باسوادتر، شهرنشین‌ها و افراد مرفه‌تر نیز اعتماد کمتری به مردم دارند. (۱۴)

حال اگر روند توسعه ملی را به سوی افزایش سواد، شهرنشینی و رفاه بیشتر بدانیم، نتیجه این می‌شود که در ساخت و شرایط موجود احتمالاً افزایش بی‌اعتمادی گریزناپذیر است.

در نظرخواهی کشوری سال ۱۳۷۴ پرسشهایی که از ۳۵۴۰ نفر در استانها و شهرهای مختلف به عمل آمد، از جمله شاخص‌هایی مورد سنجش قرار گرفت که مسأله بی‌اعتمادی اجتماعی را در گروه‌های سنی و تحصیلی اندازه‌گیری کرد. به عنوان مثال، از مردم خواسته شد که در زمینه "دورو" بودن هموطنان خود قضاوت کنند. نتایج بصورت داده‌های جدول (۱۹) استخراج و طبقه‌بندی گردید.

واقعیهایی که از مفاد جدول (۱۹) قابل استنباط است، نشان دهنده وسعت نسبی بی‌اعتمادی عمومی شهروندان به یکدیگر است که البته اگر این ارقام را بتوان با ارقام و نسبتهای مربوط به بی‌اعتمادی به مسئولان مقایسه کرد می‌توان گفت که شدت بی‌اعتمادی به مسئولان بیش از بی‌اعتمادی به هموطنان است.

در جدول (۱۹) همچنین نوعی همگرایی بین دو جنس (زن و مرد) در بی‌اعتمادی نسبت به هموطنان مشاهده می‌شود، بنحوی که هر دو گروه نسبت‌های تقریباً نزدیک به هم را در خصوص گزینه‌های مختلف بخود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱۹- توزیع شهروندان برحسب قضاوت در مورد گویه: "به نظر شما هموطنان ما - شهروندان ایرانی - تا چه حد دورو هستند؟" (سال ۱۳۷۴) (۱۵)

جمع: ۳۵۴۰ نفر

متغیرهای جمعیتی		هیچ		کم		تا حدودی		زیاد		نامشخص	
		%	ت	%	ت	%	ت	%	ت	%	ت
جنس	مرد	۱۵۹	۹/۰	۴۲۱	۲۳/۹	۵۶۵	۳۲/۱	۵۸۱	۳۳/۰	۳۴	۱/۹
	زن	۱۸۷	۱۰/۵	۳۶۲	۲۰/۳	۵۴۳	۳۰/۵	۶۴۷	۳۶/۳	۴۱	۲/۳
گروه سنی	۱۶-۲۴	۶۲	۸/۶	۱۵۵	۲۱/۶	۲۲۲	۳۰/۹	۲۷۲	۳۷/۹	۷	۱/۰
	۲۵-۳۴	۷۱	۹/۷	۱۴۵	۱۹/۹	۲۴۳	۳۳/۳	۲۵۳	۳۴/۷	۱۸	۲/۵
	۳۵-۴۴	۷۲	۱۰/۳	۱۵۸	۲۲/۷	۲۱۹	۳۱/۴	۲۳۷	۳۴/۰	۱۱	۱/۶
	۴۵-۵۴	۷۲	۱۰/۲	۱۶۹	۲۳/۸	۲۳۰	۳۲/۴	۲۲۵	۳۱/۷	۱۳	۱/۸
	۵۵+	۶۹	۱۰/۱	۱۵۶	۲۲/۷	۱۹۴	۲۸/۳	۲۴۱	۳۵/۱	۲۶	۳/۸

در مورد گروه‌های سنی تفاوت عمده‌ای مشاهده نمی‌شود و همه افراد در سنین مختلف اتفاق نظر نسبی در مورد "دورو" بودن هموطنان خود دارند، هر چند در این میان جوانان نسبت‌های بدینانه بیشتری را بخود اختصاص داده‌اند. مثلاً تنها ۸ درصد آنها منکر وجود "دورویی" در بین ایرانیان شدند که کمترین رقم در گزینه مربوط است و یا ۳۷/۹ درصد جوانان ۱۶ تا ۲۴ ساله عقیده دارند که هموطنانشان زیاد "دورو" هستند در حالی که میانگین قضاوت همه گروه‌های سنی در مورد این گزینه ۳۴/۶۸ درصد است. بدین ترتیب مجدداً در این شاخص نیز بر شدت بی‌اعتمادی در گروه‌های سنی جوانان تأکید شده است.

با توجه به اینکه در ترکیب جمعیتی ایران اکثریت جمعیت را جوانان

بخود اختصاص داده‌اند، شدت بی‌اعتمادی آنان به هموطنان-می‌تواند قابل تأمل و بلکه هشداردهنده باشد.

در تحقیق مذکور همچنین معلوم شد که گروه‌های تحصیلی با مدرک دانشگاهی (لیسانس و بالاتر) شدت ناهمگرایی فرهنگی بیشتری را نشان می‌دهند. تحصیل‌کردگان بیشترین نسبت قضاوت بدبینانه از لحاظ وجود دورویی در جامعه و غیر قابل اعتماد بودن دیگران را بخود اختصاص داده‌اند. این نسبت و نسبت‌های مشابه آن در مورد تحصیل‌کردگان ایرانی حتی می‌تواند مسایل اجتماعی دیگری- از جمله فرار مغزها- را توجیه کند، زیرا این رقم بالا در بی‌اعتمادی و ناهمگرایی می‌تواند به نیروی دافعه‌ای برای گریز فرهیختگان از جامعه خودی تبدیل شود.

علاوه بر این موارد، در تحقیق دیگری که مخاطبان آن مشخصاً گروه‌های پژوهشگر ایرانی در رشته‌های مختلف علمی بودند، بی‌اعتمادی به عنوان یکی از شاخص‌های فرهنگ عمومی ایران در میان پژوهشگران دارای مدارک تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری نیز همچون دیگر شهروندان- و در مواردی حتی بیشتر- گزارش شده است.^(۱۶) این قبیل یافته‌های پژوهشی مستند در ایران معمولاً نتایج یکدیگر را تأیید می‌کنند. این امر علاوه بر تأیید اعتبار نسبی تحقیقات مورد استناد، وسعت و فراگیری ناهمگرایی فرهنگی در بعد اعتماد اجتماعی در ایران را نیز منعکس می‌کند.

اشکال دیگری از بی‌اعتمادی ناشی از احتمال وجود خصلت دورویی در دیگران، در تحقیقات مشابهی مورد بررسی و سنجش قرار گرفت. این دورویی بعضاً حتی در خصوص انجام مناسک و مراسم مذهبی نیز مورد پرس و جو قرار گرفت. به عنوان مثال، در تحقیقی که توسط دفتر پژوهشهای اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی در مهرماه ۱۳۷۶ صورت گرفت و در آن از ۶۵۰ جوان تهرانی در مناطق بیست‌گانه پرس و جو شد، شمار قابل توجهی از آنان به وجود خصلت دورویی و ریاکاری اذعان کردند. در آن تحقیق ۱۰

درصد از مخاطبان (پاسخگویان) که بیش از دیگران به مسجد محل سکونت خود می‌روند، اذعان کردند که واقعاً به خاطر عبادت به مسجد نمی‌روند، بلکه هدف و نیتی غیر از عبادت دارند و مثلاً برای گرفتن تاییدیه در گزینشهای دانشگاهی و اداری و... به مسجد محل می‌روند. (۱۷)

در همان تحقیق همچنین از پاسخگویانی که در مسجد محل حضور زیاد یا کم دارند و یا کسانی که اصلاً در مسجد حضور نمی‌یابند، به تفکیک پرسیده شد که آیا حضور، یا عدم حضور آنها در مسجد محل متأثر از انگیزه جلب نظر گزینش و کسب تاییدیه‌های لازم برای استخدام در ادارات دولتی و موارد مشابه می‌باشد یا خیر؟ افراد پاسخهایی ارائه کردند که در جدول (۲۰) خلاصه شده است.

جدول ۲۰- توزیع درصد فراوانی افراد (جوانان تهرانی) برحسب انگیزه حضور در مسجد محل سکونت - سال ۱۳۷۶ (۱۸)

میزان حضور فرد در مسجد محل	مسجد رفتن به خاطر تایید و گزینش	
	خیر (نه برای تایید)	بله (برای تایید)
حضور زیاد	۲۱/۳	۷/۴
حضور کم	۴۵/۶	۴۹/۶
عدم حضور	۳۳/۱	۴۳/۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰

در بررسیهای صورت گرفته در سالهای بعد نیز وجود وضعیت بی‌اعتمادی اجتماعی در ایران مشاهده شده است. به عنوان مثال، در نظرخواهی شهریور ۱۳۷۸ از ۴۱۷ نفر از شهروندان قم حداقل ۶۸/۱ درصد پاسخگویان اظهار داشتند که "امروز مقدس مآبی و تظاهر به دینداری" (که

وجهی از دورویی در اندیشه و عمل را منعکس می‌کند)، زیاد شده است (۱۹). علاوه بر این، در تحقیق و نظرخواهی از ۲۱۱ نفر از دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران، پاسخگویان در بیش از ۷۰ درصد موارد، اعتماد خود به دیگران را در حد پایین دانستند. قضاوت پاسخگویان در تحقیق مورد نظر در جدول (۲۱) منعکس شده است.

جدول ۲۱- توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان (دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران) بر حسب اعتماد اجتماعی - سال ۱۳۷۶ (۲۰)

رتبه	موارد	فراوانی	درصد
۱	اعتماد پایین	۱۴۸	۷۰/۱
۲	اعتماد متوسط	۶۲	۲۹/۴
۳	اعتماد بالا	۱	۰/۵
	کل	۲۱۱	۱۰۰

شواهد و قرائن موجود که بخشی از آنها در این مبحث مورد بررسی قرار گرفت، نشان می‌دهد که صرف نظر از برخی استثناءها، شاخص اعتماد اجتماعی در ایران چندان بهبود نیافته است. این بدان معناست که اولاً همان عواملی که موجب تکوین و گسترش بی‌اعتمادی بود، همچنان در جامعه ما وجود دارد و ثانیاً اعتماد اجتماعی و بی‌اعتمادی اجتماعی پدیده‌ای ریشه دار و پیچیده است و با فرض رفع موانع اعتماد اجتماعی شاید سالها و نسلها طول خواهد کشید که هریک از افراد جامعه، خود وجود اعتماد را عملاً تجربه کنند و به تعمیم تجربه اعتماد خود پردازند، همانطور که هم‌اکنون به تعمیم تجربه بی‌اعتمادی به دیگران مبادرت می‌کنند.

یادداشت‌های فصل پنجم

- ۱- تعداد پاسخگویان برای سالهای ۱۳۵۶، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۱، ۳۰۲ نفر و برای سال ۱۳۷۳ ۳۴۲ نفر بوده است.
- ۲- رفیع پور. آنومی یا آشفتگی اجتماعی. ص ۱۱۰.
- ۳- همه این درصدها حاصل تفاوت درصد پاسخهای مثبت و منفی است.
- ۴- نظرسنجی مرکز پژوهشهای نخست‌وزیری. ۱۳۶۶.
- ۵- شایگان، فریبا. عوامل مؤثر بر حضور و مشارکت مردم در مساجد در سه منطقه تهران. ۱۳۷۸. ص ۱۳۶.
- ۶- عبدی و گودرزی. همان منبع. ص ۱۳۸.
- ۷- برگرفته از تحقیق سمیرا کلهر، تحت عنوان میزان اعتماد مردم به بخش خبری رسانه‌ها، تعداد نمونه ۷۲۶ نفر از مردم در شهرهای مختلف. ۱۳۷۱.
- 8- Generalized disconfidence**
- ۹- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. گزارش نظرسنجی درمورد انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا. ۱۳۷۷. ص ۵.
- ۱۰- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. نظرخواهی درخصوص عملکرد وزارت خارجه. آبان ۱۳۷۷. ص ۲. (تعداد نمونه ۱۸۲۹ نفر از ساکنان مناطق ۲۲ گانه تهران).
- ۱۱- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. نظرخواهی از شهروندان تهرانی درمورد سفر خاتمی به ایتالیا. اسفند ۱۳۷۷. ص ۴. (حجم نمونه: ۱۱۷۱ نفر)
- 12- Prejudgment**
- ۱۳- اینگلهارت. تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران. انتشارات کویر. ۱۳۷۳. ص ۱۳۴.
- ۱۴- اسدی، علی و همکاران.
- ۱۵- محسنی، منوچهر. بررسی نگرشهای ایرانیان در زمینه پیوندها و نیروهای اجتماعی. ص ۷۲.
- ۱۶- طایفی، علی. موانع فرهنگی توسعه تحقیق در ایران. تهران. انتشارات آزاداندیشان. ۱۳۸۰. صص ۱۵۵ - ۱۵۱.
- ۱۷- سازمان تبلیغات اسلامی. نظرسنجی از جوانان تهرانی پیرامون مسجد. ۱۳۷۶. صص ۴۸ و ۴۹.
- ۱۸- همان منبع. ص ۵۱.
- ۱۹- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. ۱۳۷۸. ص ۱۴.
- ۲۰- رضایی، محمد. بررسی رابطه نگرش اجتماعی با فرهنگ سیاسی دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران. ۱۳۷۶. ص ۱۲۲.

فصل ششم

تعارض در قوانین و هنجارهای اجتماعی

در این مبحث حوزه دیگری از مطالعه تعارض فرهنگی میان دولت و مردم در ایران بر پایه یافته‌های پژوهشی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مبحث به نوبه خود یکی از مسایل مهم و بخشی از دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما در حال حاضر است. دولت و فرهنگ رسمی مردم را به رعایت قانون و احترام به هنجارهای اجتماعی فرامی‌خواند. اکنون باید معلوم شود که آیا فراخوان رسمی برای رعایت قانون و احترام به قوانین مصوب و التزام عمومی به هنجارهای اجتماعی طی دوده‌های اخیر از توفیق مطلوب برخوردار بوده است یا نه؟

در مورد لزوم قانونگرایی و رعایت قانون طی سالهای اخیر بررسیها و پژوهشهایی چند به انجام رسیده است که حاصل این پژوهشها به تناسب مباحث این کتاب مورد بازبینی و تحلیل قرار می‌گیرد. مطالب این فصل در

محورهای زیر ارایه می شود:

- ۱- زمینه های ذهنی و عینی
- ۲- قانونگرایی و رعایت هنجارهای رسمی
- ۳- رعایت هنجارهای غیررسمی

زمینه های ذهنی و عینی

ناهمگرایی فرهنگی بنابر تعریفی که در این تحقیق ارایه شد، در سه حوزه ارزشها، نگرشها و رفتارها قابل مشاهده و تحلیل است که در هریک از این سه حوزه نمودهای ذهنی عمدتاً ارزشها و نگرشها هستند و نمودهای عینی نیز در قالب رفتارهای فردی و اجتماعی تبلور می یابد.

گفته شد در فرهنگ رسمی و غیررسمی ارزشهای اجتماعی فاقد همسویی و همگرایی مطلوب هستند. درحالی که در فرهنگ رسمی به طور فزاینده بر ارزشهای مذهبی، معنویت گرایی و پایبندیهای دینی مردم - به ویژه جوانان - تأکید می شود، در خارج از چارچوبهای فرهنگی رسمی، دستگاهها و مقامات رسمی مملکتی جملگی از گسترش و پذیرش فزاینده ارزشهای غیر مذهبی و اغلب غربی، و نهادینه شدن تدریجی آن اظهار نگرانی می کنند. هرکس نمودهای متفاوت و متنوعی از ناهمگرایی و تضاد ارزش را در محیط اجتماعی اطراف خود در ناهمگرایی آموزه های خانه و مدرسه یا خانه و اداره و... مشاهده می کند.

در فرهنگ غیررسمی همچنین نگرشهایی عمومی قابل مطالعه و بررسی وجود دارد که با نگرشهای مطلوب فرهنگ رسمی کاملاً مغایرت دارد. این نگرشها رفتارهای خاص خود را باز تولید می کند که از جمله این رفتارها قانون گریزی و یا نقص قوانین و هنجارهاست به عنوان مثال می توان تلقی "دولت متمول" را مثال آورد.

در تلقی دولت متمول، مردم اغلب عقیده دارند دولت ثروتمند و پولدار است و صاحب منابع بی‌پایان مادی و مالی است. انحصار درآمد نفت در دست دولت و ریخت و پاشهای دستگاههای دولتی در تکوین این نگرش در ایران بی‌تأثیر نبوده است.

نگرش به حقوق دولت نیز نمونه‌ای دیگر است. مردم ایران حساسیتی را که برای محاسبه و ایفای حقوق خصوصی یکدیگر قایل اند (که بنابر عقاید و ایمان مذهبی آنان کاملاً پسندیده است) برای ایفای حقوق مادی و معنوی دولت قایل نیستند. آنها غالباً در قضاوت‌هایشان چنین وانمود می‌کنند که گویی مال دولت "مباح" است و تصرف در آن در حد مقدمات و ضروریات هر کس بلامانع است.

تعارض در ارزشها، ناهمگرایی در نگرشها را پدید می‌آورد و ناهمگرایی در نگرشها در نزد دولت و مردم، خود به خود تعارض و ناهمسویی در رفتارها و رعایت هنجارها را سبب می‌گردد. رفتارهای رایج در میان افراد و گروههای اجتماعی در ایران معمولاً انعکاسی از وجود ناهمگرایی فرهنگی در جامعه ایران است.

وجود انواع تخلفات ملموس و غیرملموس در ادارات، در قاچاق کالا از خارج، در امور رانندگی، توزیع گالاهای عمومی و ... در حوزه هنجارهای رسمی که دولت بانی و ناظر بر آنهاست، رخ می‌دهد، اینگونه تخلفات معمولاً از نظر روحی در افراد احساس گناه و شرمندگی را بر نمی‌انگیزد.

تصرف شخصی در منابع عمومی نیز در همین راستا قابل تحلیل است. در مواردی که حقوق دولت مطرح است، افراد از ادای آن حتی الامکان احتراز می‌کنند. بعضاً شهروندان تمایل چندانی به تأدیه حقوق و عوارض گمرکی، پرداخت مالیات، پرداخت صحیح حق بیمه‌های شاغلان، استفاده به جا و منصفانه از دفترچه‌های خدمات درمانی و حتی ارایه بلیت اتوبوس شهری

ندارند.

هر شهروند ایرانی می‌تواند نمونه‌های فراوانی از این قبیل رفتارهای نامتجانس با هنجارهای رسمی - ولی متجانس با نگرشهای فرهنگ غیررسمی - را در محیط زندگی و کار خود مثال آورد.

قانونگرایی و رعایت هنجارهای رسمی

بررسیهای تجربی در ایران نشان داده است که قانونگرایی آنطور که انتظار می‌رود در بین مردم چندان فراگیر نشده است و افراد در هر موقعیتی از پایگاههای اجتماعی که باشند، در موارد مختلف به نقض قانون می‌پردازند. این قانون‌گریزی هم شامل مقامات و مدیران اداری و سازمانی، هم شامل مشاغل آزاد و غیردولتی و هم دامنگیر شهروندان عادی است. گویی طی سالها و دهه‌های متمادی عدم تمکین به قانون خود به نوعی "قانون نانوشته" تبدیل شده است و جالب آنکه قانون و قانونگرایی قولی است که جملگی برآند و هر فرد و مقامی دیگران را به رعایت آن فرا می‌خواند.

در سال ۱۳۷۴ در پژوهشی که پیش از این مورد استناد قرار گرفت، وقتی از ۳۵۴۰ نفر از شهروندان ایرانی خواسته شد که در مورد این گویه که "تا چه حد موافقید اگر بگوئیم از هر قانونی نباید اطاعت کرد؟" اظهار نظر کنند، آنها در پاسخ و با اکثریتی قابل توجه، با عدم اطاعت از هر قانونی که مصوب و رسمی است، موافقت نشان دادند. این قضاوت به تفکیک جنس در جدول (۲۲) منعکس شده است.

جدول ۲۲- قضاوت شهروندان تهرانی به تفکیک جنس در مورد گویه
 "تا چه حد موافقید اگر بگوئیم که از هر قانونی نباید اطاعت کرد؟" - سال ۱۳۷۴ (۱)
 جمع: ۳۵۴۰ نفر

جنس	مخالف		لااحدی موافق		موافق		نامشخص	
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
مرد	۲۵/۷	۴۵۳	۲۰/۴	۱۱/۶	۵۹/۵	۱۰۴۷	۵۶	۳/۲
زن	۲۲/۶	۴۰۲	۲۱/۴	۱۲/۰	۶۱/۲	۱۰۸۹	۷۵	۴/۲

جدول (۲۲) نشان می دهد که هر چند ناباوری به اطاعت از هر قانونی در بین زنان با ۶۱/۲ درصد بیش از مردان با ۵۹/۵ درصد است، اما اولاً این تفاوت اندک است و ثانیاً مسأله مهم توافق زنان و مردان بر سر عدم توجه کافی به فراخوان مستمر فرهنگ رسمی برای اطاعت از قوانین مصوب است. نکته قابل توجه دیگر در جامعه ما این است که نوعی توافق عمومی تر، اعم از توافق زنان و مردان، در همه گروههای سنی بر سر عدم تمکین به قانون وجود دارد. بنحوی که بین قضاوت افراد ۱۶ ساله و قضاوت افراد ۵۵ ساله و بالاتر، نوعی تجانس و همگنی وجود دارد که این امر نشانه همگرایی درونی اجزای فرهنگ غیررسمی در برابر فرهنگ رسمی- حداقل در این مقوله خاص- است. حیرت انگیزتر آنکه نتایج تحقیق محسنی نشان می دهد که بین تعداد موافقان با گویه مورد نظر که در عین حال "بیسواد" هستند و موافقان همان گویه با مدرک لیسانس و بالاتر تنها ۱/۲ درصد اختلاف وجود دارد. این بدان معنی است که از بیسوادان تا کارشناسان با مدارج عالی در جامعه ما، جملگی در قانون گریزی هم قول و هم نظرند. این مسأله که چرا تحصیل کرده ها نیز از پیروی از قانون گریزانند، احتمالاً ریشه در همان

بی‌اعتمادی‌ها و نیز نامناسب بودن قانون دارد.

در تحقیق پیش گفته همچنین میانگین پاسخهای موافق با گویه مورد نظر- یعنی موافقان با عدم اطاعت از هر قانونی که تصویب و اعلام می‌شود- برابر با ۶۳/۷ درصد است که رقم نسبتاً بالایی است، و حتی اگر این رقم در حد ۵۰ درصد نیز می‌بود، وضع اجتماعی ناهنجاری را نشان می‌داد، زیرا در آن صورت می‌توانستیم چنین نتیجه بگیریم که ۵۰ درصد مردم با رعایت قانون مخالف و ۵۰ درصد بقیه، بخشی تا حدی مخالف و بقیه نیز موافق اطاعت از قانون هستند.

در آن تحقیق همچنین پرسشهای دیگری مطرح شد که پاسخ به آنها تا حدودی زمینه‌های فرهنگی قانون‌گریزی را در جامعه توجیه می‌کند. به عنوان مثال، اگر در جامعه‌ای مردم عقیده داشته باشند که "جواب زور را باید با زور داد"، این باور می‌تواند حاکی از بی‌اعتمادی به قوانین و نحوه اجرای آن باشد. در صورت وجود چنین زمینه‌ای در فرهنگ عمومی، بدیهی است مردم تمایل چندانی برای رعایت قانون از خود نشان نخواهند داد.

در چند پژوهش دیگر نیز وقتی در خصوص میزان اعتماد به قوانین و تمایل به پیروی از آن در جامعه ایران پرسش بعمل آمد، پاسخها تقریباً با آنچه پیش از این بررسی شد، همگنی دارد. به عنوان مثال، در یکی از پژوهشها میزان ثبات و پیروی از قانون از طریق گویه‌هایی با طیف، پنج قسمتی به صورت زیر مورد آزمون قرار گرفت: (۲)

وقتی یک قانون در ایران وضع می‌شود،	۴	۳	۲	۱	۰	در ایران قوانین خیلی زود عوض می‌شوند.
مسی‌توان رویش حساب کرد که ثابت می‌ماند	۸/۱٪	۷/۸٪	۱۵/۹٪	۲۰/۴٪	۴۷/۹٪	
جمع: ۳۵۰ نفر						
میانگین: ۱/۰۷۸						

قانون در مورد همه یکسان اجرا می‌شود	۴	۳	۲	۱	۰	یکسان اجرا نمی‌شود.
یکسان اجرا می‌شود	۱۰/۹٪	۱۲/۱٪	۱۲/۶٪	۱۸/۸٪	۲۵/۶٪	
جمع: ۳۵۰ نفر						
میانگین: ۱/۲۳۸						

قانون بیشتر به نفع فقراست	۴	۳	۲	۱	۰	بیشتر به نفع ثروتمندان است
بیشتر به نفع فقراست	۶/۰٪	۵/۴٪	۳۴/۸٪	۱۶/۸٪	۳۶/۸٪	
جمع: ۳۵۰ نفر						
میانگین: ۱/۲۶۷						

ملاحظه می‌شود که اعتماد به قانون نسبتاً کم است، ارزیابی از پایداری قانون "کم" و میانگین آن تقریباً روی نقطه ۱ طیف است. در نتیجه این تصور حاکم است که اگر قانونی وضع می‌شود و برخی از امور را منع می‌کند، نباید آنرا چندان جدی تلقی نمود، زیرا امید زیادی هست که بزودی با تغییراتی در مسئولیتها، آن قانون نیز تغییر کند. همچنین در بین مردم این احساس بیشتر وجود دارد که قانون در مورد همه بطور یکسان اجرا نمی‌شود. ثروتمندان در مقابل قانون در شرایط بهتری قرار دارند و قانون نسبت به آنها انعطاف پذیرتر است.

بنابر مفاد سه گویه فوق و نتایجی که از توزیع پاسخها بر روی هر طیف قابل استنباط است، اکثریت پاسخگویان عقیده دارند که نباید از هر قانونی اطاعت کرد، این بدان خاطر است که اکثریت به محتوا، ثبات و پایداری قوانین مصوب و نیز به مجریان قوانین اعتماد و اطمینان ندارند و عدم اطاعت از قوانینی که اینچنین درباره آن قضاوت شود، کاملاً قابل پیش‌بینی است.

رعایت هنجارهای غیررسمی

در اینجا پرسشی جدید در باب رعایت قانون و هنجارهای رسمی قابل طرح است؛ اینکه آیا اصولاً ایرانیان-و یا لاقلاً مخاطبان پژوهشهای مورد بررسی- تمایل به عدم پیروی از قانون دارند و یا به نوع مشخصی از قوانین و هنجارها کم توجه‌اند؟ آنچه از بررسیهای تجربی با بهره‌گیری از قضاوتهای شمار زیادی از افراد نمونه پاسخگو بدست آمده است، نشان می‌دهد که اغلب مردم نسبت به قوانین و هنجارهای رسمی^(۳)، یعنی هنجارهایی که از جانب دولت تصویب، ابلاغ و نظارت می‌شود و با نوعی فشار و اجبار همراه است، تمایل و هم‌نوايي نشان نمی‌دهند. این هنجارها را دولت تعیین می‌کند در نتیجه مردم برای ارضای نیازهای خود با سازمانهای دولتی سروکار دارند و طبعاً تابع قواعد آن سازمانها می‌باشند، اما این قواعد و هنجارهای رسمی معمولاً در وجدان جمعی درونی نمی‌شوند.

در مقابل وقتی هنجارهای غیررسمی مطرح‌اند، وضع به گونه‌ای دیگر است. می‌دانیم که هنجارهای غیررسمی-همچون فرهنگ غیررسمی- توسط دولت تصویب و ابلاغ نمی‌شوند، بلکه قواعدی هستند که مردم خود برای روابط اجتماعی‌شان آنها را تنظیم کرده‌اند و معمولاً ریشه‌دار و مسبوق به سابقه هستند و در مواردی نیز این هنجارهای غیررسمی خود به خود و بطور خود جوش بوجود می‌آیند.

بنظر می‌رسد سرپیچی از هنجارها و آشفتگی اجتماعی در ایران بیشتر شامل هنجارهای رسمی می‌شود و مردم در رعایت قواعد و هنجارهای غیررسمی در زندگی فردی و اجتماعی خود، تمایل و همدلی بیشتری نشان می‌دهند. همانطور که قبلاً اشاره شد این پدیده از طریق بررسیهای تجربی نیز به اثبات رسیده است. در تحقیق رفیع‌پور از جمله چندین هنجار غیررسمی مورد بررسی و پرس و جو قرار گرفت که در همه آنها اکثریت پاسخگویان پیروی خود و دیگران را از آن هنجارها مورد تأیید قرار دادند و از این لحاظ همه متمایل به پیروی از قواعد و هنجارهای اجتماعی بودند. شماری از این هنجارهای غیررسمی که پایبندی به آن عمومی و درونی شده است، عبارتند از:

- ۱- مهریه (بدون توجه به مبلغ): همه مردم در تعیین مهریه دقت و حساسیت بالایی نشان می‌دهند.
- ۲- خواندن خطبه عقد توسط یک روحانی: هنجاری که غالباً رعایت می‌شود.
- ۳- جشن عروسی: همه مردم از فقیر و غنی به برپایی جشن عروسی پایبندند.
- ۴- نفی زندگی مشترک بدون ازدواج در ایران: در فرهنگ و روابط اجتماعی جامعه ما در حد بالایی رعایت می‌شود.
- ۵- عزاداری هنگام عاشورا: شکوه، نظم و هیجان جاری در این مراسم کاملاً خودجوش و مردمی است.
- ۶- روزه گرفتن در ماه رمضان: عبادی معنوی و روحیه‌بخش که کاملاً فردی و خودخواسته است.
- ۷- نذر کردن: شهروندان در حد وسع خود نذر می‌کنند و به عهد خود وفادارند، بدون کنترل خارجی.

- ۸- سفره انداختن: همچون نذر کردن است.
- ۹- نماز خواندن: عبادتی فردی است، ولی زمانی که بصورت هنجار رسمی (از جمله در ادارات، مدارس و...) مطرح می شود، مشمول همان قواعد حاکم بر هنجارهای رسمی خواهد بود.
- ۱۰- دید و بازدید عید: هنجاری ریشه دار و سنتی که کاملاً خودجوش و فراگیر است.
- ۱۱- روی زمین غذا خوردن^(۴): یک رسم و عادت اجتماعی است و تابع قهر و اجبار نیست.
- در همه این موارد افراد از حداقل ۳۳/۵ درصد تا حداکثر ۹۳/۴ درصد، فراگیری و پایبندی عمومی به هنجارهای غیررسمی را که غیردولتی و غیراجباری می باشند، مورد تأیید قرار دادند.
- تا اینجا می توان نتیجه گرفت که با توجه به شواهد تجربی بررسی شده در چند پژوهش، ایرانیان نسبت به قوانین و هنجارهای رسمی که توسط دولت و مراجع و سازمانهای منسوب به آن تدوین، تصویب و ابلاغ می شود، صرف نظر از نوع، محتوا و کارکردهای آن، همدلی و همگرایی کافی و در حد انتظار ندارند، ولی در عین حال هنجارهای غیررسمی و مرسوم که به نوعی نهادینه شده و حتی تقید به آنها در بسیاری موارد حالت داوطلبانه دارد و بعضاً ممکن است ساده و یا کارکردهای اجتماعی نه چندان مهم داشته باشند، به شدت پایبندی و انقیاد نشان می دهند. این پدیده خود انعکاسی از مسأله تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران در حوزه قوانین و هنجارهای رسمی است.

همانطور که در مباحث نظری مطرح شده متغیری همچون میزان رعایت هنجارهای اجتماعی خودتابعی از متغیرهای دیگر است. در یک نمونه از این

نوع همبستگی‌ها، در مباحث این کتاب، میزان التزام افراد به قانون و قانونگرایی با میزان اعتماد آنها به مسئولان دولتی - که اغلب منشاء و مرجع تصویب قوانین تلقی می‌شوند - رابطه دارد. همچنین میزان تعارض فرهنگی بین دولت و مردم با میزان اعتماد آنها به سازمانهای دولتی مرتبط دانسته شده است. از سوی دیگر، یافته‌های تحقیق حاضر حاکی از عدم تمایل نسبی شهروندان به رعایت قوانین و هنجارهای رسمی و در عین حال رعایت هنجارهای غیررسمی است. علاوه بر این، نه تنها پژوهشهای مورد استناد در این کتاب، بلکه احتمالاً بسیاری از پژوهشهای مشابه یافته‌هایی اینچنین را تأیید می‌کند و نتیجه‌گیری‌هایی از این نوع قابل تعمیم به سطوح وسیع‌تری از روابط و مناسبات فرهنگی و اجتماعی میان دولت و مردم در ایران خواهد بود.

یادداشت‌های فصل ششم

- ۱ - محسنی، منوچهر. بررسی نگرشهای ایرانیان در زمینه پیوندها و نیروهای اجتماعی. ص ۳۹۷.
- ۲ - رفیع‌پور، فرامرز. آنومی یا آشفتنگی اجتماعی. ص ۸۴.
- ۳ - در مورد تعریف هنجارهای رسمی و غیررسمی به تعریف نظری و عملیاتی این مفاهیم در فصل سوم کتاب مراجعه شود.
- ۴ - رفیع‌پور. همان منبع. ص ۹۴.

فصل هفتم

تعارض در الگوی مصرف فراورده‌های فرهنگی

یکی از عینی‌ترین عرصه تقابل فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی، عرصه تولید، توزیع و مصرف فراورده‌های فرهنگی است. همانطور که در تعریف محصولات فرهنگی آمده، این محصولات به کالاها و مصنوعات اطلاق می‌شود که حاوی پیامها و محتواهای فرهنگی و ارتباطی در ابعاد نوشتاری، دیداری (تصویری) و شنیداری (صوتی) باشد. محصولات فرهنگی در قالب انواع فیلم، عکس، نوار صوتی، مجله، کتاب، بروشور، ماهواره، اینترنت و... از خارج از کشور وارد و یا در داخل کشور تولید، توزیع و مصرف می‌شود. بدیهی است در این حیطه نیز فرهنگ رسمی و غیررسمی در تضاد و رقابتی دائمی هستند. همانطور که در مباحث پیشین کتاب ارزشها، نگرشها و هنجارهای فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی بررسی و تحلیل شد، در این بخش نیز نمود عینی و ملموس فرهنگ رسمی و غیررسمی در قالب مصرف محصولات فرهنگی مجاز و غیرمجاز، مقایسه و تحلیل می‌شود. بدین منظور

دو محور اصلی در این مبحث عبارتند از :

الف - مقایسه محتوای محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی (مجاز و غیرمجاز)

ب - الگوی مصرف فراورده‌های فرهنگی

این موارد با استناد به گزارشها و پژوهشهایی که در ارگانهای ذیربط دولتی در سالهای اخیر صورت گرفته، بررسی و تحلیل می شود.

مقایسه محتوای محصولات فرهنگی رسمی و غیررسمی

بطور کلی در آموزه‌های فرهنگ رسمی که مبتنی بر مضامین دینی است، اقلام و موادی در حیطه محصولات فرهنگی مجاز و مورد حمایت و پشتیبانی مالی و برنامه‌ای دولت قرار می گیرند که حتی الامکان منتقل کننده و مروج محتواهای مذهبی باشد. این اصلی ترین معیار اعطای مجوز واردات، تولید و پخش و مصرف محصولات فرهنگی در همه انواع آن می باشد. پس از آن محصولات و اقلامی مجاز دانسته می شوند که لااقل با مضامین مذهبی مغایرت و منافاتی نداشته باشد. بدین ترتیب کلیه محصولات فرهنگی مغایر با آموزه‌های دینی غیرمجاز شمرده شده و بعضاً تولید، توزیع و مصرف آن جرم محسوب می گردد.

سیاست ها و خط مشی های فرهنگ رسمی اقتضا می کند که محصولات فرهنگی دارای محتواهایی شامل ترویج مبانی اعتقادی و دینی، ترویج معنویت گرایی و حجاب و تحقیر تجمل گرایی و بالاخره ترغیب به دوری از فرهنگ و الگوهای غربی باشد. اما این سیاست و فرهنگ رسمی با دو مانع عمده مواجه است: نخست اینکه اغلب محصولات فرهنگی وارداتی - جز موارد استثنایی و خاص - محتوایی غیر مذهبی و بلکه مغایر با آموزه های مذهبی مورد نظر دارند، دیگر اینکه در تولیدات داخلی این قبیل محصولات

نیز دانسته و ندانسته روشها و نگرشهای کمتر مذهبی و بعضاً غیر مذهبی برای مخاطبان تبلیغ و ترویج می‌شود، در این مورد ذکر شواهد و نمونه‌های عینی لازم است.

از جمله در امر تجهیز ویدئوکلپها از سال ۱۳۷۳ تا کنون ۲۰۰۰ ویدئو کلپ مجوز تأسیس دریافت کردند که در این میان حدود ۷۰۰ فیلم ویدئویی داخلی و خارجی تولید و یا وارد شد و برای توزیع در اختیار ویدئوکلپها قرار گرفته است. این فیلم‌ها عمدتاً دارای مضامین خانوادگی، اجتماعی، تاریخی، حادثه‌ای، کمدی و آموزشی هستند.

در مورد نوارهای ویدئویی و هم در مورد نوارهای صوتی ارقام برتر در توزیع و مصرف متعلق به فرهنگ غیر رسمی است. یعنی پیامها و محتواهایی که در اقلام فرهنگی غیر رسمی و غیر مجاز تولید و انتشار می‌یابد، جاذبه بیشتری برای جوانان و گروههای مصرف کننده دارد.

بررسیها نشان می‌دهد که ۸۰ درصد فیلم‌های ویدئویی مجاز و غیر مجاز توزیع شده در سطح کشور طی سالهای منتهی به ۱۳۷۴، امریکایی بوده است، در مراتب بعد فیلم‌های محصول کشورهای ترکیه، انگلیس، چین و ایتالیا قرار دارد.

برتری فیلمهای امریکایی در سطح جهان نیز مشهود است، بنحوی که ۶۲ درصد فیلم‌های موجود در سطح جهان فیلم‌های امریکایی اند و در رده‌های بعدی کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان قرار می‌گیرند.^(۱)

در تحلیل محتوای مجموعه‌ای از فیلم‌های برگزیده ویدئویی که بیشترین مصرف کننده را بخود جلب کرده‌اند (۶۰ فیلم منتخب)، معلوم شد که از آن میان تنها دو فیلم از ۶۰ فیلم یعنی ۳/۳ درصد فیلم‌ها، ارزشهای مذهبی را تبلیغ کرده است، این تبلیغ مذهبی هم تماماً به آموزه‌های دینی کلیسا و مسیحیت اختصاص داشت و ۲۰ فیلم از ۶۰ فیلم (۳۳ درصد) محتوای

سکسی داشت.^(۲) ناگفته پیداست که فیلم‌های تولید شده در این کشورها با آنچه مطلوب فرهنگ رسمی در ایران است، مغایرت دارد.

یک پدیده تشدید کننده تاثیر محصولات فرهنگی غربی- ولی مجاز- ویدئو و ویدئو کلپهاست، ویدئو که دیر زمانی کالای فرهنگی غیرمجاز شناخته می‌شد، با توجه به حجم وسیع قاچاق آن در بازار سیاه و تمایل فزاینده به استفاده از آن، در چند سال اخیر مجاز اعلام شد و دولت خود به تاسیس ویدئو کلپها در سراسر کشور مبادرت کرد^(۳) هدف این ویدئو کلپها نیز ارائه خدمات فرهنگی مطابق الگوهای فرهنگ رسمی (تبلیغ اعتقادات دینی، مصونیت گرایی، حجاب و...) اعلام شد. لذا برخی از سازمانها به منظور مقابله با تهاجم فرهنگی اقدامات مختلفی انجام دادند که تاثیر مطلوبی بر روی ارزشها نداشته است، قبل از آزاد سازی ویدئو، داشتن ویدئو در بسیاری از خانواده‌ها کاری کم و بیش نامشروع یا نادرست تلقی می‌شد، بالاخص در خانواده‌هایی که پای بند هائی در زمینه مذهب داشتند، این وسیله کمتر راه یافته بود. در خانواده‌هایی که این پابندی‌ها کمتر بود نیز ملاحظات، موانع، نگرانی و قبح نسبتا زیاد موجب میشد که آنها داشتن ویدئو در منزل خود را کتمان کنند و در نتیجه موانع زیادی برای اشاعه این وسیله در جامعه و راه یافتن آن به خانواده‌ها وجود داشت، اما این موانع توسط مسئولان و دست اندرکاران برداشته شد:

حال باید دید که این اهداف تا چه اندازه به نتیجه رسیده‌اند؟ یک تحقیق در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشان داده است که در سال ۱۳۷۳ از بین ۴۳۶ ویدئو کلپ تاسیس شده در شهر تهران، ۵۰ ویدئو کلپ در شمال، جنوب، مشرق، مغرب و مرکز تهران نمونه گیری شدند. همه سرپرستان این ویدئو کلپها بدون استثناء اظهار داشته بودند که :

(۱) مشتریان آنها بیشتر فیلمهای خارجی را کرایه می‌کنند

۲) فیلمهای تجوید قرآن و مذهبی اصلاً مشتری ندارد.

همین مسأله ظاهراً در شهرستانها نیز وجود دارد. مثلاً در شهر خلخال با جمعیتی در حدود ۲۸ هزار نفر در تاریخ ۷۴/۴/۳۰ سه ویدئوکلپ وجود داشت. سرپرست مهمترین آنها نیز عیناً همان نکاتی را اظهار می داشت که در تحقیق تهران بدست آمده بود (تقاضای زیاد برای فیلمهای امریکائی / خارجی، عدم تقاضا برای فیلمهای مذهبی و قرآن)^(۴)

بنابراین، آزادی و گسترش سریع و ناگهانی ویدئو در سطح جامعه موجب تضعیف شالوده‌های فرهنگی شد و حتی از دیدگاه فرهنگ رسمی نیز نتایج معکوس پدید آورد. آزادسازی و استقبال وسیع از ویدئو واقعیت فرهنگ غیررسمی را نیز اثبات کرد. گرایش نهفته مردم به ویدئو بعنوان بخشی از پدیده فرهنگ غیررسمی، تا قبل از آزادی ویدئو بصورت پنهان و غیرمجاز مطرح بود، ولی به محض آزادسازی ویدئو این گرایش بالقوه به صورت مصرف فزاینده بالفعل شد و این امر در واقع ساز و کار فرهنگ غیررسمی در برابر فرهنگ رسمی را توجیه می کند.

یک ابزار مهم در عرصه فرهنگ رسمی، پدیده رادیو و تلویزیون است. این ابزار ارتباطی انحصاراً در اختیار فرهنگ رسمی است و دولت امر سیاستگذاری و برنامه ریزی و نظارت بر بزرگترین رسانه دیداری - شنیداری کشور را برعهده دارد. رادیو و تلویزیون کانون اصلی ارتباطات و تبلیغات فرهنگی کشور است و انتظار می رود این رسانه سراسری حداقل سه کارکرد اصلی مورد انتظار فرهنگ رسمی را به انجام رساند.

اولاً، ارتباطات لازم را با مخاطبان خود برقرار سازد و با جلب اعتماد آنها آموزه‌های فرهنگ رسمی را که مبتنی بر آرمانهای دینی، اخلاقی و ارزشهای اسلامی است، ترویج نماید.

ثانیاً، افکار عمومی را نسبت به سیاستها و عملکردهای دولت توجیه

نموده و موجب همگرایی دولت و مردم و تحکیم مبانی مشروعیت حکومت گردد.

ثالثاً، در عرصه رقابت فرهنگی، زمینه تقویت و توسعه مبانی فرهنگ رسمی را در برابر فرهنگ غیررسمی و خرده فرهنگهای فعال در سطح جامعه، فراهم آورده و بتواند خلاءهای ارتباطی را با جلب مخاطبان پوشش دهد.

بدیهی است با وجود چنین کارکردهایی برای رادیو و تلویزیون، فوت و ضعف آن در تحقق عملی هدفهای پیش‌بینی شده، می‌تواند تقویت یا تضعیف فرهنگ رسمی را در پی داشته باشد. جلب مخاطبان بیشتر توسط این نهاد منسوب به فرهنگ رسمی، به معنی جلب اعتماد و همگرایی عمومی در درونی کردن ارزشها و آموزه‌های فرهنگ رسمی است و البته عکس این قضیه نیز صادق است.

حال باید بررسی شود که آیا صدا و سیما در تحقق عملی این کارکردها و هدفها تا حد توفیق داشته است. یک عامل تعیین‌کننده در برنامه‌های رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها، همگامی با ارزشهای مقبول مردم که در حال تغییرند، می‌باشد. برخی سازمانهای دولتی و خصوصی برای تامین منابع مالی - و وسایل ارتباط جمعی نیز برای کسب درآمد - مجبورند به خواسته‌های صاحبان ثروت در جهت انتقال ارزشهای آنها یعنی گریز از معنویت‌گرایی و ترویج ثروت و تجمل پرستی، تن در دهند، و این افراد و گروهها فعالانه از وسایل ارتباط جمعی در این مسیر استفاده می‌کنند.

بدین ترتیب وسایل ارتباط جمعی که نقش تاثیرگذاری بر روی مردم و جامعه دارد، این نقش را از دست می‌دهد و به جای آنکه این وسایل بر مردم تاثیر بگذارند، عوامل دیگری مسیر دولت و جامعه را تعیین می‌کنند. از طرف دیگر، سیاست رادیو و تلویزیون جذب بیشتر مردم است تا مردم کمتر به

ماهواره جذب شوند. این در ابتدا معقول به نظر می‌رسد اما با کمی تعمق معلوم می‌شود که نتیجه عملی آن اینست که تلویزیون باید با ماهواره رقابت کند. در نتیجه باید برنامه‌هایی کم و بیش مشابه همان برنامه‌هایی را ارائه دهد که ماهواره پخش می‌کند.

این بدان معنی است که خط ارزشی را ماهواره تعیین می‌کند و فرهنگ رسمی در آن مسیر رقابت می‌کند. این پدیده را شاید بتوان "همگرایی انفعالی" نامید. یعنی در این عرصه‌ها تنها فرهنگ غیررسمی به نفع فرهنگ رسمی و آموزه‌های ایدئولوژیک آن استحاله نشد، بلکه برعکس به تدریج به سبک و سیاق آن تن در می‌دهد و هر روز به قالب و محتوای فرهنگ غیررسمی نزدیکتر می‌شود.

همگرایی انفعالی

در همگرایی انفعالی، فرهنگ رسمی به جای جذب، استحاله یا تغییر آموزه‌های فرهنگ غیررسمی، خود به صبغه آن درمی‌آید و سعی می‌شود آموزه‌های فرهنگ رسمی در قالب فرهنگ غیررسمی - که به نظر می‌رسد جاذبه و نفوذ اجتماعی بیشتری دارد - عرضه شود.

نمونه‌ای از این همگرایی انفعالی را در سبک موسیقی‌های رادیو و تلویزیون می‌توان مشاهده کرد. بیشتر سرودها و آهنگها و ترانه‌های پخش شده از صدا و سیما در سالهای اخیر به ترانه‌های غیرمجاز شباهت ظاهری - و بعضاً محتوایی - دارد و در مواردی به سختی می‌توان آهنگهای مجاز رادیو و تلویزیون را از ترانه‌های غیرمجاز تمیز داد.

بطور کلی محتوای محصولات فرهنگی رسمی و مجاز دارای ویژگیهایی است که رقابت این محصولات را با اقلام فرهنگی غیر مجاز کاهش می دهد و بدین ترتیب موجب کاهش استقبال عمومی از محصولات مجاز در برابر محصولات غیر مجاز می گردد. در جدول زیر شماری از ویژگیهای محصولات فرهنگی رسمی و غیر رسمی مقایسه شده است.

جدول ۲۳- مقایسه برخی ویژگیهای محصولات فرهنگی رسمی و غیر رسمی
در ایران پس از انقلاب اسلامی (مجاز و غیر مجاز)

محصولات فرهنگی غیر رسمی و غیر مجاز	محصولات فرهنگی رسمی و مجاز
۱- واردات، تولید، توزیع و مصرف بدون برنامه و بودجه مشخص و غالباً پنهانی	۱- واردات، تولید و توزیع در چارچوب برنامه و بودجه مشخص
۲- واردات، تولید، توزیع و مصرف بیش از آمارهای رسمی موجود	۲- ترویج مضامین عمدتاً سیاسی و حکومتی
۳- در حد بالایی دارای مضامین جنسی (سکس)	۳- دارای مضامین مذهبی، اخلاقی و ایدئولوژیک
۴- دارای مضامین عمدتاً غیر سیاسی و غیر ایدئولوژیک ولی بعضاً پلیسی و هیجانی	۴- دارای مضامین خانوادگی و تربیتی و ورزشی
۵- موسیقی ایرانی با صدای زن و مرد	۵- تبلیغ ارزشهای جبهه و جنگ
۶- موسیقی غربی با صدای زن و مرد	۶- موسیقی ایرانی صرفاً با صدای مرد
۷- موسیقی پاپ و جاز (طربناک)	۷- موسیقی آرام و اغلب عرفانی و حزن انگیز
۸- تنوع و تکرار نامحدود	۸- تنوع محتوایی کم و محدودیت سوزها

نگاهی به شاخص‌های مقایسه‌ای فوق در کنار تغییر در ارزشها و نگرشهای موجود در جامعه که پیش از این روندها و تحولات آن مورد بررسی قرار گرفت، تعارض فرهنگی دولت و مردم را در این بعد خاص - مصرف محصولات فرهنگی - قابل پیش‌بینی می‌سازد. این واقعیتی است که هرچه محتوای پیامهای نهفته در محصولات فرهنگی غیررسمی و غیرمجاز - از هر نوع - با ارزشها و نگرشهای فرهنگ رسمی ناهمگونی بیشتری داشته باشد، جاذبه آن برای مصرف‌کنندگان این محصولات بیشتر و حجم مصرف آن نیز افزونتر است.

دلیل شمارگان بالای اقلام محصولات فرهنگی غیررسمی و غیرمجاز - با توجه به ویژگیهای طبقه‌بندی شده در جدول (۳۳) به خصوصیات محتوایی آنها مربوط می‌شود و مصرف آن محصولات در واقع تداوم ناهمگرایی دولت و مردم (و فرهنگ رسمی و غیررسمی) از سطح ارزشها و نگرشها به سطح رفتار اجتماعی است. یعنی افراد و گروههای اجتماعی در عرصه مصرف محصولات فرهنگی آنگونه رفتار می‌کنند که در عرصه‌های ذهنی و ارزشی خود می‌اندیشند.

الگوی مصرف فراورده‌های فرهنگی

در دو دهه اخیر همانطور که اشاره شد، توجه و تاکید بر مقوله فرهنگ بویژه در تلقی دینی از آن، سیاست رسمی دولت بوده است. بدیهی است رشد فزاینده جمعیت و گسترش فناوری ارتباطات، تدارک و تجهیز دستگاههای رسمی فرهنگ را اقتضاء می‌کرد. این برنامه‌ریزی و تجهیز می‌بایستی در خدمت توسعه و ترویج آموزه‌های فرهنگ رسمی قرار گیرد تا دولت بتواند در برابر فرهنگ غیررسمی و نیز آنچه خود "تهاجم فرهنگی" می‌خواند، تدابیر لازم را برای مقاومت و دفاع از ارزشها و نگرشهای ایدئولوژیک اتخاذ نماید.

اهمیت این امر زمانی مشخص می شود که مجدداً به خاطر آوریم که دولت اساساً به پایبندیهای مذهبی شهروندان توجه خاص داشته و این پایبندیها بر سایر جنبه های حیات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی تاثیر مستقیم دارد. با توجه به این مهم و با مراجعه به شواهد و آمارها روند تجهیز دستگاههای فرهنگی در تدارک محصولات فرهنگی اعم از داخلی و خارجی مورد بررسی قرار می گیرد.

در مقوله سینما به عنوان یک محصول فرهنگی، در حال حاضر از مجموعه شهرهای دارای بیش از ۱۵ هزار نفر جمعیت، ۷۸ درصد شهرها فاقد سالن سینما هستند. این خلاء فاحش می تواند فرهنگ رسمی را در بعد تجهیز دستگاههای ذیربط دچار چالش کند، زیرا در این شهرها، فراورده های فرهنگی غیررسمی (و غیر مجاز) مجال جلب مخاطبان بیشتری را خواهند داشت. این در حالی است که در شهرهای دارای سالن سینما نیز، شمار بینندگان فیلم های اکران شده در قلمرو زمانی مورد بررسی - دودهم گذشته - بتدریج کاهش یافته است. این روند کاهنده، صرف نظر از عوامل و دلایل دیگر، با پیش بینی های قبلی مبنی بر روند فزاینده تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران، همخوانی نسبی دارد. روند کاهش بینندگان سینما علیرغم افزایش تعداد فیلم های ساخته و اکران شده در یک دهه گذشته در جدول (۲۴) نشان داده شده است.

جدول ۲۴ - فیلمهای اکران شده و تعداد بینندگان فیلمهای
اکران شده در ایران در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۸^(۵)

سال تولید	تعداد فیلمهای تولید شده	تعداد بیننده فیلمهای اکران شده
۱۳۶۸	۴۵	۷۹۷۶۲۹۵۱
۱۳۶۹	۴۲	۸۱۱۳۱۹۵۸
۱۳۷۰	۴۲	۶۵۹۶۱۰۶۴
۱۳۷۱	۵۸	۵۴۰۳۰۷۴۵
۱۳۷۲	۴۶	۵۴۸۰۹۱۵۰
۱۳۷۳	۵۴	۵۶۰۳۲۴۳۴
۱۳۷۴	۳۸	۵۲۴۹۳۳۹۲
۱۳۷۵	۵۳	۴۴۷۶۰۲۶۷
۱۳۷۶	۴۲	۳۹۸۳۰۵۴۶
۱۳۷۷		۳۰۸۱۵۹۲۵
۱۳۷۸		۳۰۷۸۳۰۰۰

بنابر اطلاعات موجود، رقم بینندگان فیلمهای اکران شده در سال ۱۳۵۶، اندکی بیش از ۸۰ میلیون نفر بوده است. جدول فوق اما، نشان دهنده واقعیت وجود خلاءهای قابل توجه در عرضه محصولات فرهنگی رسمی و مجاز است. این خلاء صرفنظر از محتوای محصولات فرهنگی مجاز و میزان جذابیت آنها برای مخاطبان - که در ادامه این مبحث بررسی و تحلیل می شود - خود بخود محدودیت مهمی محسوب می گردد و قدرت رقابت و موفقیت فرهنگ رسمی را در برابر فرهنگ غیررسمی تحت تاثیر قرار می دهد. در مورد مطبوعات به عنوان یکی از ابزارهای مهم فرهنگی و ارتباطی نیز ناهمگرایی و تعارض فرهنگ رسمی و غیررسمی قابل تشخیص است. مطبوعات رسمی و دولتی عرصه فرهنگ رسمی را نمایندگی می کنند و آنچه

که اصطلاحاً مطبوعات مستقل و نیمه مستقل خوانده می شود، به قلمرو فرهنگ غیررسمی تعلق دارد. رقابت این دو دسته از مطبوعات بر سر جلب مخاطب وجهی دیگر از رقابت فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی را به نمایش می گذارد.

مطبوعات موردنظر که عموماً به جرأید فاقد مواضع دولتی و اغلب انتقادی اطلاق می شود، در ایران در دوره زمانی مورد بررسی چندان فعال نبوده اند. تنها تجربه فراگیر حضور مطبوعات پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ بوده است. مجموعه مطبوعات غیردولتی در این دوره زمانی خاص حدود ۲/۵ سال منتشر شده اند، در همین مدت و به رغم همه مشکلات و موانع مادی، معنوی، حقوقی، سیاسی و... که اصولاً برای فعالیتهای مستقل و غیردولتی و از جمله فعالیتهای مطبوعاتی مطرح است، مطبوعات توانستند خیل عظیمی از مخاطبان را به خود جلب کنند. شمارگان روزنامه ها در ایران برای اولین بار به مرز ۲ میلیون رسید. مردم با حضور مطبوعات احساس کردند که تک صدایی فرهنگ رسمی در شرف تحول به چند صدایی و چندگونگی در اندیشه و گفتار فرهنگی است. بدیهی بود که نوآوری در محتوای مطبوعات مستقل، به علاوه خستگی و دلزدگی از پیامها و محتواهای تکراری و کم جاذبه مطبوعات دولتی موجب جلب خیل مخاطبان ایرانی شد. در همان سالها بررسیهای میدانی نیز واقعیت مورد اشاره را اثبات کرده است. از یکی از این بررسیها نتایج اجمالی زیر درخصوص قضاوت مردم در مورد مطبوعات استخراج و طبقه بندی شده است.

در زمینه کارکردها و پیامدهای انتشار مطبوعات، طبق نتایج نظرخواهی مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی در سال ۱۳۷۸، مشخص شد که ۳۴/۶ درصد مردم به تأثیر زیاد و خیلی زیاد روزنامه های مستقل در آگاه کردن افراد به مسائل روز، ۲۶/۲ درصد به تأثیر زیاد و خیلی زیاد این مطبوعات در

گسترش و طرفداری از آزادی‌های فردی، ۲۱/۱ درصد در احترام گذاردن به قوانین و ۱۶ درصد مردم به تأثیر این روزنامه‌ها در مخالفت با مقدس مآبی اشاره کرده‌اند.

در مقابل ۱۷/۳ درصد معتقدند که این روزنامه‌ها در ترویج آزادی به معنی بی‌بندوباری تأثیر زیاد و خیلی زیاد داشته است و ۱۳/۷ درصد نیز به تأثیر بر بی‌احترامی به شعائر دینی و اسلامی و ۱۳ درصد نیز به سُست کردن اعتقادات دینی جوانان اشاره کرده‌اند.^(۶) همچنین شهروندان در دفاع از انتشار روزنامه‌ها در برابر تهدید توقیف، به اظهار عقیده پرداختند و ۳۸ درصد از آنها در برابر اتهام‌های احتمالی رأی به توقیف روزنامه‌ها و مجلات دادند.^(۷)

در خصوص دیگر فراورده‌های فرهنگی نیز آمارها واقعیتهای بیشتری از تعارض فرهنگی دولت و مردم را ترسیم می‌کنند. در تحقیقی که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی) انجام شد، مشخص گردید که هم در بین زنان و هم مردان و در اکثریت قاطع گروههای سنی و در همه مدارج تحصیلی بالاتر از دوره ابتدایی، مصرف (گوش دادن) نوارهای موسیقی غیر مجاز بیشتر - و بعضاً خیلی بیشتر - از میزان گوش دادن به نوارهای موسیقی مجاز است. شهروندان مورد پرس و جو در این نظرخواهی که شمارشان ۱۶۲۲ نفر بود، قضاوتهایی را عرضه کردند که بر مبنای آن شدت تعارض و ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در بین گروههای سنی جوانتر و نیز دارندگان تحصیلات دانشگاهی را مجدداً و بطور مستند تأیید می‌کند. این واقعیت بیش از این و در مباحث مختلف کتاب مورد تأکید قرار گرفته است. یک نکته مهم در پژوهش مورد نظر این است که ۸۰ درصد پاسخگویان هیچ تعارضی در گوش کردن به موسیقی و اعتقادات مذهبی خود نمی‌بینند.

اطلاعات جدول (۲۵) این واقعیتهای را بازنمایی می‌کند.

جدول ۲۵- گوش دادن به موسیقی‌های غیرمجاز به تفکیک جنس، سن و تحصیلات شهروندان. تهران اسفندماه ۱۳۷۷^(۸)

جنس، سن، سواد	موارد	گوش نمی‌کنم	گوش می‌کنم	کل	
				تعداد	درصد
جنس					
زن		۴۵/۹	۵۴/۱	۹۱۷	۱۰۰
مرد		۳۸/۳	۶۱/۷	۷۰۵	۱۰۰
کل		۴۲/۶	۵۷/۴	۱۶۲۲	۱۰۰
سن					
تا ۱۸ سال		۲۶/۶	۷۳/۴	۳۱۹	۱۰۰
۱۹ تا ۲۹ سال		۳۲/۵	۶۷/۵	۴۸۳	۱۰۰
۳۰ تا ۴۹ سال		۴۸/۰	۵۲/۰	۵۸۷	۱۰۰
۵۰ سال و بیشتر		۷۱/۷	۲۸/۳	۲۳۳	۱۰۰
کل		۴۲/۶	۵۷/۴	۱۶۲۲	۱۰۰
سواد					
بی‌سواد		۸۵/۷	۱۴/۳	۷۷	۱۰۰
ابتدایی		۶۷/۵	۳۲/۵	۱۶۰	۱۰۰
راهنمایی		۴۲/۵	۵۷/۵	۳۵۳	۱۰۰
دبیرستان		۳۵/۱	۶۴/۹	۷۳۲	۱۰۰
دانشگاهی		۳۶/۷	۶۳/۳	۳۰۰	۱۰۰
کل		۴۲/۶	۵۷/۴	۱۶۲۲	۱۰۰

محصولات فرهنگی غیرمجاز و شمارگان میلیونی

در سال ۱۳۷۷ یک مقام مسئول در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اظهار داشت که هر نوار صوتی موسیقی غیرمجاز به محض ورود به کشور در مراحل اولیه یک میلیون تیراژ دارد که قابل مقایسه با هیچ کالای فرهنگی دیگر از این نوع در زمینه موسیقی یا حتی نوارهای آموزشی و درسی نیست. زیرا تیراژ نوارهای مجاز از چند هزار تا حداکثر چند ده هزار بیشتر نیست. مشاهدات روزمره نیز نشان می‌دهد که در اکثر خودروها در سطح شهرها و بویژه تهران و در خودروهای مسافرکش - و بعضاً در تاکسی‌ها - نوارهای موسیقی غیرمجاز پخش می‌شود و در موارد متعددی شهروندان به طور روزانه و حتی شب هنگام با صدای بالا و آزاردهنده نوارهای صوتی خودروها مواجهند که این رفتارها نیز ناهمگرایی و تعارض در الگوی مصرف محصولات فرهنگی را به‌صورتی عینی و بطور مداوم نشان می‌دهد.

علاوه بر مصرف فراورده‌های فرهنگی غیررسمی، در توزیع و مصرف این فراورده‌ها، گروه‌های اجتماعی مختلف - و مهم‌تر از همه جوانان - فعالند. بررسی‌ها در تهران نشان داده است که محل توزیع فراورده‌های فرهنگی غیرمجاز عمدتاً مبادین شهر تهران و مدارس است. نتایج یک بررسی در جدول زیر خلاصه شده است.

جدول ۲۶ - محل‌های توزیع محصولات فرهنگی غیرمجاز در تهران در سال ۱۳۷۵^(۹)

درصد	تعداد	محل‌های توزیع
۴۳/۳	۳۸	میادین شهر تهران
۲۳/۹	۲۱	مدرسه
۱۳/۵	۱۲	فروشگاه‌های عرضه محصولات فرهنگی
۱۰/۲	۹	محله
۳/۴	۳	پارک
۵/۶	۵	مراکز خاص
۱۰۰	۸۸	جمع

اطلاعات جدول (۲۶) این واقعیت را مجدداً گوشزد می‌کند که جوانان و مراکز تجمع آنها مهمترین نقش را در توزیع و مصرف محصولات فرهنگی غیرمجاز دارا هستند. تعارض شدیدتر فرهنگ رسمی و غیررسمی در بین جوانان، موجب شده است که مدارس کژکارکردهای^(۱۰) جدیدی پیداکنند که خودبخود محل کارکردهای آموزشی آنها خواهد بود. محدودیت‌های اعمال شده برای مصرف محصولات فرهنگی غیررسمی در خارج از مدرسه، موجب گردید که مدرسه فضای امن‌تری برای تبادل این اقلام و جذب نوجوانان و جوانان دانش‌آموز به این عرصه‌ها باشد. این واقعیت در طبقه‌بندی سنی قاچاقچیان فراورده‌های فرهنگی غیرمجاز نیز خودنمایی می‌کند.

جدول ۲۷ - توزیع فراوانی قاچاقچیان فراورده‌های فرهنگی
غیرمجاز بر حسب سن در شهر تهران در سال ۱۳۷۵ (۱۱)

سن	تعداد	درصد
کمتر از ۲۰ سال	۳۹	۲۷/۸
۲۱-۳۰	۵۴	۳۸/۶
۳۱-۴۰	۲۸	۲۰
۴۱-۵۰	۱۳	۹/۳
۵۰ و بالاتر	۶	۴/۳
جمع	۱۴۰	۱۰۰

همچنین در حیطه قاچاق کالاهای تجاری همراه مسافر که در مبادی گمرکی سراسر کشور کشف و ضبط می‌شود، نوارهای ویدئویی، صوتی و لوحهای فشرده حاوی فیلمها و موسیقی غیرمجاز یکی از اقلام مهم در فهرست کالاهای قاچاق محسوب می‌شود. (۱۲)

علاوه بر محصولات فرهنگی مورد بحث، نوع پوشش در گروههایی از جوانان و نوجوانان نیز به مثابه ابزاری فرهنگی برای ترویج آموزه‌ها و جلوه‌های ضد فرهنگ رسمی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در یک بررسی از ۲۹۲۸ نفر از گروههای سنی جوانان، نوجوانان و کودکان تهرانی ۲۹/۶ درصد آنها با لباس منقش به تصاویر و ۳۷/۱ درصد نیز با لباس منقوش به حروف و نوشته‌هایی با خط لاتین شمارش شدند. (۱۳)

مجموعه این عوامل و پدیده‌ها حکایت از وسعت و فراگیری فرهنگ غیررسمی و زمینه‌های پذیرش آن در جامعه دارد. مسأله‌ای که دستگاه عظیم مدیریت فرهنگ رسمی را سخت به چالش طلبیده است.

یک مسأله فرهنگی

ناهمگرایی فرهنگی و پدیده جهانی شدن (۱۴)

پدیده جهانی شدن که طی سالهای اخیر به موضوعی مهم و فراگیر تبدیل شده است، بسیاری از جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسانها را در اقصی نقاط جهان تحت تأثیر قرار داده است. جهانی شدن اقتصاد و سیاست به نحوی مشهودتر توجه صاحب‌نظران و کارشناسان را به خود جلب کرده است، ولی جهانی شدن فرهنگ و یا تأثیرپذیری فرهنگ از پدیده جهانی شدن نیز کم و بیش در محافل علمی و اجتماعی مورد بحث و بررسی است.

به نظر می‌رسد پدیده جهانی شدن بر مقوله ناهمگرایی فرهنگی در ایران مؤثر است. جلوه‌های فرهنگی جهانی شدن در ایران از جانب فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی به یک نسبت پذیرفته نشده است. در حالی که دستگاههای رسمی فرهنگ، آموزه‌ها، نگرشها و جلوه‌های فرهنگ غربی را که وجه بارزتر فرهنگ جهانی بدان منسوب است، مردود می‌داند. در قلمرو فرهنگ غیررسمی، همنوایی و همگرایی بیشتری با جهانی شدن فرهنگ به چشم می‌خورد. نوع پوشش بسیاری از نوجوانان و جوانان، اعم از دختر یا پسر، مد لباس، مدل آرایش موی سر، آهنگهای مورد علاقه، هنرپیشگان و ورزشکاران محبوب آنها و... جملگی حاکی از توجه فرهنگ غیررسمی به فراسوی مرزهاست. این پدیده در شهرها جلوه و رواج بیشتری دارد. حال آنکه در عرصه فرهنگ رسمی نفی فرهنگ "غیرخودی" اصلی مسلم است. تعبیر تهاجم فرهنگی مصداقی بارز از تنافر فرهنگی رسمی و فرهنگ غیررسمی در زمینه جهانی شدن فرهنگ است.

یادداشت‌های فصل هفتم

- ۱- گرانیپه، بهروز. تحلیل محتوای فیلمهای پرمصرف ویدئویی. مرکز پژوهشهای بنیادی. ۱۳۷۴. ص ۳۰.
- ۲- همان منبع. ص ۴۴.
- ۳- تأثیر ماه ۱۳۷۹، ۱۸۰۰ مجوز برای تاسیس ویدئو کلوپ در سراسر کشور توسط وزارت ارشاد صادر شد (منبع: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - معاونت امور سینمایی - واحد امور ویدئو کلوپها).
- ۴- رفیع پور، فرامرز. وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزشها. مرکز پژوهشهای بنیادی. ۱۳۷۵. ص ۸۵.
- ۵- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات سینمایی. ۱۳۷۹.
- ۶- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. ۱۳۷۸. ص ۱۷.
- ۷- همان منبع. ص ۱۸.
- ۸- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. الگوی مصرف موسیقی در شهر تهران. ۱۳۷۷. صص ۸۹ - ۸۷.
- ۹- اداره کل مبارزه با مفاسد اجتماعی و منکرات. (نیروی انتظامی) برگرفته از تحقیق نوذر امین صارمی. تجزیه و تحلیل و بررسی وضعیت قاچاق فراورده‌های فرهنگی در شهر تهران. ص ۸۵.
- 10- Disfunction
- ۱۱- امین صارمی، نوذر. همان منبع. ص ۹۰.
- ۱۲- گمرک ایران. گزارش قاچاق کالا در سال ۱۳۷۸.
- ۱۳- سازمان ملی جوانان. بررسی نوع پوشش جوانان و نوجوانان. ۱۳۷۲. ص ۱۲.
- ۱۴- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی، ۱۳۷۸، ص ۱۷.

فصل هشتم

یافته‌ها و راهکارها

جمع‌بندی اندیشه‌های اصلی

تعارض فرهنگی میان دولت و مردم در ایران، یک واقعیت است. واقعیتی اجتماعی که ریشه‌های عمیق تاریخی، سیاسی و اقتصادی دارد. بنابراین، طرح مسأله ناهمگرایی فرهنگی میان دولت و مردم در دو دهه اخیر در ایران، به آن معنی نیست که این پدیده پس از انقلاب رخ نموده است. پدیده ناهمگرایی دولت و مردم و از جمله ناهمگرایی فرهنگی نه تنها در پیش از انقلاب، بلکه در طول قرن‌ها تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تکوین و گسترش یافته است. پس از انقلاب نیز این پدیده به اقتضای طبیعت و سرشت جامعه و فرهنگ ایرانی، با نوسانهای کم و بیش، تداوم یافته است، ولی بنظر می‌رسد وسعت و عمق ناهمگرایی فرهنگی در دو دهه اخیر بی سابقه است.

در واقع تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران به صورت دو خط و منحنی پرنوسان قابل ترسیم است (ر.ک نمودار شماره ۴) که در مقاطع زمانی مختلف موقتاً به یکدیگر نزدیک می‌شوند و غالباً از هم دور

می مانند. این مقاطع زمانی که دو منحنی به یکدیگر نزدیکتر می شوند، دوران همگرایی و تجانس نسبی دولت و مردم در ارزشها و نگرشهاست. این پدیده اغلب در آغاز شکل گیری حکومتها و بویژه پس از نهضت ها و انقلابهای اجتماعی و یا با ظهور یک شخصیت و رهبر با نفوذ سیاسی رخ می نماید و پس از آن ناهمگرایی، تعارض و فاصله همیشگی، طبق سنت تاریخی و اجتماعی ایران، بتدریج شکل می گیرد و با دخالت عوامل و متغیرهای تأثیرگذار، به طور مداوم باز تولید و انباشته می شود. بنابراین تضاد دولت و مردم و بویژه ناهمگرایی فرهنگی در ایران "قاعده" و مستمر است و همگرایی "استثناء" و موقت است. بنابراین، اشکال گوناگون همگرایی مقطعی و استثنایی پس از چندی با اصل و قاعده همیشگی خود یعنی ناهمگرایی جایگزین می شود.

بنا بر شرایط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران، می توان گفت که مهم ترین تضاد در جامعه ایران تضاد و ناهمگرایی تاریخی دولت و مردم بوده و سایر تضادها از جمله تضاد سنت و مدرنیسم در درجات بعدی اهمیت قرار دارد. از برخی استثناءها که بگذریم، ایران در هر زمان صحنه چالشهای بی وقفه میان "دولت مردم گریز" و "مردم دولت ستیز" بوده است. گویی بنابر یک روند و سنت تاریخی، دولت و مردم خواه و ناخواه تحت تأثیر شرایط جغرافیایی، اقتصادی و به ویژه سیاسی به چالش و تعارض پایدار فرا خوانده می شوند. این دیدگاه به طور آشکار و یا به طور ضمنی در نظریه ها و دیدگاههای متفکران ایرانی در دوره های گذشته و در حال حاضر نیز قابل جستجو است که در مباحث مربوط مطرح و بررسی شده است.

اوضاع خاص جغرافیایی و لزوم کنترل واحدهای پراکنده در ایران، نوعی از ساختار قدرت سیاسی را پدید آورده است که از دیدگاه

جامعه‌شناسی قابل تأمل و بررسی است. این ساختار اقتدارگرا توأم با ترس از حکومت و دولت و احساس عدم امنیت، که ذاتاً از این رابطه خاص تولید و تحمیل می‌شود، موجب نارضایتی و ناهمگرایی و تضاد تاریخی دولت و مردم شده است. این واقعیت تاریخی در ناهمگرایی فرهنگی فراگیر تجلی یافته است.

در گذر زمان ناهمگرایی، در فرهنگ و جامعه ایران تا زمانی که قدرت دولت برقرار بود به صورت تنازع فرهنگ رسمی با فرهنگ غیررسمی ادامه می‌یافت. ولی با افول قدرت حکومت مرکزی تعارض فرهنگی به رویارویی و شورش عمومی تبدیل می‌شد که یا سرکوب شده و یا به سقوط دولتها می‌انجامیده است. دولتهای جدید نیز هر بار - بنابه اقتضای مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایران - مجدداً به تعارض و ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم دامن زده و خود نیز در مسیری قرار گرفتند که دولتها و حکومت‌های پیشین بر آن طریق می‌رفتند.

تعارض و ناهمگرایی دولت و مردم در ایران به حدی بوده که در هر دوره از شورشها و انقلابها، به‌ویژه در دو انقلاب سده حاضر، یعنی انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ خورشیدی) و انقلاب (۱۳۵۷)، مردم صرف نظر از شغل، رتبه، تحصیلات و ثروت و درآمد و ... جملگی در قیام علیه حکومت شرکت جسته و بی هیچ مسامحه‌ای خواهان تغییر حکومت و سرنگونی دولت به هر قیمتی بودند.

عمق ناهمگرایی عمومی و به‌ویژه ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم در ایران به حدی بوده که جنبش‌های اصلاح طلبانه در این کشور کمتر موفق بوده است، زیرا پتانسیل قوی تضاد دولت و جامعه همواره به حدی بوده است که در هر فرصت ممکن هر جنبش اجتماعی تبدیل به انقلابی توفنده می‌شد تا انرژی‌های متراکم جامعه را آزاد و به سیلی

بنیان‌کن تبدیل کند.

در ایران و در شرایط فقدان گفتمان دولت و مردم، ناهمگرایی اجتماعی و فرهنگی به صورت دوگانگی در عرصه فرهنگ جلوه‌گر می‌شود. در چنین شرایطی یک فرهنگ موازی که تا حدودی بار مخالف دارد، در عمق جامعه به صورتی نهفته جریان می‌یابد و در ظاهر نشانی از آنها یافت نمی‌شود، لذا زمانی که قوام یابد و فرصتی مناسب فراهم گردد، یکباره ظاهر می‌شود و به سطح می‌آید، در نتیجه شکلی ناگهانی و غافلگیرکننده به خود می‌گیرد و همگان را شگفت‌زده می‌کند. علوم اجتماعی در ایران نیز قادر به کشف و تبیین پدیده ناملموس فرهنگ غیررسمی نیست.

عدم یکپارچگی فرهنگی و رشد و گسترش ناهمگرایی و تعارض فرهنگی در ایران همچنین موجب تکوین نوعی دوگانگی شخصیتی در بین ایرانیان شده است، بنحوی که متناسب با مفاهیم به کار رفته در این کتاب، افراد در قالب ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگ رسمی رفتارها و نقش‌هایی را بروز می‌دهند که با آنچه در عرصه فرهنگ غیررسمی از آنها سر می‌زند، کاملاً متفاوت و بلکه متناقض است. فرهنگ رسمی را بخاطر قدرتی که در ورای آن کمین کرده می‌پذیرند، ولی آن را "درونی" نمی‌کنند و فرهنگ غیررسمی را بصورتی درونی شده و در چارچوب ارزش‌ها و نگرش‌های فردی و خانوادگی و گروهی خود قبول دارند.

مسئله تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران، با توجه به زمینه‌های تاریخی، اقتصادی و فرهنگی، پیامدهایی چند را به دنبال دارد. ناهمگرایی فرهنگی موجب تجزیه و واگرایی ابعاد و اجزای کلیت فرهنگ و جامعه می‌شود. در بستر ناهمگرایی فرهنگی، دو فرهنگ ناهمگون و نامتجانس در قالب فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی تکوین و گسترش

می‌یابد و بنابر واقعیتها، منابع، برنامه‌ها و توانهای دولت و مردم در تضادها و رقابتهای نامطلوب در عرصه فرهنگ رسمی و غیررسمی به هدر می‌رود.

در بررسی محتوا، ابعاد و اجزای تعارض فرهنگی میان دولت و مردم، بنا بر یافته‌های موجود، متغیر پابندیهای مذهبی را باید عنصری کلیدی تلقی کرد. زیرا این متغیر بر سایر متغیرها و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار است. توسعه فناوری، گسترش ارتباطات و مجموعه پیچیده‌ای از فرایندها و تغییرات اجتماعی در دو دهه اخیر در ابعاد جهانی و ملی، موجبات برخی تغییر نگرشها را پدید آورده است. پابندیهای مذهبی توده‌ها نیز تحت تأثیر چنین فرایندی دچار تحول شده است. این تحول در ایران خود را به صورت کاهش پابندیهای مذهبی و کاهش حضور و مشارکت مردم و بویژه جوانان در مناسک دینی و انجام آداب مذهبی نشان می‌دهد. همین امر در عرصه‌های دیگر به کاهش اعتماد اجتماعی و نوعی بی‌هنجاری و آشفتگی اجتماعی (آنومی) منجر شده است. پابندیهای مذهبی به عنوان نیروی مقوم نظم اجتماعی کارکردهای سستی خود را از دست داده و جامته را با نوعی بی‌ثباتی ارزشی و هنجاری مواجه کرده است.

تعارض فرهنگی همچنین به صورت بی‌اعتمادی نسبی به مسئولان، بی‌اعتمادی به سازمانهای دولتی و وجود روحیه قانونگریزی تبلور می‌یابد. در حالی که شاخص‌های رعایت قوانین و مقررات و با اعتقاد به رعایت قوانین از وضعیت خوبی برخوردار نیست، شواهد و یافته‌های مورد استناد نشان می‌دهد که مردم به رعایت هنجارهای غیررسمی - که دولت در تصویب و حراست از آنها نقشی ندارد - تمایل بیشتری نشان می‌دهند.

وجهی دیگر از تعارض فرهنگی خود را به صورت عدم مطلوبیت محصولات فرهنگی رسمی در عرصه فرهنگ غیررسمی نشان می‌دهد. الگوی مصرف محصولات فرهنگی و هم تنوع محتوایی این محصولات در دو قلمرو فوق، کاملاً متضاد و ناهم‌سوست و تلاش متولیان فرهنگ رسمی برای غلبه بر موج تمایل به تولید، توزیع و مصرف فراورده‌های فرهنگی غیر رسمی - و اصطلاحاً غیر مجاز - آنطور که انتظار می‌رفت تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده است.

شواهد و قرائن مورد استناد نشان داده است که ناهمگرایی فرهنگی میان دولت و مردم در گروه‌های سنی جوان بیشتر از دیگر گروه‌های سنی است. این مهم با توجه به جمعیت زیاد و فزاینده جوانان در ایران، هشدار دهنده است. زیرا آنها جامعه‌پذیری سیاسی را در فضایی آکنده از ناهمگرایی و عدم تجانس با ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی رسمی تجربه می‌کنند.

تعارض فرهنگی همچنین با توسعه آموزش عالی رو به افزایش بوده است، به عبارت دیگر، روند رو به رشد آموزش عالی با خود صورتهای رو به گسترشی از ناهمگرایی و عدم تجانس در ارزش‌ها و نگرش‌ها را بین فرهیختگان جامعه و آموزه‌های فرهنگ رسمی بیار آورده است.

یکی از آثار و پیامدهای سلطه فرهنگ رسمی و بهره‌برداری آن از ابزار قدرت در مدیریت امور فرهنگی جامعه، ایجاد شکاف و عدم تطابق میان ارزش‌ها و هنجارهاست. دولت می‌تواند با اتخاذ تدابیر و ترتیباتی مبتنی بر اجبار، تنها هنجارها را به لحاظ آنکه عینی هستند، مطابق خواست خود کنترل و هدایت کند، حال آنکه این ابزار برای تغییر ارزش‌ها که ذهنی و پایدار هستند، مؤثر نمی‌باشد. در نتیجه دوگانگی در عرصه رفتارهای اجتماعی پدیدار می‌شود.

با توجه به مجموعه شواهد و قرائن موجود و با فرض استمرار مناسبات فعلی فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی، چشم‌انداز آینده ناهمگرایی فرهنگی و تضاد فرهنگ رسمی و غیررسمی را می‌توان چنین ترسیم کرد که در آینده احتمال تفوق آموزه‌های فرهنگ رسمی و کنترل و هدایت ارزشها و نگرشهای اجتماعی توسط آن ضعیف است. این امر تحت تأثیر پدیده جهانی شدن قابل پیش‌بینی است.

فرایند جهانی شدن شانس کمتری برای توفیق و پذیرش آموزه‌های فرهنگ رسمی قایل می‌شود و بویژه آنکه در فرهنگ رسمی و سیاستهای فرهنگی دولت ارزشها و آموزه‌های فرهنگی غرب در همه صورتهای آن مطرود و نامطلوب می‌نماید. بنابراین، جهانی شدن فرهنگ و تبادلات فرهنگی در تضاد با آموزه‌های فرهنگ رسمی تلقی می‌شود.

گسترش فناوری ارتباطات هر روز و هر ساعت به ترویج و توسعه ارزشها و نگرشهایی منجر می‌شود که یکسره با آموزه‌های فرهنگ رسمی تضاد دارد. بنابراین دستگاه فرهنگی دولت باید از این پس نیز تلاش و هزینه مضاعفی را برای مقابله با موج فناوری ارتباطی و محتوای ناخواسته آن صرف نماید.

تجربه دو دهه سیطره بلامنازع فرهنگ رسمی به مصداق قرائن موجود و اعتراف متولیان رسمی فرهنگ، در جذب و جلب گروههای اجتماعی و بویژه جوانان تجربه موفق نبوده است و این روزها همه از عدم توفیق سیاستها و برنامه‌های فرهنگی دولت و لزوم تجدیدنظر و ساماندهی مجدد آن سخن می‌گویند.

فرهنگ غیررسمی از پشتیبانی و اقبال آن گروههایی از جامعه برخوردار است که در واقع باید آنها را گروههای با نسبت جمعیتی برتر دانست. جوانان دو سوم جمعیت ایران را بخود اختصاص داده‌اند و آنها از

جمله کمترین گرایش را به ارزشها و نگرشهای فرهنگ رسمی از خود نشان می دهند. این امر در مورد تحصیلکردگان دانشگاهی که شمار آنها نیز رو به گسترش است، کاملاً صادق است.

از نظر نگارنده در دو دهه اخیر سه مرحله مجزا در فرایند تعارض فرهنگی بین دولت و مردم در ایران قابل تشخیص است. این سه مرحله، که در کتاب حاضر نوعی نتیجه گیری از این بحثها محسوب می شود، عبارتند از:

مرحله یکم یا مرحله گسترش و نفوذ فرهنگ رسمی که بواسطه دوره انقلابی و مشروعیت بیشتر حکومت نوپا، دوره طلایی فرهنگ رسمی بشمار می رود. در این دوره که سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ را در بر می گیرد، فرهنگ رسمی همه عرصه های فرهنگی و اجتماعی را تسخیر کرده و تا حدود زیادی مؤثر و بی رقیب بود و فرهنگ غیررسمی یا موازی در این دوره و به ویژه بواسطه اوضاع جنگی کشور چندان فعال و مؤثر نبوده است.

مرحله دوم مرحله توقف یا رخوت نسبی فرهنگ رسمی است. این مرحله سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ را شامل می شود که ظاهراً فرهنگ رسمی همچنان مسلط می نماید ولی بتدریج حالت فعال مرحله پیشین را از دست داده و در موضعی نسبتاً تدافعی قرار می گیرد. فرهنگ رسمی عرصه های جدیدی را تسخیر نمی کند. و سعی بر حفظ دستاوردهای پیشین خود دارد. در این دوره فرهنگ غیررسمی بصورتی ناملموس ولی مؤثر در آستانه خیزش و نفوذ روزافزون است. بیشترین تغییر ارزشها و تغییر گرایشها در این دوره تکوین می یابد که منشاء تحولات فرهنگی بعدی است. که مستندات و شواهد تجربی این تحول در بخش دوم کتاب ارایه شد.

مرحله سوم یا دوره انفعال و عقب‌نشینی فرهنگ رسمی در مقابل فرهنگ غیررسمی است. در این دوره یعنی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ و بعد از آن فرهنگ رسمی نتوانسته عرصه‌های جدیدی را در صحنه‌های اجتماعی و افکار عمومی به دست آورد و بشدت موضعی انفعالی اتخاذ می‌کند. نفوذ نسبی گذشته را در همه ابعاد از دست داده و دچار ضعف در اقتناع و جذب توده‌ها و بویژه جوانان می‌شود. بیشترین ابراز نگرانی از مهم‌ترین چالش در جامعه یعنی تهاجم فرهنگی و تعابیر مشابه از جانب دستگاه‌های فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی دولتی در این دوره مطرح می‌شود. در مقابل، فرهنگ غیررسمی بتدریج حالتی تهاجمی گرفته و با پی‌بردن به نقاط ضعف فرهنگ رسمی هر بار مسایل و معضلات جدیدی برای آن می‌آفریند. این دوره جدید را باید دوره آشکار شدن نسبی زوایای فرهنگ پنهان یا موازی در جامعه ایران نامید.

سازوکارهای تکوین و نقش‌آفرینی فرهنگ غیررسمی تا این زمان چندان برای دستگاه فرهنگ رسمی روشن و قابل درک نبود. فرهنگ غیررسمی در تضاد ناشی از ناهمگرایی فرهنگی بین دولت و مردم تا این دوره کاملاً مقلوب و منفعل می‌نمود و به این دلیل ابعاد عدم تجانس دولت و مردم در ارزشها و نگرشها آشکار نبود و تحقیقات فرهنگی و اجتماعی تنها زوایایی جزئی از این ناهمگرایی را تصویر می‌کرد. این مطالعات اختلال در کارکردهای فرهنگ رسمی را منعکس نمود و نشان داد که در واقع بحران در همان زمینه‌هایی تکوین و توسعه می‌یابد که به قول هابرماس آن حوزه خاص - در اینجا حوزه‌های فرهنگی جامعه ایران - کارکردهای واقعی و قابل انتظار را وانهاده باشند.

مجموعه این عوامل و شواهد وجود چالشهای مهم در فراراه فرهنگ رسمی و گسترش احتمالی ناهمگرایی فرهنگی دولت و مردم در آینده را

هشدار می دهد؛ مسأله ای که حل آن تمهیدات ساختاری و طرحها و تدابیر واقع بینانه تری را طلب می کند.

واقعیت این است که تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران در هیچ دوره تاریخی تا حد شرایط کنونی نبوده است. این امر خود بدلالی چند قابل توجیه است. پس از انقلاب دولت عزم خود را به ایجاد تغییرات فرهنگی در جامعه معطوف کرد. تغییر فرهنگی بسیار پیچیده و سخت اغواکننده است. فرهنگ سهل و ممتنع می نماید و ورود و مداخله فراگیر دولت به فرهنگ ورود به ورطه ای پر مخاطره بود. در هیچ دوره ای از تاریخ ایران حکومت تا این حد داعیه فرهنگی نداشته است، دغدغه "دینی کردن جامعه" دولت را به مسیری صعب العبور کشانده است که نه امکان توفیق در این وادی - با توجه به تعارض فرهنگی موجود - میسر است، و نه امکان تغییر مشی و منش و گذر از داعیه های پیشین وجود دارد. علاوه بر این، توسعه فناوری ها و گسترده گی ارتباطات، هر روز مسایل و چالشهای جدیدی را موجب می گردد. این نکته رمز گسترده گی و پیچیده گی تعارض فرهنگی دولت و مردم در شرایط کنونی ایران است.

راهبردها و راهکارها

برای مجموعه ای از مسایل و پیامدهایی که از تکوین و تداوم تعارض فرهنگی بین دولت و مردم ناشی می شود، راهکارهایی قابل بررسی و پیش بینی است. این راهکارها بعضاً در سطح کلان و ملی و شماری نیز در سطوح میانی (سطح سازمانها و نهادها) و در سطح خرد (در سطح گروههای اجتماعی و افراد) مطرح اند. شماری از این راهکارهای قابل بررسی چنین اند:

الف) در نظام اجتماعی ایران فرهنگ و سیاست درهم آمیخته و این امتزاج البته با برتری عنصر سیاست بر فرهنگ همراه است. در ایران،

سیاست فرهنگ را به خدمت می‌گیرد و معمولاً سیاست فرهنگی به گونه‌ای طراحی و اجرا می‌شود که بتواند اصول و آموزه‌های فرهنگ سیاسی حاکم را ترویج و تبلیغ کند. نقطه تکوین ناهمگرایی فرهنگی نیز در همین واقعیت نهفته است. حکومت بواسطه برخورداری از کنترل انحصاری بر منابع قدرت و ثروت نیاز چندانی به شناخت و مفاهیم با فرهنگ غیر رسمی احساس نمی‌کند، این امر بتدریج به انزوای فرهنگی دولت و آموزه‌های فرهنگی منسوب به آن می‌انجامد.

دولت زمانی می‌تواند از پیامدهای ناهمگرایی فرهنگی رهایی یابد که هویت و قدرت فرهنگ غیررسمی را در ایران به رسمیت بشناسد و در استراتژی‌ها، سیاستها و برنامه‌های فرهنگی خود آن را مورد توجه قرار دهد و پیش از آنکه درصدد تغییر آن باشد، می‌بایستی شناخت واقعی آن و انطباق و همخوانی با آن را در پیش گیرد.

ب) ساختارهای فرهنگی و اجتماعی موصوف بی‌اعتمادی ریشه‌دار دولت و مردم را دامن زده است. در ایران اندیشه اعتماد دولت به مردم و بالعکس، زمانی محقق می‌شود که این اندیشه راهبردی که "مردم منشاء واقعی فرهنگ و قدرت‌اند" در نزد سیاستمداران و دولتمردان پذیرفته شود، در آن صورت کنترل انحصاری فرهنگ توسط دولت جای خود را به حضور و مشارکت فرهنگی مردم می‌دهد. برای پیشبرد چنین هدفی دولت می‌بایستی پیشقدم شود، زیرا برای تداوم قدرت و مشروعیت دولت، همگرایی و تجانس ارزشی و هنجاری این دو قطب از ارکان هستی اجتماعی لازم است و چنانچه ناهمگرایی و تعارض فرهنگی پدیدار گردد، دولت از منشاء واقعی فرهنگ فاصله گرفته و آسیب‌پذیر خواهد بود و همانطور که به نقل از هابرماس اشاره شد، بحران فرهنگی دولت بسیار مهم‌تر و مخرب‌تر از بحرانهای سیاسی و اقتصادی است.

پ) یکی از راهبردهای کلان، که می‌تواند در کاهش پیامدهای تعارض فرهنگی مؤثر باشد، قبول و بسط اندیشه جامعه مدنی از سوی دولت و ترویج آن در قالب قوانین و مصوبات رسمی است. این امر می‌تواند به توسعه مشارکت مدنی توده‌ها و استحاله تدریجی تضادها و ناهمگرایی‌هایی بینجامد که در مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران به صورت تاریخی و سستی شکل گرفته است. فقدان رویکرد جامعه مدنی می‌تواند به مقابله و چالش مستقیم دولت و مردم از جمله در قالب تعارض فرهنگ رسمی و غیررسمی منجر شود. مطالبات، انتظارات و علقه‌های فرهنگی مردم می‌تواند از طریق جامعه مدنی پالایش و تعدیل گردد و بی‌وجود آن (جامعه مدنی) این مسایل مستقیماً به حاکمیت منتقل شده و چالشهایی افزون‌تر از ظرفیت دستگاه رسمی فرهنگ را به دولت تحمیل می‌کند.

ت) دولت می‌تواند - و باید - حتی الامکان از تصدی‌گری تام و تمام بر نظامهای فرهنگی جامعه احتراز کند. در فرهنگ عمومی ایران مخالفت با آموزه‌های فرهنگ رسمی یک عرف و عادت نهادینه شده است و گویی آنچه دولت در پی آنست دستمایه مخالفت و رویگردانی مردم است. با وجود چنین گرایشهایی دولت نمی‌تواند هدایتگر مقبولی برای جریانهای فرهنگی جامعه باشد. دولت حتی برای توفیق در تحقق آموزه‌های فرهنگی مورد نظر خود نیز نیازمند عدم تمرکز در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری فرهنگی است. هرچند تاکنون اندیشه‌های راهبردی در حوزه برنامه‌ریزی غیر متمرکز فرهنگی در ایران شکل نگرفته است، ولی آشکار است فرهنگهای منطقه‌ای، خرده فرهنگهای متعدد و بطور کلی فرهنگ غیررسمی بسترهای رشد و پویای فرهنگی جامعه ایران است. این در حالی است که فرهنگ رسمی تنها جزئی از کلیت فرهنگ ایرانی را

در بر می‌گیرد و طبعاً این جزء که خود یک خرده فرهنگ است، نمی‌تواند بر کل سیادت داشته باشد. دولت برای مصون ماندن از پیامدهای تعارض و ناهمگرایی فرهنگی، باید جایگاه و پایگاهی مناسب برای خود در عرصه کلیت فرهنگ و بویژه در قلمرو فرهنگ غیررسمی جستجو کند، زیرا بقای جزء (فرهنگ رسمی) به بالندگی و بقای کل (فرهنگ رسمی و غیررسمی) بستگی دارد و توازن منطقی جزء و کل می‌تواند زمینه همگرایی فرهنگی دولت و مردم را در ایران فراهم آورد.

ث) راهبردهای پیشنهادی مستلزم تمهیدات قانونی و برنامه‌ریزی با هدف گسترش همگرایی فرهنگی و کاهش عدم تعارض‌ها در ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارها در روابط و مناسبات میان دولت و مردم است. این تمهیدات از جمله می‌تواند در قالب قوانین و مقررات رسمی، تدابیر سازمانی و مدیریتی و خط‌مشی‌های مشارکت جویانه و اقناعی برای جلب اعتماد و همدلی توده‌ها طراحی و اجرا گردد.

ج) برای شناخت و مدیریت بر فرهنگ، طراحی و راه‌اندازی مجموعه‌ای از پژوهش‌های علمی و کاربردی لازم است تا در پرتو آن ابعاد پیدا و پنهان جامعه و فرهنگ ایرانی شناخته و تحلیل شود و سیاست‌ها و برنامه‌ها بر مبنای یافته‌های مستند شکل گیرد. وضعیت کنونی تحقیقات فرهنگی عمدتاً معطوف به فرهنگ رسمی است و هنوز واقعیت فرهنگ غیررسمی آنطور که برازنده آن است، شناخته نشده است.

چ) طراحی و تشکیل شوراهای فرهنگی در سطوح استانی، شهری و روستایی به نحوی که همه جریانهای فرهنگی و خرده فرهنگها امکان طرح گفتمانها و گرایشهای خود را داشته باشند.

ح) طراحی و ساماندهی و حمایت از تشکلهای اجتماعی و فرهنگی برای جلب مشارکت گروههای مختلف مردم در امور فرهنگی و کسب

دیدگاهها و نظرات آنها و کشف تدریجی ابعاد و زوایای ارزشها و نگرشهای همه اقشار و طبقات جامعه.

خ) اهتمام به تخصص‌گرایی در حوزه مدیریت امور فرهنگی و اجتناب از سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی. فرهنگ مقوله‌ای پیچیده است و تلقی ساده انگارانه را بر نمی‌تابد. در ایران در بسیاری موارد امور فرهنگی را عناصری غیر متخصص رهبری می‌کنند، این کاستی به منابع مادی و معنوی و فرهنگی جامعه آسیب می‌رساند و پیامدهای نامطلوبی را نیز تاکنون بیار آورده است.

د) برنامه‌ریزی و ساماندهی فرهنگ و امور فرهنگی با رویکرد حفظ استقلال این عرصه از نظام اجتماعی. فرهنگ در ایران - همانطور که پیش از این گفته شد - مغلوب و دنباله‌رو نهادها و خرده نظامهای سیاسی (و اقتصادی) است. این پدیده فرایند پویش فرهنگی و توسعه کمی و کیفی آن را مخدوش می‌کند. فرهنگ و سازوکارهای آن باید بطور تخصصی و در نظر داشتن کارکردهای فردی و اجتماعی آن مورد توجه قرار گیرد.

ذ) مراکز و مراجع رسمی فرهنگ می‌بایستی واقعیت وجود تعارض فرهنگی میان دولت و مردم و چالش میان فرهنگ رسمی و غیررسمی در ایران را بپذیرند و بی‌آنکه در صدد انکار یا تخفیف آن برآیند، بطور واقع‌بینانه به شناخت و تحلیل ابعاد، عناصر و پیامدهای آن اقدام کنند.

مجموعه راهبردها و راهکارهای پیش‌بینی شده در این کتاب خود مستلزم وجود اراده‌ای راسخ برای شناخت و گذار منطقی از تعارض فرهنگی به همگرایی فرهنگی است. این مهم نیز در گرو جامع‌نگری و التزام به درک و فهم آزادانه اندیشه‌ها، ارزشها و نگرشهایی است که بطور طبیعی در هر جامعه‌ای - از جمله در ایران - تکوین و گسترش می‌یابند و در واقعیت زندگی و مناسبات فردی و اجتماعی حاضر و ناظر و فعالند.

منابع و مآخذ

کتابها و مقاله‌ها

- آبراهامیان، پروانه. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمد و محمد ابراهیم فتاحی. چاپ سوم. تهران. نشر نی. ۱۳۷۸.
- احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران. نشر نی. ۱۳۷۰.
- امیر احمدی، هوشنگ، هرمیداس باوند، حسین بشیریه و دیگران. "جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد". اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال یازدهم. شماره نهم و دهم. خرداد و تیر ۱۳۷۶.
- امیر احمدی، هوشنگ. "نقش دولت و جامعه مدنی در فرآیند توسعه". اطلاعات سیاسی، اقتصادی. شماره‌های ۹۹-۱۰۰. ۱۳۷۴.
- اینگلهارت، رونالد. تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم ونز. تهران. انتشارات کویر. ۱۳۷۳.
- بشیریه، حسین. جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران. موسسه نشر علوم نوین تهران. چاپ اول. تهران. ۱۳۷۸.
- _____ . دولت و جامعه مدنی. مجله نقد و نظر. شماره ۱. ۱۳۷۸.
- _____ . جامعه‌شناسی سیاسی. چاپ دوم. تهران. نشر نی. ۱۳۷۴.
- _____ . تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران. نشر نی. ۱۳۷۶.
- پولادی، کمال. "جامعه مدنی در شرق". اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۱۱۵-۱۱۶. ۱۳۷۶.
- پهلوان، چنگیز. فرهنگ‌شناسی. تهران. انتشارات پیام امروز. ۱۳۷۸.
- توسلی، غلام عباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران. انتشارات سمت. ۱۳۷۱.
- جمعی از نویسندگان. جامعه مدنی و ایران امروز. تهران. انتشارات نقش و نگار. ۱۳۷۷.
- چاندوک، نیرا. جامعه مدنی و دولت. کاوشهایی در نظریه سیاسی. ترجمه فریدون

- فاطمی - وحید برزکی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۷.
- رفیع پور، فرامرز. آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران. انتشارات سروش. ۱۳۷۶.
- _____ . توسعه و تضاد. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. تهران. ۱۳۷۸.
- روح الامینی، محمود. زمینه فرهنگ‌شناسی. تهران. انتشارات عطار. ۱۳۷۷.
- ریتزر، جرج. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن کلانی. تهران. انتشارات علمی. ۱۳۷۴.
- زیباکلام، صادق. ما چگونه ما شدیم. چاپ ششم. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۷۷.
- _____ . "جامعه مدنی، قانون و حکومت". ماهنامه جامعه سالم. ش ۳۴. ۱۳۷۶.
- ساروخانی، باقر. دایرةالمعارف علوم اجتماعی. تهران. انتشارات کیهان. ۱۳۷۰.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله. مبانی جامعه‌شناسی، اصول، مبانی و مسایل اجتماعی. گناباد. نشر مرندیز. ۱۳۷۳.
- _____ . مجموعه مقالات. تهران. مؤسسه المیزان. ۱۳۷۹.
- _____ . مجموعه مقالات. (چاپ نشده) ۱۳۷۹.
- ساسون، آن. نگاه مارکس و گرامشی به جامعه مدنی. ترجمه پرویز صداقت. ماهنامه فرهنگ توسعه. ش ۲۹ و ۳۰. ۱۳۷۶.
- طایفی، علی. موانع فرهنگی توسعه تحقیق در ایران. تهران. انتشارات آزاداندیشان. ۱۳۸۰.
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن. تحول فرهنگی در ایران. تهران. نشر نقش و نگار. ۱۳۷۷.
- عضدانلو، حمید. توماس هابز و جان لاک در آستانه ورود به جامعه مدنی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره‌های ۱۱۷-۱۱۸. ۱۳۷۶.
- عظیمی، فخرالدین. دموکراسی، جامعه مدنی و تمدن مدرن. نگاه نو. ش ۳۰. ۱۳۷۵.
- علمداری، کاظم. "کارکرد جامعه مدنی در جوامع دموکراتیک". تهران. فرهنگ توسعه. ش ۲۸. ۱۳۷۶.
- غنی‌نژاد، موسی. تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۷.
- _____ . جامعه مدنی، آزادی، اقتصاد و سیاست. طرح نو. ۱۳۷۷.

- فرج، محمد تقی. جامعه مدنی و عرفیت دینی. (مجموعه مقاله) قم. بنیاد حکمت و اندیشه. ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، محمد علی (همایون). نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۷.
- _____ اقتصاد سیاسی ایران. تهران. انتشارات پاپیروس. ۱۳۶۰.
- _____ جامعه شناسی تاریخی ایران. تهران. نشر نی. ۱۳۷۷.
- _____ استبداد، دموکراسی و نهضت ملی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۰.
- کردوانی، کاظم. "جامعه مدنی، جامعه موازی، سازمانهای موازی". جامعه سالم. ش. ۳۲. ۱۳۷۶.
- کوهن، ژان. جامعه مدنی و دموکراسی (گفتگو). ترجمه وحید کیوان. ۱۳۷۵. جامعه سالم. ش ۱۹.
- گمرک ایران. گزارش قاچاق کالا در سال ۱۳۷۸.
- لاک، جان. نامه ای در باب تساهل. ترجمه شیرزاد گلنشاهی کریم. تهران. نشر نی. ۱۳۷۷.
- منصوری، رضا. عزم ملی برای توسعه فرهنگی ایران ۱۴۲۷. تهران. طرح نو. ۱۳۷۲.
- محمدی، مجید. جامعه مدنی به منزله یک روش. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۶.
- _____ جامعه مدنی - جامعه مقدس. ماهنامه جامعه سالم. ش ۱۸. دی. ۱۳۷۳.
- مصلی، احمد. گفتمانهای بنیادگرایی جدید در مورد جامعه مدنی، کثرت گرایی و مردم سالاری. ترجمه محمد تقی دل فروز. نشریه راهبرد. ش ۱۳. ۱۳۷۶.
- میک سینزوود. آلن. دوگانسی. جامعه مدنی. ترجمه پرویز صداقت. ماهنامه فرهنگ توسعه. ش ۲۲، ۲۳ و ۲۴. ۱۳۷۵.
- نوایی، عبدالحسین. تاریخ روابط فرهنگی ایران از حمله مغول تا پایان قاجاریه. تهران وزارت فرهنگ و هنر، حوزه معاونت فرهنگی.
- نوایی، فریدون. "جامعه مدنی از منظر تئوری"، جامعه سالم. ش ۳۴. ۱۳۷۶.
- وینسنت، آندرو. نظریه های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران. نشر نی. ۱۳۷۶.

- والرشتاين، امانوئل. سياست و فرهنگ و نظام متحول جهانی. ترجمه پيروز ايزدی. تهران. نشر نی. ۱۳۷۶.

- هولاب، رابرت. يورگن هابرماس. ترجمه حسين بشيريه. تهران. نشر نی. ۱۳۷۰.

پایان نامه ها و ساير پژوهشها

- امين صارمی، نوذر. تجزيه و تحليل و بررسی وضعیت قاچاق فرآورده های فرهنگی در شهر تهران. مرکز پژوهشهای بنيادی. ۱۳۷۵.

- انتظاری، اردشير. رابطه نگرش به غرب با تعلقات و گرايشهای ساختی دانش آموزان کلاس سوم و چهارم دبیرستانهای شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس. ۱۳۶۹.

- رضایی، محمد. بررسی رابطه نگرش اجتماعی با فرهنگ سیاسی دانشجویان ساکن کوی دانشگاه تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی - دانشکده علوم اجتماعی. ۱۳۷۶.

- رفيع پور، فرامرز. وسایل ارتباط جمعی و تغيير ارزشها. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز پژوهشهای بنيادی. ۱۳۷۵.

- سازمان برنامه و بودجه. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ايران. ۱۳۷۹.

- سازمان تبلیغات اسلامی. نظرسنجی از جوانان تهرانی پیرامون مسجد. ۱۳۷۶.

- سازمان ملی جوانان. بررسی نوع پوشش جوانان و نوجوانان. ۱۳۷۲.

- شایگان، فریبا. عوامل مؤثر بر حضور و مشارکت مردم در مساجد در سه منطقه تهران. ۱۳۷۸. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

- طایفی، علی. موانع فرهنگی توسعه تحقیق. سازمان مدیریت و برنامه ریزی. ۱۳۷۹.

- کاشانی، مجید. تضاد ارزشهای خانه و مدرسه و تأثیر آن بر همنوایی دانش آموز. رساله دکتری رشته جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات. ۱۳۷۷.

- کلهر، سمیرا. بررسی عوامل خانوادگی - مدرسه ای در گرایش دانش آموزان به نماز

- جماعت. مرکز تحقیقات و پژوهشهای اجتماعی استان مرکزی. ۱۳۷۵.
- _____ میزان اعتماد مردم به بخش خبری رسانه‌ها. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. ۱۳۷۱.
- گرانپایه، بهروز. تحلیل محتوای فیلمهای پرمصرف ویدئویی. مرکز پژوهشهای بنیادی. ۱۳۷۴.
- محسنی، منوچهر. بررسی نگرشهای ایرانیان در زمینه پیوندها و نیروهای اجتماعی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی). ۱۳۷۸.
- مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری سالهای مختلف.
- مرکز پژوهشهای نخست‌وزیری. گزارش نظرخواهی‌های مختلف در شهرهای ایران و در سالهای پس از انقلاب اسلامی.
- محسنیان راد، مهدی. انقلاب و دگرگونی ارزشها. رساله دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات. ۱۳۷۰.
- مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی. گزارش نظرسنجی در مورد انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا. ۱۳۷۷.
- _____ نظرخواهی درخصوص عملکرد وزارت امور خارجه. ۱۳۷۷.
- _____ نظرخواهی از شهروندان تهرانی در مورد سفر خاتمی به ایتالیا. ۱۳۷۷.
- _____ بررسی نظرات شهروندان قم درباره تأثیر مطبوعات بر ایمان و اعتقادات مذهبی جوانان. ۱۳۷۸.
- _____ بررسی نظرات شهروندان تهرانی درباره تأثیر مطبوعات بر ایمان و اعتقادات مذهبی جوانان. ۱۳۷۸.
- یوسفی، علی. رضایت سیاسی در مشهد و عوامل مؤثر بر آن. ۱۳۷۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۷۲.

منابع برای مطالعه بیشتر

- Aderno, T. W. & Else Frenkel - Branswik. D. J. Levinson. R.

- N. Sartord. The Authoritarian Personality - Harper - 1980
- Almond Gabriel & Sidneg Verba. The Civic Culture. Boston. Little. Brown & Company. 1989
- Coben. Jean. L. Q Androw Arato. Civil Society and Political Theory. Cambridge. MA and London. MIT Press. 1992
- Frankel. Joseph. National Interest. Macmillan. 1970
- Fergosen. Adam. An Essay on the civil Society. Edinbvrgh. 1967
- Habermas. Jurgen. The Political Discourse of Modernity. Tr. by. F. G. Lowrence. Cambridge. Massachussetes. MIT Press. 1988.
- Hobbes. Thomas. De Cire. ed. By Starting P. Lamprechi N. Y. Appleton. Century. Crofts. 1949.
- Keane. John. Civil Society and State. London. Versopress. 1988.
- Looke. John. Second Treatse of Government and letter on Toleration. ed by W. Gough. Oxford. 1948.
- Mosca. Gaetano. The Ruling Class. Tr. by Hannan D. Kahn MacGrowhill. 1989.
- Nozick. Robert. Anarchy, State and Utopia. Basic Books. 1974.



شابک: ۹۶۴-۷۲۸۴-۱۰-۰

ISBN: 964-7284-10-0